

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

رؤیای مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

دوره چهاردهم، شماره ۴ (پیاپی ۵۶)، زمستان ۱۴۰۴

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، سید مسعود استاد حوزه علمیه قم	حجت موسوی گیلانی، سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه	حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	

مدیر مسئول:	حروف نگار:
سید مسعود پورسیدآقایی	ناصر احمدپور
سر دبیر:	صفحه آرا:
نصرت الله آیتی	علی جواد دهقان
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:	طراح جلد:
اسلام پورخادمی	ابوالفضل بیگدلی نسب
مترجم چکیده های انگلیسی:	چاپخانه:
گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن	بوستان کتاب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰ - ۰۲۵ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



انتظار فرج، انتظاری امیدبخش و نیروبخش است و روحیه انتظار یکی
از بزرگ‌ترین درجه‌های فرج برای جامعه اسلامی است.
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

-
- توسعه سیاسی و آرمان شهر شیعی - اسلامی..... ۷
محمد شریف عظیمی
- ظرفیت آموزه‌های مهدوی در تحقق ساحت‌های تربیتی تمدن نوین اسلامی و امیدبخشی به جامعه جوان
ایرانی (با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و تربیت تمام ساحتی جامعه جوان ایرانی)..... ۳۳
علی یزدانی احمدآبادی
- تحلیل عوامل معنوی، روانی و سیاسی - اجتماعی تسریع‌کننده ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از منظر امام خامنه‌ای..... ۵۵
مهدیه علوی فر
- واکاوی وضعیت فرهنگی دوران پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در حوزه‌های شناخت، باور، ارزش و گرایش از
منظر روایات..... ۷۵
محمود امیریان
- بررسی دلالتی حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»..... ۹۹
امید شیرینی
- بررسی تطبیقی مفهوم «نور رب» در آیه ۶۹ زمر و دلالت‌های آن بر عدالت فراگیر در عصر ظهور امام
مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۱۱۵
رضا ملازاده یامچی

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی‌کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به‌طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس‌کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یک‌صدا و حداکثر دو‌صدا کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله (APA)

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار درون پرانتز). نام کتاب (بصورت ایتالیک). (نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، واژه مترجم یا مصحح یا محقق). شهر محل انتشار: انتشارات. نمونه:
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *من لا یحضره الفقیه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار درون پرانتز). «نام مقاله». نام نشریه (بصورت ایتالیک). دوره (شماره) صفحات مقاله در مجله. نمونه:
بیگدلی، احمد. (۱۴۰۳). تأثیر آموزه‌ی امامت در تمدن‌سازی نوین اسلامی. *پژوهش‌های مهدوی*، ۱۳(۳)، ۱۰۲-۱۲۲.
* شیوه نامه کامل در بخش راهنمای نویسندگان سایت مجله موجود است.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.



Political Development and the Shi'a-Islamic Utopia

Dr. Mohammad Sharif Azimi ¹

Abstract

“Development,” conceived as the quantitative and qualitative enhancement of desirable metrics across the four domains of human, political, economic, and cultural spheres, represents the most strategic plan and process for achieving transcendental human ideals, the perfection of which is realized and manifested in the “Utopian” system. “Political development,” due to its fundamental and guiding role, is positioned at the apex of the development hierarchy, influencing other areas of development. Emphasis on “political development” is essential for its strategic leadership in the coherence and organization of the development path towards achieving the “Utopia.” Therefore, this paper, with the intention of explaining the role of political development in the realization of the Utopia and the principles influencing development, has strived, within its scope and capacity, to elucidate the characteristics of the Islamic-Shi'a Utopia as a desirable model and to introduce the principles and requirements for achieving this ideal city. This will enable the realization of prominent features of the Islamic Utopia, such as divine governance, justice, security, and progress. With the emergence of these features, power, legality, and public participation, as components of political development, will be elevated. Consequently, by enhancing the system's capability to respond to political and economic demands and its efficiency, the path towards a utopia characterized by material well-being and spiritual truth will be facilitated. Thus, a blessed human life, imbued with happiness and virtue, and a blend of comfort and spirituality, will be achieved within the framework of the religious-Islamic-Shi'a Utopia.

Keywords: Islam, Shi'ism, Utopia, Political Development, Mahdism, Principles

1. PhD in Quran and Political Science, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (m.sharifazimi@gmail.com)

توسعه سیاسی و آرمان شهر شیعی - اسلامی

محمد شریف عظیمی^۱

چکیده

«توسعه» به مثابه بهبود کمی و کیفی سنج‌های مطلوبیت در چهار حوزه انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، راهبردی‌ترین پلان و پروسه برای نیل به آرمان‌های متعالی انسانی است که کمال آن در نظام «آرمان شهر» تحقق و تجلی می‌یابد. «توسعه سیاسی» به لحاظ نقش بنیادی و ارشادی آن، در رأس هرم توسعه، موقعیت یافته و سایر حیطه‌های توسعه را متأثر می‌کند. اهتمام به «توسعه سیاسی» به لحاظ راهبردی آن در انسجام و سازمان‌دهی مسیر توسعه و نیل به «آرمان شهر»، ضروری است و لذا این نگاشته، به قصد تبیین نقش توسعه سیاسی در تحقق آرمان شهر و اصول مؤثر بر توسعه، مطابق مجال و به قدر توان خود کوشیده است تا مشخصه‌های آرمان شهر اسلامی - شیعی را به عنوان الگوی مطلوب آرمان شهری در خلال مباحث، تبیین نموده و اصول و الزامات دستیابی به آن مدینه فاضله را معرفی نماید تا ویژگی‌های بارز آرمان شهر اسلامی همچون حاکمیت الهی، عدالت، امنیت و پیشرفت تحقق یافته و با ظهور این ویژگی‌ها، قدرت، قانونمندی و مشارکت مردمی نیز به عنوان مؤلفه‌های توسعه سیاسی، ارتقا یافته و با برتری توان نظام برای پاسخگویی به مطالبات سیاسی، اقتصادی و کارایی آن، مسیر تحقق آرمان شهری از رفاه در معیشت و حقیقت در معنویت، تسهیل گشته و حیات طیبه‌ی انسانی با محتوایی از سعادت و فضیلت و آمیزه‌ای از آسایش و معنویت در قالب آرمان شهر دینی - اسلامی و شیعی محقق گردد.

واژگان کلیدی:

اسلام، شیعه، آرمان شهر، توسعه سیاسی، مهدویت، اصول.

مقدمه

«توسعه سیاسی» یکی از راهبردی‌ترین مقولات توسعه است و اهتمام بدان ناشی از این است که در صدر و رأس هرم هدایت حیات آدمی موقعیت یافته است. اگر غایت نهائی توسعه محقق گردد، نمود و طلوع عصر آرمان شهری خواهد بود که آئین‌ها و مکاتب بشری، ایده و

۱. دکتری قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (m.sharifazimi@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

آرمان آن را در طرح و تفکر خویش سنجیده و سامان داده اند. آرمان شهر اسلامی که با ظهور عصر موعود، محقق می‌شود، ثمره‌ی توسعه جهت مند سیاسی خواهد بود که غایت‌گرایانه به دنبال فضیلت و سعادت انسانی است. البته که نیل به این جامعه و مدینه آرمانی محقق نخواهد شد جز با اصول صحیح و رویکرد سالمی که صحت و دقت آن با نگاه راه درست و ساز و کار متیقن، تضمین شده باشد. این قلم در این مقال، به مقتضای مجال و توان خویش خواهد کوشید تا بنا به روش «قصدگرایی زمینه محور» زمینه‌های ذهنی و عینی تفاسیری مرتبط و متعدّد از آرمان شهر را ارائه نموده و بعد الگوی مطلوب آرمان شهر را که آرمان شهر اسلامی و شیعی فرض شده است، معرفی نموده و سپس هنجارهای مرسوم هر تفسیری از آرمان شهر را مختصر شرح داده و در نهایت با توجه به اهمیت موضوع آرمان شهر و سازوکار نیل به آن، ضمن ارائه تصویر کلی از آرمان شهر اسلامی، تمایزات آن را در خلال مباحث، طرح و اصول توسعه را مبتنی بر منبع و غایت آن مدینه فاضله، تبیین و شرح کوتاهی از مشخصه و ویژگی‌های آن ارائه نموده و به پندار خود یک آرمان شهر توسعه یافته‌ی اسلامی و اصول وصل به آن را بازسازی نماید.

مفهوم‌شناسی

توسعه: معادل «development» به معنای گسترش و بهبود (روزبهان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰) یا خروج از پوشش و لفاف است و در اصطلاح، ایجاد و گسترش عوامل مؤثری است که باعث بهبود سطح زندگی بشر از نظر کمی و کیفی، سبب رفاه بیشتر و ارتقای میزان خوشبختی تمامی آحاد جامعه از نظر مادی و معنوی می‌گردد (حریری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷۹). موضوعیت سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ظرفیت‌های ذهنی و عملی انسان در مطالعات توسعه، چهار نوع توسعه را شامل توسعه‌ی سیاسی، توسعه انسانی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی، مطمح نظر قرار می‌دهد که با توجه به موضوع این مقال، تمرکز این قلم بر «توسعه سیاسی» خواهد بود.

توسعه سیاسی: به مثابه گسترش مشارکت همگانی برای پاسخ به نیازهای مربوط به: الف) توسعه اقتصادی؛ ب) ورود طبقات و گروه‌های اجتماعی به عرصه فعالیت سیاسی؛ ج) تفکیک نهادها و نقش‌های سیاسی برای تهیه‌ی بستر مشارکت و فراهم کردن کارایی نظام است. (اخترشهر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳). برای توسعه به مفهوم عام آن، اگر هر می‌تصور کنیم، فرایند توسعه از «توسعه سیاسی» آغاز و با گذر از توسعه‌های انسانی و فرهنگی، به «توسعه اقتصادی»

منجر می‌شود و لذا روند توسعه، تمام وجوه و متغیرهای زندگی انسانی را در بر گرفته و بازتاب محسوس آن که در توسعه اقتصادی، جلوه‌گر می‌شود، تنها جزئی از نتایجی است که از طی مراحل طی شده در جریان توسعه، حاصل شده است. نتایج غیرمادی آن، به نحوه‌ی نگاه و پویایی جامعه در راه آوردن توسعه منوط و وابسته است و لذا نقش «توسعه سیاسی» به مثابه‌ی خواستگاه و راهنمای توسعه، مهم‌ترین نقش در استراتژی توسعه است.

سه محور توسعه سیاسی اگر: (۱) قدرت و اقتدار سیاسی؛ (۲) قانون‌مندی رابطه ملت و دولت؛ (۳) دموکراتیک شدن قدرت سیاسی باشد (دلوری، ۱۳۹۴، شماره ۲۲، ص. ۱۰۵)، که به گسترش و تمرکز قدرت حکومت، تفکیک و تخصصی شدن وظایف، احساس اتحاد مردم با نظام سیاسی و مشارکت افزون‌تر آنان در حکومت، منجر شده و سه مسئله‌ی دولت‌سازی، ملت‌سازی و مشارکت را حل می‌کند (فولادوند، ۱۳۸۵، ص. ۴۳) نیل به حقیقت توسعه، جز با توسعه سیاسی که هم در راهنمایی و قانونمندی ملت، هم در مشروعیت دادن و مردمی ساختن دولت و هم در تعیین حدود و تکالیف قانونی نهادها و مسئولیت‌ها، نقش برانزده داشته و مردم را با حقوق و تکالیف‌شان آشنا و دولت را به انجام مسئولیت، کسب مشروعیت و مردم‌مداری، وادار می‌کند، میسر و ممکن نیست؛ اما پیش از اهمیت توسعه سیاسی، مقصد توسعه سیاسی مهم است، تا جهت توسعه را مشخص و مدار آن را تعیین نماید.

غایت توسعه، جریان، ضابطه، آموزه‌ها، دکترین و نحوه‌ی راهبری توسعه را تعیین نموده و تمایزات ساختاری توسعه را در جهان بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های توسعه، عیان و برملا می‌کند. تمایزات دو جریان و رویکرد توسعه دینی و توسعه غیردینی در سه حیطه‌ی مبدأ، مجرا و منتها، ناشی از هدفی است که فلسفه دینی و فلسفه‌های غیردینی، برای توسعه، ترسیم نموده‌اند، و لذا پیوند تنگاتنگی میان توسعه و ارزش‌های مقبول یک جامعه برقرار می‌شود، پیوندی که در طراحای نقشه‌ی توسعه و کیفیت پیمایش مراحل آن تا دستیابی به اتوپیا یا آرمان شهر، اثرگذار است.

آرمان شهر

آرمان شهر: گذشتن از تنگناها، پشت سر گذاشتن محدودیت‌ها و رسیدن به نقطه اوج مطلوبیت‌های زندگی، دغدغه و آرمان دیرین انسان بوده است که متفکران هر عصری، برای تحقق این زندگی آرمانی در قالب «مدینه فاضله» «آرمان شهر» و «اتوپیا» چاره‌ها

اندیشیده‌اند (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۹) و تعجب‌آور است که به رغم فراهم نبودن زمینه‌های تحقق چنین آرزویی، اما اندیشمندان در اندیشه و پلان خود، این ایده‌آل انسانی را فرو نگذاشته و آرمان شهر را به عنوان شهری با ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی که بتواند بیشترین شهروندان خود را به بیشترین سعادت ممکن برساند، پی گرفته‌اند. (مور، ۱۳۶۱، ص. ۹۰)

آرمان شهر در جهان اسلامی

آرمان شهری که اسلام آن را در نهایت توسعه، قصد و پلان نموده است، نیل به توسعه همه‌جانبه بر محور توسعه کیفی و ارزشی است. «وضع مطلوب» مشترک لفظی میان معانی متعددی است که طبق تفسیر شیعی از مدینه فاضله، تحقق آن وضع، در عصر «ظهور» میسر خواهد شد. تحقق تام و تمام معیارهای مطلوبیت در عصر ظهور، مصداق عینی طلوع آرمان شهر اسلامی است. در نگرش اسلامی، گویا تصویر سه بهشتی از سرنوشت انسان، ارائه شده است:

۱. بهشت نخستین که جامعه‌ی دو نفره‌ی انسانی در اثر تبعیت از شیطان، از آن رانده شده‌اند «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵) و لذا به جامعه انسانی در مورد فتنه‌انگیزی‌های شیطان، هشدار داده شده است: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷) این بهشت را می‌توان بهشت کرامت نام نهاد که ناظر به کرامت ذاتی انسان، خداوند نیز کریمانه چنین بهشت را به انسان واگذار نموده بود اما آدم و حوا در اثر ناسپاسی از آن تبعید شدند.

۲. بهشت دوم، دنیایی یا بهشت پیشرفت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) که با تحقق توسعه در سه شاخص بنیادین علم، عقل و عدل و با ویژگی طلوع تمام خوبی‌ها در عصر ظهور و رجعت، محقق خواهند شد؛

الف) توسعه علمی عصر ظهور را از امثال این حدیث امام صادق علیه السلام می‌توان فهم نمود که

فرمود:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً؛ فبئها في الناس و ضم اليها الحرفين، حتى يبيتها سبعة و عشرين حرفاً (مكارم شيرازی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۱)؛ علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

(ب) به توسعه عقلی نیز در حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره شده است:

اذا قام قائمنا فوضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۷۵).

(ج) توسعه عدالت: اما پرآوازه‌ترین شاخصه‌ی عصر ظهور، کمال عدالت است که در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده است:

لو لم يبق من الدهر إلا يوم لظول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً من أهل بيتي يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً (مكارم شيرازی، ۱۳۸۵، ۲۶۶).

که خداوند متعال، برای تحقق کامل عدالت، ظهور مهدی علیه السلام را تدارک دیده است و حتی به حکم دموکراسی طولی، چنانچه در تطوّر تاریخ، ظالمان و مستکبران، بر سرنوشت مردم غالب بوده‌اند، اینک با حکومت مهدی علیه السلام، حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین طبق آیه‌ی: «ونريد ان نمئ على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» (قصص: ۵) محقق خواهد شد و آن هم نه از مجرای یک لجاجت غیرعاقلانه بل براساس صلاحیت و صالحیت، بندگان شایسته‌ی خدا در ترکیب حکومت و ساختار نظام حکومتی امام مهدی علیه السلام، حکمران این جهان خواهند شد: «لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون» (نساء: ۱۰۵). فرایند توسعه عقلی و علمی تا مرحله‌ی اوج خواهد گرفت که خود جامعه‌ی بشری همان جامعه‌ی سرشار از حرص ستم و استبداد اینک برپاکنندگان عدالت خواهند شد: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) چنین عصری سرشار از عدل و علم و عقل، مصداق کامل ظهور کُلّ دین است «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله و لو كره

المشركون» (صف: ۹) تحقق چنین وضعیتی که ازباب استعاره، می‌توان آن را بهشت اراده و عمل انسانی نام نهاد، در گرو تکاپوهای مستدام انسان‌های مؤمن و صالح است و این نهایت سیر و استعداد تکاملی جامعه‌ی انسانی است که استعدادهای ذاتی و فطری خویش را در صورت جامعه‌ی توسعه یافته‌ی مهدوی بروز داده است. آرمانشهر مهدوی که بهشت دنیوی انسان است را شاید بدان دلیل نتوان «جنت» مصطلح قرآنی نام نهاد که به رغم تمام کمال‌ها و ایده‌آل‌ها (۱) هنوز آمیزه‌ای از دو قطب داد حاکم و استبداد محکوم است! (۲) یا مزایای بهشت گونه‌ای آن، ضمانت ابدی ندارند و هنوز ستم در کمین قتل امام عدالت نشسته (۳) و نیز آن‌که هنوز زمان اجرا و مدیریت نظام ارزش‌ها و فضایل است و هنوز معرکه‌ی جهانی از اختیار اراده و عمل انسانی خالی نشده است و هنوز هم دوام حکومت عدل و عقل و علم مواجه با تهدید و منوط به محو بیداد و نادانی و ناآگاهی است. پس این عصر، عصر بهشت مشروط است و عصر غلبه‌ی کمالات و فضائل انسانی و نه عهد امحای کامل اختیارات آدمی که اختیار و توانی در ایفای نقش‌های منفی نداشته باشد و لذا است که دجال و سفیانی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۶۰۱؛ مفید، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۴۵) نمود آن نقش‌های منفی و شهادت ائمه، شاهدی بر وجود انسان‌های شقی است. غایت دین اگر هدایت آدمی باشد، آرمان‌شهر مهدوی را می‌توان نهایت هدایت و برترین مرتبه‌ی کمال مطلوبیت مادی زندگی انسان، معرفی کرد که انسان عصر ظهور، مسیر را یافته اما هنوز به مقصد دست نیافته است و این، پایان مسیر و مصیر معنوی انسان نیست زیرا در قرآن کریم: «اتک لتهدی الی صراط مستقیم، صراط الله الذی له ما فی السماوات و ما فی الأرض الا الی الله تصیر الامور» (شوری: ۵۲-۵۳) وصول به سعادت و کمال مطلوب انسانی، در تقرب و بازگشت به خداوند به عنوان محور هستی ترسیم شده و محقق می‌شود، و لذا بهشت آرمان‌شهر، بهشتی در نیمه‌ی راه است که نهایت آن، بهشت رضا برای صالحان و جهنم عذاب برای اشرار است.

۳. بهشت پایانی، آخرین و اخروی؛ «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلَمُونَ تَقْرِيراً» (نساء: ۱۲۴) تحقق عینی چنین جنتی، مصداق طلوع حیات طیبه قرآنی است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) از حیات طیبه و گوارا به حیات واقعی و جدیدی تعبیر شده است که از حیث مرتبه، قوی‌تر و روشن‌تر از زندگی قبلی بوده و دارای آثار بیشتر است. (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۹۱) و یا از آن در برخی نگاشته‌ها به

تحقق جامعه‌ای همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، تعاون و مفاهیم سازنده‌ی انسانی که از نابه‌سامانی‌ها و رنج‌های ناشی از ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی، در امان است، یاد شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۱۱، ص. ۳۹۱). بهشت اخروی که منصف ظهور عمل آدمی است، بهشت نتیجه و پاداش است.

از میان سه بهشتی که با نام‌های بهشت کرامت، بهشت اختیار و بهشت نتیجه ترسیم شد، فقط بهشت دوم و دنیوی را می‌توان بهشت توسعه و آرمان‌شهر اسلامی یا مهدوی خواند که در پرتو علم، عقل و عدل انسانی، ایده‌آل‌های زندگی انسان ظهور خواهند نمود و چنین نگرشی بر محور اختیار آدمی برای ساختن بهشت آرمان‌شهری، به دنیا و حیات انسانی است که روح تحرک و پویایی را ترغیب به حرکت و جنب و جوش می‌کند و اگر دل فقط به بهشت اخروی گرویده و امیدوار باشد، چنین بهشتی ممکن است موجب عبادت فردی و حتی عزلت و رهبانیت گردد اما هرگز انگیزه‌ی تقوای اجتماعی نشده و مایه‌ی تلاش و تکاپو برای ساختن حیات و جامعه‌ی ایده‌آل نخواهد شد زیرا بهشت موعود اخروی، بدون استقرار حکومت مهدی عَجَلُ الْعَالَمَاتِ نیز برپا شده و مؤمنان زمین در آن مستقر خواهند شد. اما آرمان‌شهر اسلامی، تحقق یک بهشت دنیوی با مطلوبیت در معیارهای معنوی و مادی و از طریق ابزارهای انسانی است که بدون بنیان‌های علم، عقل و عدل و تلاش و تکاپوی جمعی و تقلد برای برپایی آن، محقق نخواهد شد.

آرمان‌شهر در جهان غیراسلامی

نگرش و جهان‌بینی غیراسلامی، تفسیر از آرمان‌شهر و رویکرد به نحوه‌ی تحقق آن را نیز جهت‌بخشیده و تعیین می‌کند؛ به وقوع آرمان‌شهری سرشار از توسعه و پیشرفت، آن‌چنان‌که در دین اسلام و به ویژه در مهدویت شیعی، اهتمام شده است، شاید در ادیان و آئین‌های دیگر، توجه نشده است.

یک در مسیحیت: بر بنیاد آموزه‌های مسیحیت کلیسایی که تحریف یافته از مسیحیت الهی است، حضور زمینی انسان بر معصیت پا گرفته و جهان انسانی بر بنیاد محرومیت از بهشت اولیه، بنیان نهاده شده است که با غسل تعمید، باید تطهیر گردد و جهان عینی نیز سراسر نا پاک است که انسان باید از آن دوری جسته و دامن را از آلودن به این آلودگی پاک دارد. آموزه‌ی «فدا» نتیجه‌ی رویکرد انحرافی به مبحث «نجات انسان از راه فیض خدا یا با اعمال اختیار

انسان؟» است که «آگوستین قدیس» به تأسی از «پولس رسول» بسیاری از انسان‌ها را در اثر عشق آدم و گناه حوّا، ملعون شمرده است که فقط برخی از آن‌ها به سبب رنج خدا و مادرش (مسیح و مریم) بخشیده می‌شوند و اما تنها راه نجات انسان، فیض خداوند است و خود آدمی هیچ تأثیری در ترسیم سرنوشت خویش ندارد (امامی، ۱۳۸۹، ص. ۳۹. به نقل از اعمال رسولان؛ ۴، ۱۲) این فرزند خداوند بود که با بندگان گناهکار خود همنوایی نموده و خود را با قربانی و به دار کشیدن، فدای گناه و رهایی انسان نمود و باری دیگر برای نجات انسان، ظهور خواهد نمود اما نجات انسان جز با فیض الهی و گزینش او میسر نخواهد شد. (طاهری آکردی، ۱۳۹۱، صص. ۵۳-۵۴) تصویری دیگر از بازگشت مسیح در متون مسیحیت کلیسائی، نه حکومت مسیح که داوری این جزء متجسد خدا در مورد مردم و راهنمایی آنان به سوی بهشت یا جهنم است (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، صص. ۸۳-۹۶) که حاکی از انطباق آخرالزمان بر آخرت است و باز هم داعیه‌ی ایجاد جامعه‌ی آرمان‌شهری را تضعیف می‌کند. هرچند آموزه نجات از راه فیض یا، نمی‌تواند اصالت و اساس الهی داشته باشد اما همین آموزه‌ی انحرافی در نظام اخلاقی مسیحیت، یا اصل رهبانیت و عزلت را برقرار می‌کند که اساساً ظرفیتی برای تحریک توده‌ها به ایجاد آرمان‌شهر ندارد و یا با اصالت بخشی به معصیت، بروز رفتار نیک را از محالات اعمال انسانی شمرده و لیبرالیسم اخلاقی را پیشنهاد می‌کند که عمل لیبرالی نیز فارغ از ضوابط اخلاقی و ارزشی، نمی‌تواند به مقصد سعادت انسان و غایت ایده‌آل و آرمانی آرمان‌شهر نائل گردد. البته تفسیر سالم از آموزه‌ی «نجات» در مسیحیت الهی، با دکترین مهدویت و تحقق آرمان‌شهر اسلامی با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، قرابت و نسبت خاصی دارد و آن تفسیر «پلاگیوس» زاهد مسیحی و بریتانیایی از آموزه‌ی «نجات» است که بر مسئولیت اخلاقی بشر تأکید ورزیده و شایستگی‌های آدمی را مایه تکامل و نجات او می‌داند. (طاهری آکردی، ۱۳۹۱، ص. ۵۴)

دو) در یهودیت: «ماشیح» عنوان عام برای ظهور هر منجی در تاریخ یهودیت است، چنانچه موسی، یوشع، داود، سلیمان، شائول و کوروش، ماشیح‌های تاریخی یهودیت در گذشته تاریخ بوده‌اند؛ اما «حزقیّا» فرزند «داود» یا «شیلو» «بینون» «منحم» «صمخ» و هر نامی دیگر در یهودیت، همان «ماشیح»، موعود و منجی آخرالزمانی است که طبق نقشه‌ی الهی، برای نجات مظلومان (یهودیان) ظهور نموده و به نفع مظلومان، به عدالت حکم خواهد راند. در عصر او، جهان به بهبودی رفته و بدون مرگ، جنگ و غم و تاریکی و همراه با صلح، نور، نشاط و آرامش، برکات طبیعت نیز افزایش می‌یابد. (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، صص. ۶۹-۷۲ و ۷۷) چنین

تصویری از آخرالزمان با تفسیردنیوی و آرمانی، همراه با تحقق آسایش با وفور برکات و پدیداری آرامش با ظهور ماشیح نجات، خیلی شبیه به مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، یا آرمان‌شهر در مهدویت شیعی است به خصوص آن که طبق برخی آموزه‌های یهودی، تعیین وقت قبلی برای ظهور ماشیح موعود نشده و در آمدن او با استحقاق ملت یهود، تسریع خواهد شد. (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۶).

سه) در آئین‌ها و مکاتب بشری: تحقق بهشت آرمان‌شهری، مورد دغدغه‌ی مکاتب و بشری نیز بوده است. در آئین بودا اما دنیا فاقد حقیقت ثابت است و چون بنا به آموزه «کرمه»، عمل آدمی کیفیت وجود او را می‌سازد و نظام ناپایان «سمساره» به مفهوم بازپیدایی وجود آدمی در تناسخ‌های مکرر برقرار است، رهایی و راه نجات از رنج‌های ناشی از نادانی‌های چهارگانه در درک ماهیت رنج، در علت رنج، در رفع رنج و در روش‌های فرو نشانیدن رنج، مطابق معارف فرقه «تهره واده»، وصول از راه‌های هشت‌گانه به مقام «ارهت» و دستیابی به مرتبه‌ی اتصال به «نیروانا» و «جیون مکتا» شدن و انسان کامل شدن است و بر وفق آموزه‌های فرقه «مهاییانه» که طالب دین اجتماعی‌تر است، راه نجات در مرتبه «بدهستوه» رسیدن است تا به رغم رهایی خود، اینک که به مقام بودائی رسیده است، دیگران را نیز به گردونه نجات برساند. (زروانی، ۱۳۷۵، صص. ۱۰۵-۱۰۹) و لذا ضمن آن که در این آئین، از زمینه‌چینی برای تحقق آرمان‌شهر انسانی خبری نیست، فقط نجات فردی و یا در برترین توقع، نجات معنوی یک حلقه‌ی انسانی، مطرح است و غلبه‌ی بر رنج‌های دنیوی نیز نه در ساختن دنیا بلکه در گذشتن از آن است و اگر سخن از ظهور موعودی به نام «میتریه» نیز در آئین بودا و به ویژه در فرقه «مهاییانه» آمده است (ر.ک: لوئیس و شجاعی، ۱۳۸۳، صص. ۲۱۵-۲۱۷) بنا به آنچه سخن رفت، فقط رسالت نجات معنوی دیگران را عهده‌دار است.

در آئین هندو اما موعودگرایی و پایه‌ریزی جامعه آرمان‌شهری، بنیه و بنای مهم‌تر دارد. «کلکی» نام شخصیت موعودی است که با بازیافتن به مرتبه «اوتاره» به مثابه‌ی تجسد خداوند در زمین، پس از عصر تاریکی برای احیای دین و کمک به مؤمنان، اقدام و قیام می‌کند (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۰)؛ اما دو مشکل فرا راه این آموزه‌ی نجات‌بخش و موعودگرایانه است: یکم آن که تصویر آرمان‌شهر هندوئی، به بهشت اخروی اسلامی بیشتر شبیه است تا یک جامعه توسعه یافته دنیوی زیرا در جامعه طلائی هندوئیسم، همه برخوردار می‌شوند با اراده به دست می‌آید و نه با عمل (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۹۷) و دوم آن که آرمان‌شهر عادلانه اسلامی

و جامعه بی‌طبقه آرمانی مهدوی هیچ تطابقی با باور نظام طبقاتی «کاست» (ر.ک: هینلز، جان. ر، ۱۳۹۱، صص. ۵۲۸ - ۵۳۱) در هندوئیسم ندارد یعنی اساسی‌ترین مقصد آرمان شهر مهدوی که برپایی عدالت اجتماعی است با باور «کاست» در تضاد است.

اهتمام به عدالت در آئین کنفوسیوس، تا سرحدی که آن را مقدم بر منفعت می‌شمرد، (لیوجیا گری و لی، دونگ لین، ۱۳۸۳، ش ۱۲، ص. ۳۹) ارزنده بوده و نیز مایه قربانیت آن با آرمان شهر شیعی می‌گردد که تمرکز خاص بر استقرار عدالت دارد اما هیچ راهبرد و راهکار یا چشم‌اندازی امیدبخشی جز سفارش‌های اکید اخلاقی نسبت به استقرار عدالت در این آئین بشری دیده نمی‌شود. و نیز آئین شینتوی ژاپنی که به آموزه‌های وطن پرستانه و اطاعت از فرمان روایان و سلسله نژاد الهی امپراتور اهتمام و تأکید دارد (ر.ک: بایرناس، ۱۳۸۳، صص. ۴۲۵ - ۴۳۰) نمی‌تواند مدعی برپایی آرمان شهر جهانی و آرمانی با چشم‌پوشی از تقدیس فرمانروایان محلی باشد.

«لیبرال دموکراسی» که به مثابه‌ی نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری در جهان غرب، تلقی شده است (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۱) بنابر اصول هشت‌گانه‌ی خود شامل: (۱) فردیت، (۲) رضایت و قرارداد، (۳) حکومت و قانون مشروطه، (۴) آزادی، (۵) برابری، (۶) عدالت مبتنی بر شایستگی، (۷) تساهل و مدارا، (۸) محدوده‌های زندگی فردی و جمعی (توحید فام، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۵) و با اهمیتی که به فردیت و آزادی و با تعلق که به اومانیسیم و مادی‌گری دارد، ابتدا بهشت توسعه و سعادت را بدون نسخه‌ی الهی، در همین دنیا و آن هم با استراتژی جهانی شدن لیبرالیسم و پایان تاریخ تکامل ایدئولوژیک لیبرالیسم، قابل تحقق می‌داند و از سوئی هم عدالت، طبق تفسیر لیبرالیستی، به معنای بی‌طرفی بوده و کارایی آن، جز تنظیم روابط بین افراد نیست (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص. ۲) طبق طراحی فوکویاما، با فروکش نمودن تضادها، نیروی محرکه‌ی تاریخ متوقف شده و مرحله پایان تاریخ با جهانی شدن لیبرالیسم فرا می‌رسد، پایانی که ارزش آزادی بر عدالت مقدم بوده و نقش عدالت در بهبود کیفیت توسعه، کم‌رنگ است و لذا از توسعه‌ی عادلانه در آرمان شهر اسلامی متمایز می‌شود. هرچند لیبرالیسم مسیحی، با نگاهی دیگر به نتیجه‌ی گناه‌آلود نائل می‌شود و آن اصل پنداشتن گناه و محال دانستن تقواست، اما غایت توسعه در انواع لیبرالیسم، اهتمام به فردیت و تحقق بهشت آزادی و «جامعه باز» است.

مکاتبی همچون روان‌شناسی فروید به خلاف جهان‌بینی‌های اسلامی و لیبرالیسم که

ساختن یک بهشت موعود را مدّ نظر دارند، اما درصدد رسیدن و وصول به بهشت اولیه از راه رضای غرایز است و سعادت در نظر او جز رضای غرایز نیست و لذا مذهب را تا آن جا که در رام کردن غرایز انسانی، نقش ایفا می‌کند، می‌ستاید و مابقی آن را توهّم می‌داند (ر.ک: اروین، ۱۳۹۳، صص. ۱۹۸-۱۹۹ و ۲۱۴) بهشت کمونیسم نیز با ظهور کمون ثانویه محقق می‌شود که وجه بارز آن، اشتراکی شدن تمام داشته‌های انسان است و لذا به نفی آزادی و اجبار بر برادری تأکید نموده و به جای اراده مردم بر اراده «طبقه» تأکید دارند، جدا از آن که در جنبه اقتصادی نیز با بی‌توجهی به تولید، تمرکز ویژه بر توزیع نموده‌اند (ر.ک: توحیدفام، ۱۳۹۳، ش ۲۱، صص. ۵۸-۵۷) و لذا چنین مکاتبی، ضمن انحصار شاخصه‌های توسعه‌یافتگی به بهشت مادّیت و طمع، آرمان شهری ناقص و آمیخته از فحشا، بی‌اخلاقی و الحاد را ترویج می‌کنند.

اما آنچه عصر ظهور مهدویت را از ظهور ماسیح یهود، ممتاز می‌کند، اجماع بر شخصیت معین منجی و نیز نجات تمام مظلومان است به خلاف آن چه که در یهودیت، صرفاً جامعه‌ی یهود، مظلوم‌نمایی شده و عناوین مختلف برای شخصیت نخست ظهور مطرح گردیده و قلمرو تکلیف ماسیح نیز به نجات یهودیت اختصاص و انحصار یافته است. در مسیحیت نیز با آن که بر شخصیت منجی، اجماع نموده‌اند اما سلب اختیار از آدمی و تطبیق آخرالزمان بر آخرت، اساس عصر ظهور را درهم می‌شکند و نجات اخروی را به جای ایجاد جامعه‌ی توسعه‌یافته‌ی آرمان شهری، طرح می‌کند. آرمان شهر هندوئیسم نیز تحقق بهشت آماده و بدون تعلق به عمل آدمی بوده و نقش جامعه‌ی انسانی در ساختن چنین بهشتی، نفی شده است. در مذهب کنفوسیوس نیز به رغم اهتمام به عدالت اما هیچ راهکاری برای استقرار آن، سنجیده نشده و هم‌چنان اطاعت از فرمانروایان، مانع از شایسته‌سالاری است. در مکتب لیبرالی نیز آزادی بر عدالت، تقدّم یافته و اصالت به گناه‌ورزی و آلودگی داده شده است چنانچه رضای غرایز در مکتب روان‌شناسانه فروید ویا اشتراکی شدن تمام داشته‌های انسانی، به جای ایجاد و استحکام توسعه، موجب گسترش فحشاء، بی‌اخلاقی، بی‌عدالتی و الحاد می‌شود. و لذا آرمان شهر شیعی و مهدوی و اسلامی، طبق آن چه در ادامه‌ی این مقال خواهد آمد، از بهشت‌های موعود ادیان، آئین و مکاتب دیگر ممتاز می‌شود.

مشترکات تمام ادیان، آئین‌ها و مکاتب را فقط می‌توان در اصل امیدواری به جهان خوبی‌ها یا بدی اما اهداف، راهبردها و تفاسیر از چنین آرمان شهری متفاوت است. ادیان الهی بر مبدأ آسمانی و ملکوتی این نجات تأکید دارند، اما در احساس مظلومیت و کیفیت نجات، فقط خود

را مظلوم دانسته و رهایی و نجات را به جز در اسلام شیعی، غالباً در فرقه و حلقه‌ی خاص خود محصور و منحصر می‌کنند. در میان ادیان الهی نیز اندیشه و گفتمان مهدویت در شخصیت منجی، با مسیحیت و در کیفیت نجات با یهودیت، بیشتر قرابت دارد اما غنا، استحکام و کیفیت پدیداری عصر ظهور مهدی علیه السلام و تحقق جنبه‌های گوناگون توسعه را هرگز آموزه‌های نجات یهودی و مسیحی ندارند.

جدول تطبیقی ادیان و مکاتب مهم در نسبت به بهشت دنیوی یا آرمان شهر

فرزید	کنفوسیوس	هندوئیسم	کمونیسم	لیبرالیسم	یهودیت	مسیحیت	اسلام شیعی	
فرد انسان	مسئولیت اخلاقی	کلکی	پرولتاریا	لیبرالیسم	ماشیح	مسیح	مهدی	منجی
لذت غریزی	استقرار عدالت	احیای دین و کمک به مومنین	جامعه اشتراکی	جامعه باز	نجات یهودیت	نجات مسیحیت	توسعه و سعادت	هدف
ارضای غریزه	رعایت اخلاقیات	تجشد خدا در کلکی	مبارزه علیه بورژوازی	دنیا بسندگی	حکمرانی ماشیح	ظهور مسیح و فیض الهی	ایجاد مدینه فاصله و ظهور مهدی	راهبرد
غریزه	عدالت و اخلاق	احیای دین و کمک به مومنین	اشتراکی	آزادی	رهایی	انتقام و نجات	عدالت و ولایت	رکن اصلی
غرایز اشباع شده	اخلاق فردی و طاعت از فرمانروا	وجود هرچه اراده کنی	بهبود اقتصادی کارگران	دنیای آزادی	رهایی از عذاب	آسایش و آرامش	توسعه و بهبود کیفی و کمی با حاکمیت ارزش‌های الهی	مشخصات
شهوت رانی و برهنگی	دنیاگریزی و فردیت اخلاقی	اخروی نگری و دنیا گریزی	برادری و اجباری و عدم داعیه پیشرفت اقتصادی	فردیت، سکولاریسم و مادی نگری	نژادپرستی و نجات مذهبی	عزلت و رهبانیت گناه و آلودگی	سستی و رخوت منتظران	تهدیدات

آرمان شهر شیعی - اسلامی

بی‌شک، تحقق آرمان شهر اسلامی، نسبت ناگسسته با مهدویت و ظهور مهدی علیه السلام دارد به

طوری که ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه، مجال تحقق آرمان شهر شیعی - اسلامی است. مهدویت از آن جا که تحقق کمال خاتمیت نبوت پیامبر اسلام است، یک آموزه‌ی اصیل اسلامی است که مبتنی بر امامت، با راهکار عدالت، حکومت عادلانه را برقرار نموده و ایده‌آل‌های آرمان شهر اسلامی را تحقق می‌بخشد. در دیدگاه اهل سنت نیز مهدویت، و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، در مسیر اعتقاد به رسالت است و عدم اعتقاد به آن، عدم اعتقاد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است (تویجری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۲۶).

با تأمل بر روایاتی از ائمه، می‌توانیم به ویژگی‌های عصر ظهور و تصویری از آرمان شهر مهدوی دست یابیم:

عدالت: « فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، یقسم المال صحاحا؛ فقال الرجل: ما صحاحا؟ قال بالسویه بین الناس » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹، به نقل از منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص. ۱۹۷) پر شدن جهان از قسط و عدل که تمام اموال، در تقسیم مساوی میان مردم توزیع شود.

امنیت: « و تخرج العجوزه الضعیفه من المشرق ترید المغرب، لایؤذیها احدا » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۶، به نقل از بحار الانوار) امنیتی به این حد و وصف که جان و حیات پیرزن ضعیف را در طول سفر از شرق تا غرب عالم، هیچ خطری تهدید نمی‌کند.

پیشرفت: « اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع به عقولهم و واکمل به اخلاقهم » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۰، به نقل از بحار الانوار) با ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و نهادن دست او بر سر بندگان، عقل آنان جمع و اخلاق شان کامل می‌شود تا حدی که: « و العلم سبعة و عشرون حرفا فجمع ما جائت به الرُّسُل حرفان، فلم یعرف الناس حتّی الیوم غیر حرفین، فاذا قام قائمنا، اخرج الخمسه و العشرین حرفا فبیّتها فی الناس و ختم الیها الحرفین، حتّی بیّتها سبعة و عشرين حرفا » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۱، به نقل از بحار الانوار) بیست پنج حرف باقی مانده از علم، در عصر ظهور به این دو حرف جاری علم افزوده و منتشر می‌شود.

حکومت الهی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « والذی بعثنی بالحق بشیرا، لو لم یبق من الدنیا الایوم واحد، لطول الله ذلک الیوم حتّی یخرج فیه ولدی المهدی عجل الله تعالی فرجه، فینزل روح الله عیسی ابن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربّها ویبلغ سلطانه المشرق و المغرب » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص. ۷۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خداوند سوگند یاد می‌کند که اگر هم یک روز از عمر دنیا باقی نماند، همان یک روز را چنان خداوند طولانی نماید تا فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه همراه با حضرت

عیسی علیه السلام بیاید. نور الهی تمام دنیا را فراگیرد و دامنه‌ی حکومت او به شرق و غرب عالم برسد. اینک به لحاظ ویژگی‌های عصر ظهور، قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز با اهداف پاکسازی زمین از جور و ستم، برپایی حکومت جهانی، احیای اسلام و ارزش‌های الهی و تحقق جهان‌شمولی دین، برقراری توسعه و رفاه از راه پیشرفت‌های علمی و استخراج گنج‌های زمینی و توزیع آنها میان مردم، فراهم نمودن زمینه آسایش و رستگاری، پا گرفته و به نتایج آرمان‌شهری، منتهی خواهد شد.

تأثیر آرمان‌شهر مهدوی بر قیام‌های اصلاح‌طلبانه

جوهر باور به مهدویت، تمایل آرمان‌گرایانه برای اصلاح ناهنجاری‌هاست و این اصلاح طلبی بر این دو پیش‌فرض استوار است که: یک) تحقق آینده، امر قطعی و یقینی است «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء: ۱۸) حق را بر باطل به شدت بیافکنیم و حق باطل را در هم می‌شکند به گونه‌ای که باطل از بین می‌رود. یا «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) خداوند به مؤمنان و صالحان وعده سپرده است تا آنان را بر زمین خلافت بخشد؛ دو) مومنان در صدی از آینده‌اند و لذا متناسب با مأموریت الهی، نقش خود را باید در راستای تحقق آن آینده، ایفا نمایند که «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱) سرنوشت هر قومی با دستان خود آنان تغییر خواهد نمود و نیز «... إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) با یاری خداوند پیروز می‌شوند گام‌های‌شان استوار می‌ماند.

عصر طلایی که با ظهور مهدی علیه السلام به کمال می‌رسد، در گرو هدف عام آن که تأمین قسط و صلح، پیشرفت و امنیت همگانی است جهت نگاه و اندیشه در موضوع مهدویت را نیز تعیین می‌کند. هدف‌های فردی و اخلاقی و یا الحادی و غریزی که در سایر ادیان و مکاتب برای تحقق آرمان‌شهر دنیوی منظور شده‌اند، هیچ‌کدام، باعث و انگیزاننده‌ی حرکت‌های اصلاحی-سیاسی نمی‌شوند و این اجتماعی و همگانی بودن اهداف مهدویت است که حرکت‌بخش، انقلاب‌ساز و اصلاح‌گراست و قیام‌ها و انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی را برای تحوّل جامعه و احوال آن به سوی اهداف متعالی در آرمان‌شهر مهدوی، سامان و انسجام می‌دهد.

نه رستگاری فردی در مسیحیت، نه نجات‌باوری شخصی یهودی، نه لذت‌های غریزی و نه بی‌بند و باری‌های فردگرایانه و نه انزواهای اخلاقی و... هیچ‌کدام در راه‌اندازی جهش و

جنبش‌های اجتماعی برای نزدیک شدن به مقصد نهایی ظهور آخرین منجی، مصلح، دادگر و حاکم و برپایی عدالت، پیشرفت، امنیت و حکومت الهی کافی نبوده و بلکه از آموزه‌های الهام‌بخش مبارزه و اصلاح نیز تهی‌اند. این باور به مهدویت است که با وقع نهادن به اختیار آدمی در سیر تکاملی، با اندیشه خوش بینی در برابر بدبینی و سیر تکاملی در برابر سیر نزولی، با عقیده به پیروزی نهائی نیروی حق و عدالت و صلح بر باطل و استبداد و جنگ، با باور راستین به استقرار ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها، سیر تکاملی تاریخ را جهت بخشیده و فرجام خوش با سرشت الهیاتی آن را با عمل و کردار آدمی قابل حصول و وصول دانسته و بلکه جامعه‌ی مهدوی را به سمت این تغییر اصلاح طلبانه سوق و سازمان می‌دهد، چنین باوری، انتظار تحرک بخش و نیروآفرین را در ذهن و ضمیر معتقدان به مهدویت احیا و استمرار می‌دهد تا با هدف اصلاح و برپایی آن آرمان شهر مهدوی، آمال و ایده‌آل و آثار اعمال خود را پیش از طلوع بهشت اخروی در بهشت دنیوی، برآورده شده ببیند.

اصول توسعه در آرمان شهر مهدوی

جریان توسعه، به مفهوم دگرگونی بهبودبخش که معطوف به غایت معین خویش است، به سه عامل «مسیر»، «شیوه» و «هدف» نیازمند است. هرکدام از این سه عامل، در رساندن و گستراندن توسعه تا مقصد آن، اثرگذارند. هدف توسعه آرمان شهری در بینش اسلامی - شیعی، سعادت و آسایش است که همان مرحله حیات طیبه قرآنی است. در این که نفس توسعه یافتگی در آرمان شهر اسلامی، خود مقصد است یا مسیر؟ باز هم جای تأمل دارد، زیرا در تبیین این نگاه، توسعه آرمان شهری، بهشت دوم و یا بهشت عمل و اختیار آدمی، تصویر شد و بهشت آخرین، بهشت اخروی است که مرحله‌ی کمال بی‌نقص و مرتبه‌ی پاداش و نتیجه نهایی است. با این تصویر از آرمان شهر مهدوی، می‌توان گفت که جریان رو به توسعه‌ی آرمان شهری، آغاز شده است و معنای انتظار پوینده و حرکت بخش نیز همین است که منتظران در تحولات رو به توسعه‌ی آرمان شهری، شریک و مؤثرند و نه آن که به ضیافت یک توسعه مطلوب که توسط حضرت مهدی علیه السلام تدارک شده است، دعوت باشند. بنابراین، هر اقدامی بهبودبخش که بتواند شرایط زمینه و زمانه را به غایت و هدف توسعه آرمان شهری نزدیک‌تر کند، خود گامی در راستای بنیان نهادن آرمان شهر اسلامی است.

تردیدی نیست که «زندگی مطلوب»، هدف توسعه است اما مطلوبیت‌ها بنا بر بینش‌ها و

تفاسیر از توسعه و آرمان شهر، فرق می‌کند. مطلوبیت جامعه توسعه یافته دینی، وصول به کمال، سعادت و آسایش است و بالتبع و بالطبع، هر مانعی که این جامعه را از سعادت و رفاه به دور کند، مانع توسعه به شمار می‌آید و هر عاملی که به آن مقصد، نزدیک‌تر کند، عامل این توسعه محسوب می‌شود.

توسعه سیاسی، در تعریف رایج آن، دستیابی به موقعیتی است که یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزودن کیفی ظرفیت سیاسی از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نائل آید (شایان مهر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۱۹۵) و یا افزایش ظرفیت کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در جامعه است. (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۴) ملهم از چنین تعاریفی، به نظر می‌رسد دغدغه اساسی در توسعه سیاسی غربی، دموکراتیک کردن نظام باشد تا از این مجرا به دو هدف کارآمدی و مشارکت مردم دست یابد. و لذا است که در نوسازی سیاسی که برخی آن را همان توسعه سیاسی می‌دانند، به افزایش مشارکت مردمی اهتمام ویژه شده است به طوری که نوسازی سیاسی را فرایندی می‌شمرند که با توسعه سیاسی جامعه و افزایش مشارکت سیاسی و پیدایش نهادهایی همچون احزاب و انجمن‌های سیاسی و در نهایت، به دموکراتیک شدن جامعه کمک می‌کند. (ازکیا، ۱۳۷۷، ص. ۲۰-۲۱)

اما صرف دموکراتیک شدن جامعه آیا به توسعه سیاسی منجر خواهد شد؟ به نظر می‌رسد این غایت، مسیر و شیوه رفتن به جانب توسعه است که آرمان شهر نهایی توسعه را محقق می‌کند، ساختار حرکت را شیوه، مسیر و غایت آن تعیین می‌کند و گرنه، در ساختار ناقص نمی‌توان توسعه کامل را فقط از طریق مشارکت و دموکراسی، برآورده نمود. اهمیت اصل «عدالت» بیش از همه در راه بردن توسعه به چشم می‌آید و توسعه سیاسی با محوریت «عدالت» می‌تواند هم تضادهایی را که اینک برای حل آن دست به دامان توسعه سیاسی شده اند برطرف کند و هم جنبه‌های فتنی و شایسته‌سالاری را بر این مینا، برآورده نماید. و این جاست که سخن از اصول توسعه پیش می‌آید تا بنا بر آن اصول، بتوان به توسعه سیاسی دست یافت.

توسعه سیاسی در غرب، با اهتمام به: (۱) آزادی بی‌مهار مبتنی بر فردگرایی، (۲) دموکراسی مبتنی بر دنیاگرایی و جهان بینی سکولار در برابر تئوکراسی، (۳) رقابت در قدرت طلبی (۴) محوریت ثروت اندوزی و منفعت فردی، غایت لیبرالیستی «آزادی» را تعقیب می‌کند و لذا هرچه

به آزادی نزدیک تر باشد، مطلوب تر است. اما توسعه سیاسی در جامعه‌ای که مطلوبیت او، «سعادت و آسایش» است، از توسعه وجودی خود انسان آغاز می‌شود و به توسعه اجتماع و سپس به توسعه زندگی می‌انجامد و لذا چنین توسعه‌ای به اصول زیر وابسته و پیوسته است:

عدالت: محوری‌ترین آموزه در آرمان شهر اسلامی، عدالت است، زیرا «حق» در اندیشه اسلامی، بالاترین اهمیت و اولویت را دارد. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) غایت تمام سازوکارهایی که خداوند برای هدایت انسان تدارک دیده است، برپایی عدالت است. و لذا نخستین اصل توسعه را باید عدالت شمرد که هرچه توسعه به عدالت نزدیک تر باشد، آرمانی تر و مطلوب تر است.

فضیلت: سرلوحه بعثت انبیاء، گسترش اخلاق ارزنده و نیک است «انما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص. ۵۲۵) هدف بعثت در این حدیث، کمال اخلاقی معرفی شده است و اهتمام به اخلاق در اسلام، تا آن حدّی است که غایت بعثت دانسته شده است و «انک لعلی خلق عظیم» (قلم: ۴) و «لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب: ۲۱) بیانگر معرفی الگوی اخلاقی و الگوگیری عملی از سیره اخلاقی رسول خدا ﷺ است و لذا یکی از اصول توسعه را باید اخلاق و تکامل اخلاقی دانست.

کرامت: اصل کرامت انسانی که در آیه ی «لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) آمده است، هرچند به کرامت ذاتی بشر به لحاظ برخورداری از عقل نظر دارد اما سه شاخصه: علم «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (زمر: ۹)، تلاش و جهاد «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجرا عظیما» (نساء: ۹۵) و تقوا «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۳) (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص. ۲۴۰) معیار کرامت اکتسابی انسان‌هایند و لذا بنیان نهادن توسعه بر شاخصه‌های اصل کرامت، ضروری می‌نماید.

امامت: آرمان شهر مهدوی مظهر و تجلّی مهدویت است، مهدویتی که به عنوان مکمل امامت در عصر خاتمیت و در ادامه ی نبوّت مطرح است. شأن امام همانند نبی، تفسیر، تبیین و اجرای قانون (قرآن) است. «اتّما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویوتون الزکوه وهم راکعون» (مائده: ۵۵) و «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) ضمن آن که حکومت از شئون امام است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص. ۷۳۴) می‌توان گفت چنانچه پیامبر سه شأن مرجعیت دینی، ولایت قضایی و ولایت سیاسی و اجتماعی را در کنار ولایت تصرّف داشت (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳، ص. ۲۸۱-۲۸۲) امام نیز این

شئون را به عنوان اوصیای پیامبر دارايند و لذا اصل امامت و ولايت، مقوم توسعه در آرمان شهر مهدوی است و هرچه سازوکار توسعه به اين اصل نزديک تر باشد، به آرمان شهر مهدوی و اسلامی نیز نزديک تر است.

شريعت: آيه «ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلم يقبل منه» (آل عمران: ۸۵) به وضوح بيانگر آن است که به جز از شريعت اسلام که شکل جاری دين الهی است، هيچ شريعتی پذيرفته نيست و لذا عمل بر وفق اين شريعت از اصول توسعه اسلامی است. عمل بر طبق اين اصل، ضمانت صحت و استحکام رفتار آدمی را فراهم می کند.

استقلال: «ان الله لا يغيروا ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱) اکتفا و اعتماد به دانائی و توانائی خويشتن، از اصول ثابت توسعه است و لذا مطابق اختيار انسانی که خداوند به آدمی عطا نموده است و به حکم فرمانروائی انسان بر سرنوشت خويش، تمام تغييرات اعم از زشت و زيبا را خود انسان، پديد می آورد و حال سرنوشت جمعی امت اسلامی، تابعی از اعتنا به اين ودیعه الهی است تا اختيار در اعمال هر تغييری را به غير وانهد و بلکه خود، تقدير خويش را تدبير نمايد.

عزت: «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» (نساء: ۱۴۱) «الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ايتتغون عندهم العزه فان العزه لله جميعا» (نساء: ۱۳۹) قطعاً امت مؤمن، مطابق اين آيه، حق وابستگی و شکستن حرمت استقلال خويش را که منجر به سلب عزت او می شود را ندارد.

وحدت: وحدت به دو معنای اعتقاد به توحيد به عنوان وصف یک باور الهی در تمام ساحات عقيدتی و عملی آن که آيه ی: «ان لا تعبدوا الا الله اننى لكم منه نذير و بشير» (هود: ۲) نشانگر آن است و نیز به معنای همبستگی و انسجام جامعه مطابق ارشاد آيه ی «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳) مدنظر است. در قرآن کریم وحدت در سه سطح مطرح گردیده است: الف) وحدت در انسانيت: «الذی خلقکم من نفس واحد» (نساء: ۱) «انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقيکم» (حجرات: ۱۳)؛ ب) وحدت در شريعت آسمانی: «وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه» (بقره: ۲۱۳) يا «قل يا اهل الكتاب تعالوا الى کلمه سواء بيننا و بينکم» (آل عمران: ۶۴)؛ ج) وحدت امت در دين شريعت اسلامی: «انما المومنون اخوه» (حجرات: ۱۰). اصل وحدت اعم از جنبه عقيدتی يا عملی آن، یکی از بنيادی ترين آموزه ها و نهادی ترين اصول در راه بردن

توسعه است.

پیشرفت: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) مظهر و تجلی جامعه توسعه یافته اسلامی در «حیات طیبه» تبیین شده است و اصل تکاملی پیشرفت و طی طریق توسعه برای تحقق حیات طیبه، یک اصل نهادی است.

سعادت: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (هود: ۱۰۸) سعادت، چنان که غایت فردی برای توسعه فردی وجود انسانی و پاداشی بر توسعه یابی است همچنین مقصد غایی برای جامعه توسعه یافته انسانی است که پس از نیل یک جامعه به تمام اصول توسعه، چنین غایتی خوشایندی نیز برای آن جامعه، محقق می شود.

برای نیل به توسعه سیاسی که جزئی از مطلق توسعه بوده و آرمان شهر اسلامی با تحقق شرایط و الزامات آن پدیدار می شود، رعایت اصول عدالت، سعادت، پیشرفت، کرامت، امامت، فضیلت، عزت، وحدت، استقلال و شریعت لازم است. اگر عناصر اساسی توسعه سیاسی بر گرد محورهای سه گانه ی: مردم، سیستم سیاسی و سازمان حکومت دور بزند، رعایت این اصول و ضوابط ده گانه می تواند ضمن حل بحران های مشهور شامل بحران های هویت، مشروعیت، مشارکت و نفوذ: یک) موجب تحوّل در وسعت نظر و عمل جامعه و تغییر از پراکندگی جامعه به سمت انسجام در حال گسترش شهروندان فعال در سطح مردم گردد؛ دو) باعث گسترش ظرفیت نظام برای اداره عمومی و حل اختلافات اجتماعی و برآوردن تقاضاهای اجتماعی در سطح سیستم سیاسی می شود؛ سه) سبب تمرکز سازمان ها، تخصصی تر شدن کارها، شایسته سازی و تمایز ساختاری در سطح سازمان حکومت می گردد. و به صورت خلاصه، برابری و مشارکت سیاسی را بالابرده، ظرفیت سیستم سیاسی برای ثبات در سیاست و اقتصاد را ارتقا بخشیده و پاسخگویی را به اوج می رساند و ساختارهای اداری را متمایز و پرکارکرد می کند و این وضع، توفیق یک جامعه برای نیل به حیات طیبه قرآنی و سعادت و توسعه انسانی را تسهیل نموده و تحقق آرمان شهر اسلامی را هموار می کند.

مشخصاً در اسلام، سه عنصر: الف) قانون مبتنی بر دین که ضوابط و ساز و کار سیستم سیاسی را تعیین می کند؛ ب) حاکم الهی و متصل به منشأ مشروعیت شرعی که سیاست ها و اعمال نظام را تدبیر می کند؛ ج) مردم که حاکم باید از جنس آنان بوده و در فعلیت حکومت

نقش اساسی دارند، پدید آورنده، جهت‌دهنده و تعیین‌کننده توسعه سیاسی‌اند و لذا توسعه سیاسی، ابتدا نیازمند توسعه در سه بخش قانون، مردم و حاکم است تا از طریق آن‌ها توسعه سیستم سیاسی نیز محقق گردد.

تمایز در غایت آرمان‌شهرهای دینی و غیردینی

در نسبت به سیاست، سه رویکرد وجود دارد: (۱) رویکرد کلاسیک: از سیاست، دستیابی به فضیلت منظور می‌شود و نقش سیاست، ترسیم و ترقیم شهر آسمانی و مسیر سعادت است و به مثابه ابزاری برای دستیابی به سعادت و فضیلت، عمل می‌کند؛ (۲) رویکرد مدرن: سیاست را به قصد نیل به آزادی و فضیلت وجهه نظر قرار می‌دهند که چنین مقصدی، فردی و انتفاعی است چنانچه هابز و لاک، چنین رویکردی به سیاست دارند؛ (۳) پست مدرن: امر سیاسی، معطوف به قدرت تصور و تفکر می‌شود. با چنین رویکردی، آن چه اصالت دارد، قدرت است و سیاست، تعدیل‌کننده قدرت خواهد بود. (ویلیام بلوم، ۱۳۷۳، ص. ۶۳) بنابراین سطح و نوع توسعه سیاسی، نیز مطابق رویکردها به سیاست، تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد سیاست اسلامی رویکرد کلاسیک به سیاست را برگزیده و مقصد سیاست را کسب فضیلت و سعادت منظور نموده است زیرا سیاست در اندیشه اسلامی، استصلاح خلق است (ر.ک: عبدالحمید ابومحمد، ۱۳۷۰، ص. ۱۲-۲۰) و اصول پیش‌نگاشته نیز قرینه و اثبات‌گر این ادعایند؛ و لذا صلاح‌سنجی خلق جز به تدبیر سعادت و فضیلت غایت‌گرایانه برای آنان نخواهد بود که سیاستی موصوف به اسلامی باید چنین قصدی را تعقیب و تدبیر کند و توسعه سیاسی باید معطوف به آن هدف و آرمان‌شهر اسلامی نیز بایست تجلی آن مقصد و غایت فضیلت‌گرایانه و سعادت‌گروانه باشد. و حال، تمایزی که آرمان‌شهر اسلامی با این نوع از توسعه سیاسی از سایر آرمان‌شهرها می‌یابد آن است که: یک) غایت توسعه جدا از غایت زندگی انسانی نیست و چنانچه غایت حیات انسانی، کمال آدمی است، سیاست دینی نیز معطوف به سعادت بوده و درصدد تأمین و تحقق آن غایت متکامل برای جامعه انسانی است؛ دو) غایت و تقدیر انسان را به حکم اختیار آدمی، می‌تواند به نسخه الهی، خودش با بینش و منش خویش بنگارد؛ سه) این غایت و تقدیر با بدینی به آینده نگاه نمی‌شود بلکه طبق اشارات و آموزه‌های دینی، هرچند در بزرگراه اختیارات آدمی، انحرافات رخ می‌دهد اما تحقق سعادت و کمال انسانی، پدیداری حیات طیبه و آرمان‌شهر اسلامی، قطعی و حتمی است که با ظهور «موعود» محقق می‌شود و باز هم پدیداری این حیات طیبه، نهایت سیر نیست بلکه در غایت این حرکت نیز یک «مالیه الحركه» و یک «مالاجله

الحركة» وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۱، ص. ۶۱-۶۲) که «ما لیه الحركة» هم طبق آموزه‌های الهی «وانّ الی ربّک المنتهی» (نجم: ۴۲) و یا «انّ الی ربّک الرجعی» (علق: ۸) و منتهی شدن و بازگشت به خداوند است و «ما لاجله الحركة» نیز شاید همان خشنودی و رضایت خداوند است «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (فجر: ۲۸).

مطابق غایت مادی توسعه در مبانی غیردینی سیاست، به جای غایت و سعادت، سخن از استیلا و تغلب است تا نفع مادی برآورده شود. نفی رابطه میان هست‌ها و باید‌ها و طعن و تاختن علیه غایت‌گرایی و در نهایت جدائی دین از سیاست و ترجیح قدرت بر فضیلت، سیاست غیردینی را دچار افت و آفتی نموده است که اندیشمندانی همچون ماکیاولی، هیوم، پوپر، لاک و روسو، با دور داشتن غایات انسانی از نظرگاه خویش، مشی توسعه را در مسیر فلاکت قرار داده است (ر.ک: لئو اشتراوس و جوزف کراپسی، ۱۳۷۳، ص. ۱۹ و ۵۸-۵۹؛ کارل پوپر، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۰-۱۲۵) و چنین فروکاست در توسعه سیاسی و جاگزینی نهاد به جای شخصیت اخلاقی، آرمان شهر رفاه و آسایش را به جای مدینه فاضله سعادت و آرامش می‌نهد. به اصالت آسایش در آرمان شهر غیردینی چنان اهتمام می‌شود که برای تحقق آن، هیچ ابا و پروایی از قربانی کردن سعادت انسانی نمی‌شود؛ با ابتنا بر انفکاک هست‌ها از باید‌ها و قطع رابطه با غایت، حق با هابز است تا جهان را دنیای گرگ‌ها بداند و یا امثال هانتینگتون، پیش‌بینی به آینده را مبتنی بر بدبینی سامان داده و جنگ تمدن‌ها را پیشنهاد دهد و یا همچون فوکویاما، در منازعه نفس‌گیر گفتمان‌های رقیب، جهان انسانی را با غلبه گفتمان لیبرالیسم پایان دهد. به خلاف ظهور مدینه فاضله اسلامی که منحصر به سعادت و نشاط روحی نیست بلکه آمیزه‌ای از آسایش و سعادت است. بنابراین، تکاپو و جهت توسعه سیاسی در اسلام که منجر به ظهور مدینه فاضله و عصر مهدویت می‌شود، غایت‌گرایانه است اولاً، و به قصد غایتی آمیخته از فضیلت و سعادت سامان یافته است در ثانی، و ساز و کار آن، رعایت اصول ده‌گانه‌ای است که در پیش، ترقیم شد ثالثاً و تجلی کامل آن در عصر ظهور و تحقق آرمان شهری است که با ظهور موعود، آشکار می‌شود رابعاً.

لازم به ذکر آن‌که، سازه‌های عقلانی این آرمان شهر، از سه منبع وحی، عقل و تجربه به دست آمده و به کار گرفته می‌شود چرا که غایت توسعه سیاسی جدا از غایت حیات انسانی نیست و چنانچه راهبر معیشت و معنویت انسان متدین همین منابع بودند، راهبر توسعه سیاسی آنان نیز به هدف نیل به آرمان شهر اسلامی، همین منابع خواهند بود. گرچه تمام ادیان آسمانی، در مظلومیت معنوی، در امیدورای به نجات و بهبودی و در منشأ الهی انگاشتن این

نجات، با هم مشترکند اما ترسیم نقشه راه معین برای نیل به حیات طیبه اسلامی و سازوکار و انسجام و سازمان‌دهی گفتمان مهدویت برای تحقق کمال توسعه و ظهور آرمان‌شهر اسلامی، خصیصه‌ی خاص جهان بینی اسلامی است که در پرتو عدالت مهدوی، نقش استصلاح خلق، به سیاست باز خواهد گشت و سطح مشارکت مردم نیز در ایجاد و راهبردن توسعه با امیدواری به آینده و اهتمام به اختیار انسانی در ترقیم سعادت و فضیلت، بالا خواهد رفت و لذا توسعه سیاسی نیز از خلال این مشارکت، محقق خواهد شد.

نتیجه‌گیری

«توسعه» اگر بهبود کمی و کیفی معیارهای مطلوبیت معیشت و معنویت حیات آدمی و توسعه سیاسی باشد، آن چه از توسعه سیاسی منظور می‌شود، آن است که قدرت، قانون‌مندی و مشارکت مردمی به عنوان سه ضلع نهادی سیاست ارتقا یافته و در پناه این رشد کمی و کیفی، توان پاسخگویی حکومت در سه حیطه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و کارایی نظام بالا رود. آرمان‌شهر اسلامی که تبلور و تجلی کمال سعادت و فضیلت آدمی است تنها با رعایت اصول عدالت، کرامت، سعادت، فضیلت، وحدت، پیشرفت، شریعت، استقلال، عزت، امامت قابل دسترسی است و با چنین اصولی، چهار هدف عدالت، امنیت، پیشرفت و حاکمیت الهی که محورهای و موضوعات آرمان‌شهر الهی است، محقق شده و غایت‌مندی نهایی فضیلت و سعادت در پرتو حیات طیبه اسلامی، برآورده می‌شود.

منابع

- _ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- _ اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). *اسلام و توسعه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _ ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: نشر کلمه.
- _ اشتراوس، لئو و کراپسی، جوزف. (۱۳۷۳). *نقد نظریه دولت جدید*. (احمد تدین، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
- _ امامی، مجتبی. (۱۳۸۶). *نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی*. *قیاسات*، ۱۱(۱) ۳۳-۵۷.
- _ بایرناس، جان. (۱۳۸۳). *تاریخ جامع‌ادیان*. (علی اصغر حکمت، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- بلوم، ویلیام. (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. (احمد تدین، مترجم) تهران: نشر آران.
- پوپر، کارل. (۱۳۶۴). *جامعه باز و دشمنان آن*. (عزت‌الله فولادوند، مترجم) تهران: خوارزمی.
- توحید فام، محمد و صالحی، اکرم. (۱۳۹۳) بازاندیشی تئوریک و عملی کمونیسم در فروپاشی شوروی، *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۱۰ (۱)، ۷۰-۵۱.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۳). *چرخش‌های لیبرالیسم*. تهران: انتشارات روزنه.
- تویجری، حمودبن عبدالله. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر علیه السلام*، ریاض: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمیه.
- جان. ر. هینلز. (۱۳۹۱). *راهنمایی ادیان زنده جهان*. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). قم: بوستان کتاب.
- جعفری، ابوالقاسم. (۱۳۹۲) زمینه‌های منجی‌گرایی در آئین هندو، *انتظار موعود*، ۱۱۳ (۴). ۹۱-۱۱۸.
- حریری، محمدیوسف. (۱۳۸۸). *فرهنگ موضوعی - تشریحی علوم اقتصادی*. تهران: اطلاعات.
- دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۹۴). *الگوهای کلاسیک توسعه سیاسی*. برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. ۶ (۲۲). ۷۹-۱۰۲.
- رسول‌زاده، عباس. (۱۳۸۹). *آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت*. معرفت ادیان، ۱ (۲). ۹۶-۶۷.
- روزبهان، محمود. (۱۳۸۱). *مبانی توسعه اقتصادی*. تهران: تابان.
- زروانی، مجتبی. (۱۳۷۵). *نجات بخشی در دین بودا*. *مقالات و بررسی‌ها*. ۲۱ (۱). ۱۰۳-۱۱۷.
- شایان‌مهر، علیرضا. (۱۳۷۹). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
- طاهری آکردی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *آموزه‌های دینی مسیحیت الهی یا کلیسایی*. معرفت ادیان، ۳ (۲) ۴۱-۶۵.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۶). *تفسیر المیزان*. (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی. (۱۳۸۱). *الاحتجاج*. (بهراد جعفری، مترجم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبدالحمید ابومحمد. (۱۳۷۰). *مبانی سیاست*. تهران: نشر توس.
- عرفانی، محمدقاسم. (۱۳۸۶). *جهانی شدن و دکتترین مهدویت*. *مجموعه مقالات سؤمین*

- همایش دکترین مهدویت. قم: مؤسسه آینده روشن. ۱۰۱-۱۳۰.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *فرهنگ سیاسی آرش*. تهران: انتشارات آشیان.
- فولادوند، عزت‌الله. (۱۳۸۵). *مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*. تهران: نشر ماهی.
- گری، لیوجیا. (۱۳۸۳). *جهانی شدن و حکمت کنفوسیوس*. (لی. دونگ لین، مترجم). *ماهنامه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی*. (۱۲). ۳۷-۳۹.
- لنکستر، لوئیس؛ شجاعی، علیرضا. (۱۳۸۳). *میتربیه*. موعود بودایی. *هفت آسمان*، ۶ (۲۱). ۲۲۴-۲۱۱.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: انتشارات الوفاء.
- مطلبی، مسعود؛ نادری، محمد مهدی. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، ایران و غرب*. *مطالعات سیاسی*، ۲(۴) پیاپی ۶، ۱۲۵-۱۴۶.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *شرح منظومه*. تهران: انتشارات حکمت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۸۲ق). *الارشاد*. (سیدهاشم رسولی محلاتی، مترجم). تهران: انتشارات اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *دروس فی العقاید الاسلامیه*. قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *حکومت جهانی مهدی*. قم: انتشارات نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). *رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مور، تامس. (۱۳۶۱). *آرمان‌شهر (یوتوپیا)*. (داریوش آشوری و نادر افشار نادری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- نمازی، حسین؛ لشکری، علیرضا. (۱۳۹۱). *توازن و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکردهای شهید مطهری و شهید صدر به توازن*. *معرفت اقتصاد اسلامی*. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه. ۶ (۱) ۹۷-۱۲۲.



“The Capacity of Mahdavi Teachings in Realizing the Educational Dimensions of the New Islamic Civilization and Fostering Hope in the Iranian Youth Society: Emphasizing the Second Phase of the Islamic Revolution Statement and the All-Dimensional Education of the Iranian Youth”

Dr. Ali Yazdani Ahmadabadi ¹

Abstract

The discussion of the new Islamic civilization is among the most important and fundamental challenges facing the present and future of Islamic civilization. Throughout Islamic history, a significant part of the civilization-building Ummah has consisted of Iranians, who have played a prominent role in cultural and civilizational fields from the past to the present.

This study, using an inductive method and a descriptive-analytical approach, seeks to answer the following questions: According to Islamic teachings, what kind of society possesses the capital and capability required to move toward and establish a new Islamic civilization? And, in light of the vision of the Fundamental Transformation Document of Education, what are the manifestations of each strategic component in the content of the Second Step of the Islamic Revolution Statement?

With the victory of the Islamic Revolution, fresh blood began to flow through the body of the Islamic Ummah, bringing new life to the Muslim world. Therefore, in the process of reproducing the new Islamic civilization, Iranians will be the most active social capital of this civilization, and perhaps the only Ummah, according to interpretive narrations, that will play such a role in the sphere of Islamic civilization.

The findings indicate that in the Second Step of the Islamic Revolution Statement, most of the relevant manifestations belong to the belief, worship, and moral dimensions, although examples of other educational dimensions can also be found.

Keywords: Mahdist teachings, divine tradition, civilization-building Ummah, Iranian youth, the Second Step of the Islamic Revolution Statement, Fundamental Transformation Document of Education, six educational dimensions

1. Assistant professor Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran (ali.yazdania@cfu.ac.ir)

ظرفیت آموزه‌های مهدوی در تحقق ساحت‌های تربیتی تمدن نوین اسلامی و امیدبخشی به جامعه جوان ایرانی (با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و تربیت تمام ساحتی جامعه جوان ایرانی)

علی یزدانی احمدآبادی^۱

چکیده

بحث از تمدن نوین اسلامی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های کنونی و آینده تمدن اسلامی است. در تاریخ اسلام، بخش مهمی از امت تمدن‌ساز را ایرانیان تشکیل داده‌اند که از گذشته تاکنون در عرصه‌های فرهنگی و تمدنی نقش مهم و پررنگی داشته‌اند. در این پژوهش با روش استقرایی و به شیوه تحلیلی-توصیفی، تلاش شده به این مسائل پاسخ داده شود که طبق آموزه‌های اسلامی چه جامعه‌ای سرمایه و توانایی حرکت و ایجاد تمدن نوین اسلامی را دارد؟ طبق چشم‌انداز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصادیق هر یک مؤلفه راهبردی در محتوای بیانیه گام دوم انقلاب چه هستند؟ با تحقق انقلاب اسلامی، خون تازه‌ای در پیکره امت اسلامی به جریان افتاد و حیات جدیدی به جهان اسلام بخشیده شد. از این رو در گذار بازتولید تمدن نوین اسلامی، ایرانیان فعال‌ترین سرمایه اجتماعی این تمدن خواهند بود و شاید تنها امتی باشند که طبق روایات تفسیری چنین نقشی را در حوزه تمدن اسلامی ایفا خواهند کرد. یافته حاکی از آن است که در بیانیه گام دوم انقلاب، از میان مؤلفه‌های، مصادیق بیشتری از مؤلفه‌ها ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی دارد، هرچند که مصادیقی از مؤلفه‌های سایر ساحت‌های تربیتی نیز یافت می‌شود.

واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدوی، سنت الهی، امت تمدن‌ساز، جوانان ایرانی، بیانیه گام دوم انقلاب، سند بنیادین آموزش و پرورش، ساحت‌های شش‌گانه تربیتی.

۱. گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران؛ صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۸۸۹
(ali.yazdania@cfu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

زبان هر امتی، تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازهای روزانه نیست، بلکه وسیله بیان و تبیین اندیشه، جهان بینی، حرکت اجتماعی، هویت و ارتباط با جهان پیرامون و زمان های آینده، حال و گذشته است. زبان دقیق و هدفمند جهاد تبیین موجب حرکت و بالندگی فرهنگ و تمدن اصیل ایران اسلامی است. زبانی که در کنار اقتصاد و امنیت کارآمدی و امید آفرینی می کند و به مثابه قدرت نرم به احیای جامعه نوین تمدنی می انجامد. امام علی علیه السلام در نامه چهل و هفت نهج البلاغه و در وصیت به امام حسن علیه السلام، امام را به اهمیت جهاد بیانی و زبانی توجه می دهد: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». از لوازم مهم جهاد تبیین استفاده از شیوه های همراه با منطق، عقلانیت و استفاده از عواطف انسانی و پرهیز از مواجهه با افکار عمومی است.

با توجه به سیر تاریخی تمدن های دینی که ساخت و هدایت گری تمدن در آنها بر پایه دین و پذیرش مرجعیت دین تعریف شده است؛ به جای توجه صرف به مظاهر مادی تمدن اسلامی باید به آموزه های و معیارهای چگونگی تحقق تمدن از منظر اسلام توجه کرد. تمدن اسلامی در فراز و فرود تاریخی خود با دوره انحطاط روبه رو گردیده است. برای برون رفت از این چالش تمدنی (انحطاط تمدن اسلامی)، دیگر نمی توان با رویکرد توجه و معرفی صرف مظاهر تمدن اسلامی، قدمی مناسب و شایسته جهت باز تولید آن تمدن برداشت و به جای آن، باید به این پرسش پرداخت که تجدید تمدن اسلامی از منظر محتوای و درون مایه اسلامی، ضرورتاً نیازمند چه مقدماتی است؟ بی تردید در بازشناسی تمدن اسلامی، توجه به خاستگاه و مبانی تمدن اسلامی، نقش اساسی و بنیادین را جهت «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ایفا می کند و عدم آگاهی و توجه به هرکدام از آن اصول و بنیان های تمدنی، فهم ما را در جهت سازی و جهت یابی آینده تمدن اسلامی با مشکل روبه رو خواهد کرد.

در تحقق این هدف نیازمند وجود مردمانی هستیم که با محوریت دین، روابط اجتماعی و فرهنگی خود را استوار کرده باشند. حضور این مردمان در جغرافیای سیاسی اسلام تحت عنوان «امت اسلامی» قرار گرفته است. جدای از آن که به این موضوع از نگاه اجتماعی و دینی توجه شده است، اما در کنار آن ضرورت توجه به سنت های الهی - تاریخی که در کلیت جریان حرکت های اجتماعی تأثیرگذار هستند ضرورت بسیار دارد. خصوصاً هنگامی که این موضوع از منظر اسلام به عنوان مهم ترین رکن فرهنگ سازی در این جوامع مورد توجه قرار گرفته است.

از آن جا که آموزه امت اسلامی در سیره سیاسی مسلمانان مطرح شده و به عنوان پیش فرض مورد توجه قرار گرفته است؛ فرضیه این پژوهش در این بیان شکل گرفته که سنت‌های الهی در مداوله، استخلاف، استبدال و امثال آنها موجب خواهد شد تا به پشتوانه سابقه فکری - فرهنگی و خدماتی که در طول تاریخ و متقابلاً میان اسلام و ایرانیان رخ داده است؛ این جامعه در تداوم تحقق سنت‌های الهی ظرفیت و قابلیت احیا و تجدید حیات تمدنی را داشته باشد. تجدید حیاتی که بدون تحول در آموزش و بدون توجه به این بُعد تمدنی محقق نخواهد شد. از این رو و برای اثبات این فرضیه، به پاسخ پرسش‌های پرداخته خواهد شد:

(الف) جایگاه آموزه امت از نگاه قرآن و سیره چگونه است؟

(ب) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در چه ابعادی به این موارد توجه کرده است؟

مفاهیم

فرهنگ

فرهنگ واژه‌ای پارسی است و ترکیبی از دو جزء «فرا» و «هنگ» به معنای «بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعدادها و لیاقت‌های ذاتی نهفته در نهاد خرد و جامعه» است. (آشوری، ۱۳۸۰: ص. ۶۵) فرهنگ سیمایی است که انسجام اجزاء ترکیبی یک جامعه را حفظ می‌کند. مجموعه‌ای از مفاهیم و بیان نمادین در قلمرو ایده‌ها، آراء، هنر و تجربه افراد در بوته مناسبات اجتماعی است. (معینی، ۱۳۷۴: ص. ۲-۳) این مفاهیم مشترک و تخیلات مشترک رفتار فرهنگی انسان‌ها را می‌سازند.

تمدن

«سوروکین» فیلسوف تمدن‌پژوه، تمدن را به لحاظ تاریخی دارای سه ماهیت مادی، معنوی و جامعه در حال جریان می‌داند. «فوکوتساوا یوکیچی» تمدن‌پژوه برجسته در کتاب *نظریه تمدن*، تمدن را دارای دو سطح می‌داند: یک سطح مادی و دوم سطح معنوی که زیربنای تحقق تمدن است. سطح دوم را موتور محرک تمدن دانسته که به شکل‌های مادی تمدن صورت می‌دهد. از این رو وی، تمدن را پالایش معرفت و پرورش فضیلت می‌داند به نحوی که زندگی بشر را به مرتبه بالاتر برساند. (یوکیچی، ۱۳۷۹: ص. ۱۱۹-۱۲۰) به طور کلی می‌توان گفت که هر تمدنی برای تحقق نیازمند ایده هدایتگر است که به مثابه نقطه کانونی و قلب تمدن است. در بیشتر نظریه‌ها، امور غیرمادی سازنده اصلی این پدیده هستند. (نوروزی، ۱۳۹۴: ص.

(۱۲۶-۱۰۶)

سنت

واژه‌ای پرکاربرد است که هم در فقه (حجیت سنت به عنوان یکی از منابع احکام شرعی، موردی است که در دانش اصول فقه بررسی می‌شود. (خراسانی، ۱۴۳۷ق: ج ۱، ص. ۲۲-۲۴) و هم در تاریخ اسلام و قرآن به کار رفته است. در این مقاله با توجه به محتوای آن به تعریف سنت از منظر تاریخ اسلام می‌پردازیم و به تعارف دیگر که از باب فقه یا اصول فقه مطرح است، نمی‌پردازیم. برای سنت‌های تاریخی دو تعریف وجود دارد. سنت به معنی دوام و استمرار و به معنی ادامه دادن. مثلاً عرب می‌گوید: سنت الماء اذا والیت فی صبه، عرب به ریزش پیاپی آب سنت می‌گوید. (جرجانی، ۱۴۰۵، ص. ۱۲۲) و سنت به معنای راه و روش (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص. ۳۴۲): به راه و روشی که عادت شده باشد و مردم از آن پیروی کنند (چه نیکو و چه ناپسند) سنت می‌گویند. در قرآن در معنای خوب آن آمده و سنت گفته شده است. ﴿... وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ (نساء: ۲۶) و به سنت‌های (صحیح) پیشینیان رهبری کند. و هم به روش ناپسند و اشتباه گفته شده است: ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾ (حجر: ۱۳).

از این رو تفاوتی بین آن با معنای قانون وجود ندارد و مترادف هستند. چون سنت بر اموری به کار می‌رود که بر اثر تکرار و با کثرت مشاهده از سایر رفتارها جدا می‌شود و به شکل ضابطه و الگو معرفی می‌شوند. مانند این که گفته می‌شود قانون طبیعت این است یا قانون فیزیک این است و... اما قانون به معنی، ضابطه و الگویی که ابتدا وضع می‌شود و سپس به آن عمل می‌شود و تکرار می‌شود بر سنت دلالت ندارد. در این مورد قانون محصول شرایط نیست بلکه برای تغییر رفتار و وضعیت مقرر می‌شود مانند قوانین راهنمایی و رانندگی و...

الف) ظرفیت آموزه‌های مهدوی

نمونه‌های مهمی از جهاد تبیین در تاریخ اسلام وجود دارد که توجه به این مجموعه معرفتی؛ تبیینی مهم در فهم و چگونگی برون‌رفت از مشکلات را دربر گرفته است. از این رو می‌توان از الگوی تبیین و روشن‌گرایانه آموزه‌های اسلامی - مهدوی و در قالب محورهای گوناگونی به راهبرد اسلام هم در تحقق تاریخ و هم در برون‌رفت از رکود و انحطاط تمدنی سخن گفت. در این بخش به محورهای: بینش توحیدی؛ سنت‌های الهی و امت تمدن‌ساز پرداخته می‌شود.

دوری از جاهلیت

جاهلیت مدرن و فراموشی بینش توحیدی محور

فرهنگ و تمدن هر جامعه در توجه او به جهان بینی، ارزش های انسانی و آموزه های دینی است که معنی و تشخیص پیدا می کند. از باب اهمیت همین ارزش های اصیل است که قسمتی مهم از جهالت در دوری از توجه به عقل و نه علم خلاصه می شود؛ چراکه یکی از ویژگی های مهم هر دوره (در کنار سایر مولفه ها) جهالت عقلی است، همان جهالتی که در دوره پیش از بعثت پیامبران هم وجود داشته است. علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید: «فهداهم به من الضلالة و انقذهم بمكانه من الجهالة». وجه مشترک جهل جاهلیت گذشته و جهل جاهلیت دوران امروزی، جهالتی ناشی از نسیان در توجه به معارف توحیدی است. روشن است این جهالت در برابر آموختن دانش نیست، بلکه بالاتر از آن جهالتی در برابر عقل و عقلانیت تعالی محور است. درس و دانش تنها پل و ابزاری برای عاقل شدن انسان ها است تا بتواند به یافته های اندیشه تعالی محور عمل کند.

در فرهنگ مهدوی، ماهیت دینی و جهان بینی اسلامی به توحید باوری و مبارزه با غیر آن برمی گردد. اینکه جهان هستی دارای خداوندی یکتا (انبیاء: ۲۲)، مالک (آل عمران: ۲۶) و حکیم (بقره: ۲۰۹) است. از این جهت بیهوده بودن خلقت و هستی بی معنا است (مؤمنون: ۱۱۵) و جهان برای هدفی مشخص و ماندگار بنا شده است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ج ۱۵، ص. ۷۳). امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه به معاویه، پس از حمد و ثنای الهی فلسفه بعثت را برای جهانیان در قالب رحمت و نعمت بزرگ احیای امر انسانی و امر الهی و بیم دهنده زندگان در مقابل کفار دانسته و قیام به امر خداوند، رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عدم کوتاهی ایشان از نکات برجسته سبک حیات طیبه پیامبر معرفی می کنند که نتیجه آن عزت جامعه می باشد. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص. ۵۶-۵۵؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ص. ۲۲۸-۲۲۶)

جاهلیت در عدم پابندی به میثاق توحیدی

از آیات قرآن استفاده می شود که امت هایی می توانند تاریخ ساز شوند که بر دو پیمان پایدار و وفادار و استوار هستند. آن دو پیمان عبارت اند از:
یک. پیمان اطاعت و پیروی از دستورات الهی. این پیمان با همه امت انبیاء بسته شده است از جمله با امت پیامبر:

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (مائده: ۷)؛

و نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته و نیز پیمانش که شما را بدان متعهد ساخته آن گاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، به یاد داشته باشید و از خدا پروا کنید که خدا به راز سینه‌ها داناست.

دوم: پیمان نصرت است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ هُمْ الجَنَّةَ يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۱۱۱)؛

مانا خدا از مؤمنان، جان و مالشان را در برابر این که بهشت برای آنان باشد خریده است، بدین صورت که در راه خدا پیکار کنند و بکشند و کشته شوند. این را خداوند به عنوان وعده‌ای راست و درست بر خویش واجب کرده و در تورات و انجیل و قرآن آن را به عنوان سند معامله ثبت کرده است. و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ پس به این داد و ستدی که به آن دست یافته‌اید شادمان باشید، و این است آن سعادت بزرگ.

سنت‌های الهی و امت تمدن‌ساز

جامعه ایرانی از مؤثرترین و فعال‌ترین جوامع تاریخ و تاریخ اسلام بوده است که خدمات فراوانی توسط بزرگان این قوم انجام شده است. پیشینه تاریخی ایرانیان آن چنان پررنگ است که کتاب‌های فراوانی جهت معرفی خدمات ایرانیان به اسلام نگاشته شده است و هریک از منظری خاص به این مقوله پرداخته‌اند. اما از منظری سنت‌های الهی می‌توان نقش ایرانیان را با توجه به آینده مورد توجه قرار داد که بالاخص می‌تواند برای جامعه متدین ایرانی یکی از موضوعات جالب توجه باشد. همان‌طور که بیان شد سنت‌های الهی مبتنی بر دو پیمان است که عبارت‌اند از:

یک: پیمان اطاعت و پیروی از دستورات الهی؛ دوم: پیمان نصرت.

در قرآن کریم بیان شده که بنی اسرائیل پیمان شکنی کردند و به همین دلیل سنت استبدال بر آنها حاکم شد. و بنی اسرائیل از عرصه تاریخی سنت‌های الهی یعنی همراهی رهبران الهی، جهت تحقق دین و اهداف رسالت کنار گذاشته شدند:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ...﴾ (مریم: ۵۹)؛

پس از آن شایستگان، جانشینانی کتاب آسمانی تورات را به ارث بردند و احکام و معارف آن را دریافت کردند.

قرآن در آیات دیگر دلیل این تغییر امت را بیان می‌فرماید:

﴿فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ
بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ (نساء: ۱۵۳)؛

پس به سبب این که پیمان‌شان را شکستند و به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و گفتند: دل‌های ما از دریافت پیام در پرده است. بلکه چنین نیست، الله به سزای کفرشان بر دل‌های آنان مهر نهاده است.

این مطلب در جای جای قرآن کریم تاکید شده است.

ابتدا بنی‌اسرائیل برای یک چنین امر مهمی برگزیده شدند:

﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (دخان: ۳۲)؛

و قطعاً از روی آگاهی بنی‌اسرائیل را برگزیدیم و بر جهانیان برتری بخشیدیم.

ولی در نتیجه پیمان‌شکنی که هم‌پیمان اطاعت را شکستند و هم‌پیمان نصرت را، این قوم مشمول قانون استبدال شدند و کنار گذاشته شدند.

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که در تاریخ اسلام نیز، سنت استبدال حاکم خواهد شد. این تغییر و جایگزینی یک امت بر امت در قرآن کریم و در روایات تبیین شده است. در سومین آیه سوره جمعه و در ادامه تبیین هدف از بعثت انبیاء و رهبران الهی می‌فرماید:

﴿وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه: ۳)؛

و نیز برای جمعیت دیگری از آن مردم که هنوز به ایشان نپیوسته‌اند آن پیامبر را به رسالت برانگیخت. و خداست که اراده‌اش غالب و کارهایش همه براساس حکمت است.

در صحیح مسلم از پیامبر اسلام ﷺ روایت در بیان و تفسیر «وآخرین منهم» آمده است:

عن أبي هريرة قال كنا جلوسا عند النبي إذا نزلت عليه سورة الجمعة فلما قرأ «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» قال رجل من هؤلاء، يا رسول الله فلم يراجعه النبي حتى سأله مرة أو مرتين أو ثلاثا. قال: وفينا سلمان الفارسي. قال: فوضع النبي يده على سلمان، ثم قال لو كان الايمان عند الثريا لنال رجال من هؤلاء (نیشابوری، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص. ۱۹۱-۱۹۲).

این را هم صحیح مسلم آورده در فضل فارس، و هم صحیح بخاری در باب تفسیر سوره

الجمعه. (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ص. ۶۳)

در قرآن پنج آیه است که بنابر تفاسیر، این آیات مخصوص ایرانیان است. و اینها مردمانی دیگری (غیرعرب) هستند که سرانجام به یاری دین خواهند پرداخت و بر پیمان اطاعت و

نصرت وفادار خواهند بود. از این رو به یاری این مردم، دین و حاکمیت الهی که به ظهور واقعی تمدن اسلامی منجر می‌شود، برپا خواهد شد. پنج آیه به این موضوع اشاره کرده‌اند. یکی از آن آیات، آیه سه سوره جمعه بود که بیان شد. آیه دیگر، آیه ۸۹ سوره انعام است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوها بِكَافِرِينَ﴾؛

و اگر نسبت به آن کفر ورزند، (آئین حق زمین نمی‌ماند زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

قاموس قرآن و زمخشری در کشاف آورده که: «هم الفرس» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص. ۴۳) و تفسیر نور به نقل از تفسیر المنار و روح المعانی و سایر مفسران، در تفسیر این آیه آورده‌اند: که منظور ایرانیان هستند. (قرائتی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص. ۵۰۵-۵۰۶) آیه دیگر، آیه ۳۹ سوره توبه است:

﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛

اگر برای جهاد حرکت نکنید، خداوند شما را به عذابی دردناک کیفر می‌دهد و به جای شما مردمی دیگر می‌آورد که فرمان جهاد را نادیده نمی‌انگارند و در آن سستی نمی‌ورزند، و اگر خدا شما را از میان ببرد هیچ زبانی به او نمی‌رسانید بلکه خود زیانکار خواهید شد که خداوند بر هر کاری تواناست.

باز هم در تفسیر آیه:

﴿وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ آمده منظور از این قوم، «قوم الفرس» هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۲، ص. ۵۲)

آیه چهارم، آیه ۳۸ سوره محمد است:

﴿وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛

و اگر از ایمان و تقوا روی برتافتید و از انفاق در راه خدا امتناع کردید، خدا مردمی غیر از شما را جایگزین شما می‌کند، سپس آنان همچون شما نخواهند بود، بلکه ایمان می‌آورند و از اموال خود در راه خدا انفاق می‌کنند.

زمخشری در تفسیر این آیه هم می‌گوید:

سئل رسول الله عن القوم وکان سلمان إلى جنبه، فضرب علی فخذہ و قال: هذا و قومه و

الذی نفسه بیده لو کان الایمان موطاً بالثریا لتناوله رجال من الفارس. (زمخشری، ۱۴۰۷ق:

ج ۳، ص. ۵۴۰)

المیزان نیز به نقل از درر المنثور همین سخن پیامبر ﷺ را نقل کرده است. (طباطبایی،

۱۳۸۲: ج ۱۸، ص. ۳۷۷)

روایات در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده به جایگاه ایرانیان پرداخته‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

زمخشری می‌گوید:

سئل رسول الله عنهم فسوف ياتي الله بقوم كيست؟ (جالب است که کلمه سوف با فعل مضارع آمده است. که می‌توان نشانه این باشد که در آینده‌های نه خیلی نزدیک این قوم خواهند آمد) وقيل سئل رسول الله عنهم. فضرب يده على عاتق سلمان وقال: هذا وذووه، ثم قال: لو كان الایمان معلقا بالثريا لناله رجال من أبناء فارس. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۶۲۱)

فخر رازی هم در تفسیرش می‌گوید:

وقال آخرون: هم الفرس لأنه روى أن النبي لما سئل عن هذه الآية ضرب بيده على عاتق سلمان وقال: هذا وذووه، ثم قال: لو كان الدين معلقا بالثريا لناله رجال من أبناء فارس. (رازی، ۱۳۶۵: ج ۱۲، ص. ۱۸).

سایر تفاسیر نیز این تفسیر از آیه را نقل کرده‌اند. تفسیر نمونه نیز همین روایت را در بیان این آیه آورده است و در ادامه تأکید کرده است:

شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همان‌طور که سیره قرآن است يك مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی عليه السلام یا سلمان فارسی مصداق‌های مهم آن می‌باشند (شیرازی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص. ۴۱۹).

با توجه به تحلیل مقاله نسبت به سنت‌های الهی، این روایات می‌تواند از این جهت مکمل هم باشند که هم سنت انتخاب رهبر الهی و هم سنت امت همراه او را بیان کرده‌اند و این مبحث مهمی است که در آینده تاریخ اسلام و برای بازگشت و تحقق آن جامعه و آن غایت یعنی تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش ایرانیان، نقش اول است.

(ب) ایجاد پیوند انگیزشی در سخنان رهبری و گام دوم انقلاب اسلامی (با تکیه بر تحقق امت

تمدن‌ساز در توجه به آموزش ساحت‌های اعتقادی مذهبی، سیاسی اجتماعی، زیستی و اقتصادی)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ بیانیه‌ای راهبردی با عنوان «گام دوم انقلاب» صادر کردند. این بیانیه، تجدید مطلعی شد خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» ارائه شد تا «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم زند. از این حیث بیان شده که این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی» نزدیک خواهد کرد (خامنه‌ای، بیانیه «گام دوم انقلاب»، ۱۳۹۷).

از این رو ایشان در موارد بسیاری و در بیانات‌شان خط رسیدن به تمدن اسلامی را مطرح کرده و به تفصیل درباره آن سخن گفته‌اند. این خط جهت رسیدن به تمدن نوین نیازمند تحقق عوامل درونی و بیرونی است. عامل درونی به جهان‌بینی، اعتقادات، ایمان و فرهنگ اجتماعی متکی است و عوامل بیرونی به پیکره اصلی تحقق تمدن یعنی جامعه تکیه دارد.

عوامل درونی

منظور عواملی است که ب به استعداد‌های ذاتی - خدادادی و جهان‌بینی موجود در یک جامعه می‌پردازد. عواملی که تمام سطوح فکری و تمدنی آن را معنی می‌بخشد و موجب تحقق و ظهور آن در خارج را فراهم می‌کند.

جهان‌بینی اجتماعی (ایمان و باور توحیدی)

در همین زمینه، رهبری در دیدارد با جوانان بر این نکته تأکید دارند:

جامعه بدون مکتب و ایمان، ممکن است به ثروت و قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه وارد مرحله حیوانیت می‌شود... تمدن نوین اسلامی این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار و هم قدرتمند و هم شاکر و بنده خدا باشد؛ جبهه عبودیت بر خاک بساید. انسان و قدرتمند بودن و بنده خدا و عبد خدا بودن، این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی، هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱).

چرا که ایمان موجب هدفمندی خلق و هدفمندی تلاش انسان با ایمان خواهد بود: توحید، یعنی اعتقاد به این که این ترکیب پیچیده بسیار عجیب و شگفت‌آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کھکشان‌ها و سحابی‌ها و حفره‌های عظیم آسمانی و... تا

سلول کوچک فلان جسم و... ساخته و پرداخته یک فکر و اندیشه و تدبیر و قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷)

تمدن نوین اسلامی بدون آموزش و توجه به ساحت‌هایی که شاکله اصلی آن را شکل می‌دهد بی‌معنی و پوچ خواهد بود. تفاوت تمدن‌ها به تفاوت نگرش انسان‌ها و جهان‌بینی آنها برمی‌گردد. انسان مسلمان، تمدن را که پدیده‌ای این دنیایی است مقدمه‌ای برای زندگی دنیایی دیگرش می‌داند. این قول مشهور که به اشتباه روایت تلقی شده است «الدنیا مزرعة الاخرة» برداشتی صحیح از قرآن است که می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ (شوری: ۲۰)؛

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت داده و بر محصولش می‌افزاییم، و آن‌که فقط کشت دنیا را می‌طلبد کمی از آن به او دهیم و در آخرت هیچ بهره و نصیبی نخواهد داشت.

استعداد و توانایی ذاتی جامعه ایرانی

ایشان در سخنرانی سال ۱۳۸۳ به مهم‌ترین عامل تمدن‌ساز یعنی جامعه ایرانی پرداخته و آن را این‌گونه تبیین کردند:

سطح متوسط بالای ذهنی و هوشمندی نسل‌های ایرانی است، که جزو چیزهای مسلم است و شعار و تبلیغ نیست. ذهن و هوشمندی ایرانیان از متوسط ذهن و هوشمندی ملل جهان بالاتر است؛ این یک سخن علمی و آماری و تحقیق شده است؛ گذشته‌ی ما هم همین را نشان می‌دهد؛ فرهنگ و تمدن ایرانی در ادوار مختلف، برای ملل دنیا یک شاخص برجسته و یک پرچم به حساب می‌آمده. در دوره‌ی اسلامی هم ملتی که توانست دانش و فلسفه و علوم مختلف و روش‌های زندگی را از اسلام بگیرد و آنها را در چارچوب منطق‌های مستحکم پایدار کند و به دنیا ارائه دهد، عمدتاً ایرانی‌ها بوده‌اند؛ این را دیگران هم قبول دارند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳).

اراده و انگیزش جهت تحقق تمدن نوین اسلامی مبتنی بر آموزش

گرچه موارد بالا، محتوای درونی جامعه و آنچه برای رسیدن به یک تمدن با ویژگی‌هایی که از آن انتظار می‌رود را نشان می‌دهد اما وجود آنها به تنهایی و بدون اراده اجتماعی برای ایجاد هدف‌ها و آرزوها کفایت نمی‌کند. حضور و مشارکت مردم همواره مهم و بلکه مهم‌ترین امر و «عامل اصلی موفقیت‌ها» است. از این جهت یکی از سنت‌های الهی که به صراحت به این

مورد پرداخته (سنت سرنوشت یا سنت تغییر: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ و مورد تأکید رهبری نیز هست؛ ایجاد انگیزش در جامعه و مسئولان برای تمدن‌سازی است. آن چنان که مورد نظر رهبر انقلاب است، مردم‌سالاری «معنای واقعی دارد، تعارف نیست.» «مسئولین باید زمینه‌ها را، مُدل‌ها را، فرمول‌های عملی و قابل فهم عموم را، فرمول‌های اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی می‌شود این کارها را کرد... از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه‌ی مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - می‌توانند استفاده کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰).

تمدن نیز بدون آموزش انسان‌ها و تحقق ساحت‌های تمدن‌سازش بوجود نمی‌آید. از این حیث جوامع متمدن همواره بر محور آموزش و تربیت نیروی انسانی تکیه و آموزش را محور اصلی و معلم را وسیله تربیت نیروی تمدنی می‌دانند. تا آن جا که توسعه را نه در ابزار بلکه در توسعه انسانی و شکوفایی منحصر می‌دانند. (منتظری ورنانی: ۴۲-۶۵). از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آموزش مسئول رشد علمی و تربیتی را به صورت توأمان بر عهده دارند. یعنی شکل‌گیری هویت و شخصیت جامعه در کنار رشد علمی آن مسئولیت مهمی است که بر عهده‌ی آموزش تمام ساحتی است. آموزش باید بتواند «خصوصیات اخلاقی خوب...؛ معلومات خوب؛ فکر کردن؛ استقلال رأی را به کودک بیاموزد» از این رو «در جامعه‌ای که بر محور آموزش می‌چرخد، معلّم مرکز آن دایره و محور آن حرکت است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸) و در سخنرانی دیگر به اهمیت و نقش هویت‌ساز معلم و آموزش پرداخته‌اند: «تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم است؛ نقشی پررنگ‌تر از نقش خانواده و پدر و مادر» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴).

عوامل بیرونی

عواملی که به کمک عوامل درونی آمده و اجاز شکوفایی اجتماعی و تحقق تمدن را می‌دهند.

وجود سازمان تمام‌ساحتی و اخلاق‌مدار

مقام معظم رهبری، با توجه بر این مهم، حقوق متقابلی که حکومت و مردم بر یکدیگر

دارند را مورد توجه قرار داده و آورده‌اند:

حقوق مردم برگردن حکومت عبارتند از خیرخواهی برای مردم، بازگرداندن وافر بهره‌های زندگی مادی به مردم، آموختن مردم تا جاهل نمانند و تربیت مردم تا آگاه شوند. حقوق حکومت بر مردم وفای به بیعت است، نصیحت و خیرخواهی برای اجابت هنگام دعوت برای انجام کاری. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱)

عدالت در ساحت آموزشی

عدالت در آفرینش، چهارچوب‌های حقوقی، قانون‌های زندگی، انجام مدیریت و سیاست، جهاننداری و همچنین در اخلاق و روش انسانی اهمیت ویژه‌ای داده شده است (کریمی، ۱۳۸۵: ص. ۴۱۷). عدالت در تمدن موجب استواری، تداوم و پیروزی آموزش در آن جامعه است. جوامع جاهل و بدوی که از تمدن به دور هستند و بدون درک این مطلب افتخار به امور موهوم مانند افتخار به نسب، قبیله، نژاد، رنگ، مقام و امور گذرا اهمیت دارد. آموزش موجب می‌شود تا انسان به درون جان و صفات والایش توجه کند. مقام معظم رهبری در مورد عدالت در نظام اسلامی می‌فرماید:

فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نائل آیند. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹)

زدودن سنت‌های غلط

سنت‌های غلط علاوه بر به قهقرا بردن جامعه و عقب افتادی؛ زمینه و موجبات سلطه اقلیت بر اکثریت جامعه را فراهم می‌کند. اصل و سنت در نظام آفرینش، بر عمومیت یافتن بهره و نفع عمومی است. قرآن در هر جا سخن از مواهب کرده است، توده‌های اجتماعی و کلیت جامعه را مخاطب قرار داده است و انتفاع را از آن همگان دانسته است، در حالی که استثنای در مقابل آن است. استثنای یعنی ویژه‌خواری یعنی چیزی را ویژه خویش گردانیدن و به انحصار خود در آوردن. مقام معظم رهبری در زشتی آن در امر تربیت می‌فرماید:

در مقابل استثنای...، کلمه انحصارطلبی را در فرهنگ امروزی می‌توان گذاشت و اگر بخواهیم معنا کنیم استثنای را و بشکافیم، نقطه مقابل ایثار است. ایثار، یعنی دیگران را بر خود ترجیح دادن؛ استثنای یعنی خود را بر دیگران ترجیح دادن... این ترجیح دادن خود، این انحصارطلبی به طور عام، در بیشتر یا همه انسان‌های تربیت نشده وجود دارد.

غالباً طبیعت تربیت نشده هر چیز خوبی را برای خود بردارد. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱)

ارج نهادن به آموزش و معلم

یکی از بارزترین عوامل بیرونی، ارج نهادن به آموزش و آموزش دهنده است زیرا که دانایان با نادانان برابر نیستند و شایسته‌سالاری لازمه تحقق عدالت اجتماعی است. از زمانی که آموزش برای مسلمانان اهمیت پیدا کرد و از هر گوشه دنیا، دانش و حکمت را فراخواندند و فراگرفتند و به تکمیل آن پرداختند و بر جوامع بسیاری تأثیرگذار شدند. ادبیات، جغرافیا، ریاضیات، هیأت، شیمی، فلسفه، طب، معماری و در واقع معلمان تمدن جدید محسوب شدند. (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۹-۲۱) «علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه یک کشور است. این حدیث را من یک وقتی خواندم: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. هر کس این اقتدار را داشته باشد، می‌تواند به همه مقاصد خود دست پیدا کند. این مستکبران جهانی به برکت علمی که به آن دست پیدا کردند، توانستند به همه دنیا زور بگویند. البته ما هرگز زور نخواهیم گفت» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰).

ج) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و توجه به یکپارچه‌سازی ساحت‌های اعتقادی - مذهبی، سیاسی - اجتماعی، زیبایی‌شناسی، زیستی و اقتصادی در تحقق گام دوم انقلاب

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با دغدغه‌گفتمان‌سازی پیرامون این سند و جهت اجراء عملی و تحقق تربیت تمام‌ساحتی از یک سو و از سوی دیگر تحول در سطح آموزش از آموزش با رویکرد سنتی - خطی مبتنی بر حافظه و حفظ داده‌ها به رویکرد تربیتی مهارت‌محور و تمام‌ساحتی بنا شده است. با این همه باید توجه داشت که توجه صرف به یک رویکرد و نادیده گرفتن رویکرد دیگر هم چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. خصوصاً با تنوع و گستردگی دانش‌های امروزی و وجود علومی که ذات آنها استفاده قدرت ذهن در پردازش داده‌های منطقی آنها است. پس در تربیت مبتنی بر عینی بودن، نوآورانه بودن، فعال بودن، اثربخش بودن، بازی‌وار بودن و فراگیر محور بودن، باید زمینه و دغدغه برای استفاده همزمان از دو رویکرد را مدنظر قرار داد. این مشخصه‌ها برگرفته از رویکردهای سازنده‌گرایانه، تلفیقی، بین‌رشته‌ای، زمینه‌ای، فراشناختی و... هستند. از این حیث تربیت تمام‌ساحتی هم در مورد آموزش دهنده و هم در مورد آموزش‌گیرنده اهمیت پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر آموزش دهنده پیش از ورود به کلاس باید با آموزش تمام‌ساحتی را آموزش دیده باشد و با آن ارتباط برقرار کرده باشد. محیط آموزشی مناسب را در اختیار داشته باشد.

دغدغه‌های روزمره و آنچه موجبات برهم خوردن ذهن آموزش دهند نسبت به مقوله آموزش می‌شود را نداشته باشد و آموزش و یادگیری در جامعه چنان اهمیت داشته باشد که دانش‌آموز یا دانشجو با دغدغه یادگیری و نه صرف گذراندن وقت، فراغت‌بال والدین شاغل یا گرفتن مدرک، شغل و... در محیط آموزشی حضور نداشته باشد.

سپس می‌توان از آموزش دهنده انتظار داشت تا در ورود به کلاس، از همان ابتدا، سراغ کتاب درسی و آموزش مستقیم محتوای موضوع درس نرود. طبق سند تحول آموزش و پرورش، تربیت براساس ابعاد و ساحت‌های وجودی متربیان و توجه به شئون مختلف حیات طیبیه به شش ساحت تقسیم شده است که عبارتند از: ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی؛ ساحت تربیت زیستی و بدنی؛ ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری؛ ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای؛ ساحت تربیت علمی و فناوری (خامنه‌ای، سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰؛ حیدری، ۱۳۹۹: ص. ۷۵).

لازمه تربیت در رویکرد تمام‌ساحتی، پیوند جامعه آموزشی شامل معلم و دانش‌آموزان به پیشینه‌های فرهنگی و وجود توانایی در این جامعه جهت روزآمدی و تحولات متناسب با زمان است. چرا که هویت‌سازی هدف تاریخ است و جامعه ایرانی و فرهنگ غنی آن، گرچه در ذات خود قابلیت تمدن‌سازی دارد، اما خود تمدن نمی‌سازد، بلکه این افراد جامعه هستند که با کار و تلاش پیگیر و به کمک آموزش و جهت دادن این توان بالقوه، آن را بالفعل کرده تمدن ساز خواهند شد. اگر با نگاه کاربردی و واقعی به این پیشینه‌ها و تایید و اقرار تاریخی آن توجه شود، قطعاً نقش به‌سزایی در ایجاد انگیزش و روحیه کنش‌گری در زندگی فردی و اجتماعی و تحقق گام دوم انقلاب اسلامی ایران و سند تحول بنیادین خواهد داشت. از این حیث بیانیه گام دوم انقلاب را باید در راستای یکپارچه‌سازی تحقق ساحت‌های شش‌گانه، جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی دانست. زیرا تحقق یکی یا چند مورد از این ساحت‌ها به تنهایی یا اصلاً موجب تحقق تمدن یا موجب تحقق تحقق تمدن اسلامی نخواهد شد.

مصادیق مؤلفه‌های ساحت تربیتی - اعتقادی، اخلاقی و عبادی از منظر بیانیه گام دوم انقلاب

ساحت‌های معنوی (اعتقادی، عبادی)، اخلاقی

وجود معنویت و اخلاق، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن

آن حتی با برخورداری مادّی، جهنّم می‌آفریند. معنویّت یعنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه. اخلاق یعنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و...

وظیفه حکومت برای رشد اخلاق و معنویّت

منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند. زمین‌ها را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند. به نهادهای اجتماعی در این باره کمک برسانند. با کانون‌های ضدّ معنویّت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند. با ابزارهای رسانه‌ای، برخورد هوشمندانه و مسئولانه کنند.

ساحت اجتماعی - سیاسی

عدالت و مبارزه با فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند. دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند. آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. دل‌های مسئولان به طور دائم باید برای رفع محرومیّت‌ها بتپد. کسب ثروت مورد تشویق است، امّا تبعیض در توزیع منابع عمومی و ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی به شدّت ممنوع است. غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، مورد قبول نیست.

پدیده‌های جهانی که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند

تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی براساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی مستکبران. گسترش حضور قدرتمندانه سیاسی جمهوری اسلامی و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه.

وظایف دولت جمهوری اسلامی

از ارزش‌های انقلابی و ملی، یک گام هم عقب‌نشینی نکند. از تهدیدهای نهراسد.

عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد.

حکیمانه و مصلحت‌جویانه و از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند.

ساحت زیستی: سبک زندگی، استقلال، آزادی و ظرفیت انسانی

برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت.

تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی، زیان‌های بی‌جبرانی به کشور و ملت، زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که چشم امید در آن، به جوان‌هاست. استقلال ملی به معنی آزادی ملت از زورگویی سلطه‌گران جهان است؛ ولی نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود باشد.

آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای افراد جامعه است؛ ولی نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی باشد.

۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی

حدود ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی

رتبه‌ی دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی

وجود انبوه جوانان با روحیه‌ی انقلابی و آماده‌ی تلاش جهادی

وجود جوانان محقق مشغول به آفرینش‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و...

ساحت اقتصادی: هدف، چالش، راه‌حل

اقتصاد، هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید.

چالش‌های اقتصاد کشور

چالش بیرونی: تحریم و وسوسه‌های دشمن

چالش درونی: عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی

(در صورت اصلاح مشکل درونی، چالش بیرونی کم‌اثر یا بی‌اثر خواهد شد)

مهم‌ترین عیوب ساختاری

وابستگی اقتصاد به نفت

دولتی بودن بخش‌هایی که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست

نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی
 استفاده‌ی اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور
 بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن
 عدم ثبات سیاست‌های اجرایی اقتصاد
 عدم رعایت اولویت‌ها
 وجود هزینه‌های زائد و مسرفانه در بخش‌هایی از دستگاه‌های حکومتی

مهم‌ترین راه‌حل‌ها

درون‌زایی اقتصاد کشور
 مولد شدن و دانش‌بنیان شدن
 مردمی کردن اقتصاد و تصدیگری نکردن دولت
 برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌ها
 سپردن کار به دست یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی

ساحت زیبایی

آرامش: دانش، وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است.
 کفّ‌ی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین شود.
 عیار معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه افزایش یابد.

ساحت علمی

به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم.
 هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم.
 با شتاب پیش‌می‌رویم ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن
 عقب‌افتادگی جبران شود.
 این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید.

نتیجه‌گیری

تاریخ و پیشینه هزاران ساله تمدنی ایرانیان و نقش فعال و گسترده آنان در ساخت و
 گسترش تمدن اسلامی این سؤال را طرح می‌کند که در تداوم فرایند حضور و پویایی جامعه

ایرانی، آنان چه نقش و جایگاهی در ساخت آینده تمدن و خصوصاً تمدن اسلامی خواهند داشت. با ظهور انقلاب مبتنی بر اسلام در ایران و شکل‌گیری حکومت دینی برآمده از تحولات اجتماعی؛ گفتمان تمدنی ایرانی و اسلامی در قالب توجه به ظهور تمدنی نوین که برخاسته از آموزه‌های اسلامی - ایرانی باشد، مورد توجه قرار گرفت.

جدای از آن که می‌توان تمدن و آینده تمدنی را از منظر تاریخی مورد پژوهش قرار داد، می‌توان این بحث را از منظر محتوای دینی و خصوصاً آیات و روایات مورد توجه قرار داد. خصوصاً آن که قرآن، مسلمانان را به جستجو و تفکر در سرگذشت پیشینیان فراخوانده است. این از مهم‌ترین مؤلفه‌های انگیزشی جامعه ایمانی برای توجه به قانون مندی تاریخ و تقویت باور به آن از طریق دستیابی به سنت‌های الهی است که به فهم و معنادار ساختن رویدادها و کنش‌های اجتماعی و دریچه‌ای نو برای درک بهتر و صحیح‌تر اهداف الهی در چگونگی تربیت جوامع از یک سو و از سوی دیگر به شناخت بهتر فراز و فرود و آینده تمدن‌های انسانی، منجر می‌شود. آیات نورانی قرآن کریم و روایات مفسر آنها که از معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است و سند و بیان آنها هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت آمده است، ما را به این نکته توجه می‌دهد که در کنار سنت انتخاب رهبری الهی، سنت انتخاب امت؛ مردمانی که بر پیمان‌های الهی همچون پیمان‌های اطاعت و نصرت باقی نمانند، قانون الهی و سنت استبدال او بر این است که جهت نصرت دین خود، مردمانی دیگر را جایگزین آنها نماید. اهل حجاز با نادیده گرفتن دستورات الهی و توصیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عمل به محتوای دین، حفظ شأن و جایگاه اهل بیت و غصب خلافت از سوی ناهلان، زمینه تغییر امت معهود را فراهم کردند تا طبق سنت الهی مردمانی دیگر جایگزین آنها برای نصرت دین شوند. طبق همین سنت‌ها و آنچه از روایات در تفسیر آنها وارد شده، ایرانیان امتی هستند که در آینده به یاری دین الهی و تحقق آرمان‌های آن خواهند پرداخت.

بیانیه گام دوم انقلاب و سند تحول آموزش و پرورش و تأکید بر ساحت‌های شش‌گانه تربیتی را می‌توان آغاز حرکتی به سوی آینده تمدنی و تحقق تمدن نوین اسلامی دانست. از این رو بیانیه گام دوم انقلاب در تمام ساحت‌های شش‌گانه مولفه‌های کاربردی و مهمی را مورد توجه قرار داده است. جایگاه معنویت، اقتصاد و هدف از آن، زیست جامعه اسلامی که با سبک زندگی غرب متفاوت است. توجه به ساحت اجتماعی و ایجاد عدالت و مبارزه با فساد. توجه به ساحت زیبایی و آرامش و آوردن آن به عرصه عمومی جامعه. توجه به ساحت علمی و عدم سوءاستفاده از علم و جدیت در رسیدن به قله‌های علمی جهت از بین رفتن عقب‌افتادگی‌ها. در

باینیه گام دوم انقلاب و از میان ساحت‌های شش‌گانه بیشترین اهتمام بر روی ساحت‌های معنوی - اخلاقی؛ اجتماعی؛ زیستی و اقتصادی است گرچه به ساحت زیبایی و علمی نیز توجهات دقیقی صورت گرفته است.

منابع

قرآن کریم

- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*، نجف: المكتبة الحیدریة.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۳۷ق)، *کفایة الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، هفتم.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: نشر آگاه.
- ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران: برهان.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۵ق). *التعریفات*، بیروت: چاپ ابراهیم ایباری.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰/۱۱/۱۴). *بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران*.
(۱۸۹۲۳https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=)
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰/۷/۲۰). *بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه*.
(۱۷۵۱۰https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=)
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). *بیانیه «گام دوم انقلاب»*.
(۴۱۶۷۳https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=)
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). *دیدار جوانان استان خراسان شمالی*.
(۲۱۲۵۲https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=)
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹/۱۲/۹). *بیانات در دیدار با کارگزاران نظام*.
(۳۰۳۹https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=)
- حیدری، فاطمه. (۱۳۹۹). *تحلیل محتوای دعای کمیل براساس ساحت‌های شش‌گانه تربیت، پوییش در آموزش علوم انسانی*، شماره ۲۱.
- رازی، حسین بن علی. (۱۳۶۵). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۹ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.

- شوشتری، نور الله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم: بی‌نا.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۹ق). *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول*، دمشق: دارالکتب العربی، اول.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۲). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). *تفسیر جوامع الجامع تاریخ*، ترجمه: اکبر غفوری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۷)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنائی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱خ). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب* محقق: حسین حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*، (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، تصحیح: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- معینی، جهانگیر. (۱۳۷۴). *نظریه و فرهنگ*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۴ق). *تفسیر نمونه*، بی‌جا: بی‌نا.
- نوروزی فیروز، رسول. (۱۳۹۴). *تمدن به مثابه سطح تحلیل*، شماره ۴.
- نیشابوری، مسلم. (۱۴۰۷ق). *صحیح مسلم*، محقق: هاشم احمد عمر، بیروت: بی‌نا.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه‌الاسلامیه.
- یوکیچی، فوکوتساوا. (۱۳۷۹). *نظریه تمدن*، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: گیو.
- <https://farsi.khamenei.ir>
- <https://www.sid.ir>



An Analysis of the Spiritual, Psychological, and Socio-Political Factors Accelerating the Advent of Imam Mahdi (PBUH) from the Perspective of Imam Khamenei

Dr. Mahdieh Alavi far ¹

Abstract

A fundamental pillar of the doctrine of Mahdism is the teleological and collective movement of the Islamic Ummah toward transcendental objectives. Within this framework, active expectation functions as a transformative catalyst that gradually reduces global oppression and ignorance while fostering a society illuminated by divine guidance and justice. This paradigm facilitates a structural transformation in the global order and redirects relationships based on domination and subordination toward the realization of the divine vicegerency (istikhlāf ilāhī) of the oppressed. Employing a descriptive-analytical method, this study examines the factors accelerating the Advent based on the thought of Imam Khamenei. The findings indicate that the concept of green expectation—grounded in ontological hope, comprehensive individual and social reforms, and the implementation of divine geometry within the paradigm of political Islam—functions as a strategic catalyst for a civilizational transition from a state of expectation to the establishment of the Mahdist era. Consequently, this transition signifies a historical shift from systemic injustice toward a global order founded upon security and justice.

Keywords: Ontological Hope, Political Islam, Social-Ethical Reforms, Mahdism, Imam Khamenei, Divine Geometry

1. Assistant Professor, Faculty Member, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Mahdeihalavyfar@uk.ac.ir)

تحلیل عوامل معنوی، روانی و سیاسی - اجتماعی تسریع کننده ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر امام خامنه‌ای

مهدیه علوی فر^۱

چکیده

رکن بنیادین دکترین مهدویت، حرکت غایت شناسانه و جمعی امت اسلامی به سوی اهداف متعالی است. در این چارچوب، «انتظار فعال» به عنوان یک کاتالیزور تحول آفرین عمل می‌کند که به تدریج از ستم و جهل جهانی می‌کاهد و در مقابل، جامعه‌ای آراسته به نور الهی و عدالت را پرورش می‌دهد. این پارادایم، یک تغییر ساختاری در نظم جهانی را تسهیل کرده و مسیر روابط مبتنی بر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را به سوی تحقق «استخلاف الهی» مستضعفان تغییر می‌دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی عوامل تسریع کننده ظهور بر اساس اندیشه امام خامنه‌ای می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که مفهوم «انتظار سبز» - که بر پایه امید هستی‌شناختی، اصلاحات جامع فردی و اجتماعی، و پیاده‌سازی «هندسه الهی» در پارادایم اسلام سیاسی استوار است - به عنوان یک کاتالیزور راهبردی برای گذار تمدنی از وضعیت انتظار به استقرار دوران مهدویت عمل می‌کند. در نتیجه، این گذار نشان‌دهنده تغییری تاریخی از بی‌عدالتی نظام مند به سوی نظامی جهانی مبتنی بر امنیت و عدالت است.

واژگان کلیدی

امید هستی‌شناختی، اسلام سیاسی، اصلاحات اجتماعی - اخلاقی، مهدویت، امام خامنه‌ای، هندسه الهی.

مقدمه

فرج نهایی با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای بشریت حاصل می‌شود، و معنای حقیقی زندگی با آمدن نور حق آغاز می‌گردد. در روایتی که ابن اسباط از حسن ابن جهم از حضرت موسی بن جعفر عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره فرج می‌پرسد، امام در پاسخ، انتظار فرج را، با فرج برابر فرض نمودند «أَوْلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ قُلْتُ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي فَقَالَ نَعَمْ انْتِظَارُ

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (Mahdeihalavyfar@uk.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۵۹). سؤالی که مطرح می‌شود که چگونه با وجود این که حضرت مهدی علیه السلام در غیبت است، منتظران فرج، فرج برای ایشان حاصل می‌شود؟ به تعبیر دیگر منتظران ظهور با تمسک به کدامین عوامل منجر به تسریع در ظهور می‌شوند؟ جناب نصیرالدین طوسی به خوبی این مسئله را تبیین می‌کند که وجود و تصرف امام از الطاف الهی نشأت می‌گیرد، و غیبت و محرومیت از وجود امام از پیامدهای سوء رفتار بشر است. «وجوده لطف، و تصرفه [لطف] آخر، و غیبتة منّا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۲۲۱) از این کلام چنین استنباط می‌شود؛ چنان که اعمال ناشایست بشر منجر به غیبت امام شده، از آن سو اقدامات اصلاح‌گری و زمینه‌ساز، نوید ظهور موعود و منجر به تسریع آن می‌شود. باید دانست که افتخار مدال انتظار حقیقی تنها نصیب کسانی می‌شود که قبل از دوران ظهور، زمینه را برای حکومت آرمانی مهدوی مهیا نمودند، ایشان دست روی دست نگذاشته و در کنجی زانوی غم را به بغل نگرفته، بلکه با تمام نیرو با جان و مال خویش مجاهدت کرده، و بدین طریق مقام و درجه فضل و فضیلت را اکتساب کردند «... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَعْدِينَ دَرَجَةً...» (نساء: ۹۵).

به تعبیر دیگر عوامل تسریع‌کننده ظهور و زمینه‌ساز حکومت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام، عبارت از آمادگی و ایجاد مقدمات ظهور است، یعنی در بُعد اعتقادی و عملی ظرفیت‌ها چنان اوج بگیرند؛ که سبب تعجیل در ظهور شود، و اهمال در برابر آن باعث تاخیر در ظهور و حکومت آرمانی می‌شود (آیتی، ۱۳۹۰، ص. ۳).

چنان که می‌دانید در دستگاه فکری مقام معظم رهبری انتظار ذومراتب است، فرج نهایی در آخرالزمان رونمایی می‌شود، ولکن برای رسیدن به فرج نهایی باید مراتب زیرین فرج همچون امید، اصلاحات فردی و اجتماعی و حاکمیت اسلام سیاسی دست یافت، تا امکان رسیدن بشر به آینده موعود فراهم شود، و این عین پیروزی و فرج است. مهم این است که بشریت گام به گام خود را به فرج نهایی نزدیک نماید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

همین که امر الهی، عزم و اقدام الهی، قدم به میدان بگذارد، بافته‌های طاغوتی به خودی خود کنار زده می‌شوند «فاذا دخلتموه فانکم غالبون» (مائده: ۲۳) (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۰۶/۱۳).

فتح و پیروزی مشروط به این است که در مدخل منتظران آخرین حجت الهی صادقانه

داخل شویم و صادقانه از هر گونه سستی و خیانتی و پشت کردنی خارج شویم، در آن صورت در محضر یگانه سلطان منصور هستی حضرت بقیة الله الاعظم به اذن الهی وارد می‌شویم. **﴿قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾** (اسراء: ۸۰) نشانه صدق ورود در دایره منتظران، مترصد بودن و مترقب بودن وقایع داخلی و خارجی، به تعبیر دیگر بصیرت داشتن نسبت به چیدمان روند حرکت تکاملی تاریخ است. و در عین حال انتظار توأم با احساس تعهد و تکلیف است.

بعد از تتبعی که در آثار مهدویت انجام شد، معلوم شد تاکنون پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است. از امتیازات پژوهشی این مقاله نگاه فعالانه و حداکثری به انتظار است، یعنی؛ همان تشکیل حاکمیت دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای است. برخلاف سایر پژوهش‌ها که معمولاً نگرشی منفعلانه و نگاه حداقلی به دین دارند، یعنی خلاصه نمودن انتظار در بُعد فردی و فقط تکیه بر دعا و ندبه... می‌نمایند.

از منظر مقام معظم رهبری پرداختن به موضوع مهدویت و انتظار و تلاش برای نزدیک شدن ظهور از دو جهت ضروری است. اولاً: آشنایی و انس دل‌ها با مقوله‌ی مهدویت و درک محسوس‌تر حضور آن بزرگوار و تقویت رابطه با آخرین حجت خدا، برای دنیای ما و برای پیشرفت ما به سمت آن اهداف بهتر خواهد بود. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸) ثانیاً: مسئله‌ی انتظار جزء لاینفک مسئله‌ی مهدویت است، از کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی، عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸).

لازمه‌ی پیشرفت، حرکت به سوی اهداف متعالی دنیوی و اخروی است، اما؛ هرگز بشریت با حرکت‌های کند و توأم با سکون نمی‌توانند به مقصد نائل گردند، بدین جهت برای رسیدن به قله‌ی هستی و زمان ظهور، ضروری است به عواملی که به حرکت منتظران در دوران غیبت سرعت می‌بخشند، پرداخته شود. این عوامل عبارت از: یک امید، امید به آن که در نهایت حق بدون رقیب در جهان حاکم خواهد شد. و لکن شرط تحقق این امر مستلزم داشتن امید راستین توأم با عمل است، که جامعه را به سمت تعالی و پیشرفت به حرکت درمی‌آورد. باور به توانستن، اعتقاد به امدادهای غیبی و نگاه و لطف حضرت مهدی (عج) به صورت فزاینده‌ای امید را گسترش می‌دهد، و منجر به گشایش بن‌بست‌ها و نزدیک شدن فرج است. دو اصلاحات فردی و اجتماعی، صالحین با جهاد اصغر و جهاد اکبر زمینه تحقق جامعه مهدوی را فراهم

می‌کنند، بدین نحو که در مبارزه با نفس توانایی ایجاد ملکه تقوا، یعنی ملاحظه نمودن قدرت‌های غیرخدایی را در گستره فردی و جمعی ایجاد می‌نمایند، در نهایت رهاورد این چنین نگرشی عین پیروزی است. البته اصلاحات فردی در گرو تشخیص و بصیرت نسبت به وظایف مصلحانه به وسعت جهان است.

و در آخر حاکمیت هندسه الهی و حکمرانی سیاسی الهی است، یعنی؛ زمینه حکمرانی اسلام را در ابعاد گوناگون همچون سیاست، مدیریت و اقتصاد... در جامعه فراهم شود، تا جایی که الله حاکم بر جامعه و جهان شود. به تعبیر دیگر شاخصه‌ی اسلام سیاسی، نظام اسلامی مبتنی بر نقش خداست، که ملت ایران به رهبری امام خمینی اولین گام را برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور حضرت مهدی موعود برداشت.

عوامل تسریع به سمت دوران مهدویت

گشایش از کار فرو بسته بشر یک حرکت دائمی به هم پیوسته لازم دارد، که از قبل از ظهور آغاز می‌گردد، و تا قیامت این صبرورت الی الله ادامه دارد، رسیدن به مقصد به صورت حرکت دفعی اتفاق نمی‌افتد، بلکه حرکتی تدریجی و مستمر است. با این تفاوت که با ظهور امام این حرکت سرعت می‌گیرد «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...» (آل عمران: ۱۳۳) چرا که امام از جنس نور است. منتظری که به دریای نور امام وصل شود، و سخنیت با نور پیدا کند؛ در ظل نور امام، حرکتی به سرعت نور می‌یابد. چنان‌که در ذیل آیه شریفه «يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (حدید: ۱۲) روایتی از امام صادق علیه السلام است، آن نوری که مؤمنین در روز قیامت در پیش روی آنان و سمت راست‌شان هست، نور ائمه مؤمنین است که تلاش می‌کنند تا آنان را در منازل اهل بهشت جای بدهند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۲۸۴). البته بهره‌مندی مؤمنین از نور امام در قیامت مشروط به آن میزان نوری است، که مؤمنین در دنیا از شعاع نور امام استفاده کردند.

بشریت برای اتصال به نور در آخرالزمان از پستی و بلندی‌ها، از ناهمواری‌ها، باتلاق‌ها عبور می‌کند، همین‌طور این راه را طی می‌کند تا به اتوبان برسد؛ این اتوبان، دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این چنین نیست به محض رسیدن به مقصد یک حرکت دفعی انجام بگیرد و بعد هم تمام بشود؛ نه، آن جا یک مسیر به سوی صراط مستقیم است. که بشریت را به مقصد آفرینش می‌رساند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۰۳/۲۱).

منتظران فرج در حرکت تدریجی در مسیر اتوبان مهدویت نیاز به عوامل تسریع‌بخش دارند؛ که همچون کنشیارهایی به صورت فزاینده‌ای بشر را به ظهور نزدیک می‌کنند. نه آن‌که زمانی آهسته و یا از حرکت بایستند، که سکون در حرکت چه بسا منجر به سیر قهقرایی جبری و یا حتی منجر به بداء و تأخیر در ظهور شود. این عوامل عبارتند از:

۱. امید

امیدوار بودن اولین موتور سرعت بخش انتظار است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «انتظار، یعنی بدون هیچ شک و تردیدی، دل سرشار از امید نسبت به پایان راه زندگی بشر باشد، درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که دشمن می‌خواهد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰)، در ضرورت این مرتبه همین بس که امید همچون روحی در جان منتظر ساری است، که می‌تواند تا بی‌نهایت، با شوق و امید حرکت بکند. زیرا نسبت به آینده قطعی اطمینان دارد.

انتظار مؤمن در مرتبه اول، یعنی امید به آن‌که یک روزی تفکر الهی و یاران جبهه حق بدون رقیب در جهان حاکم هستند. اکنون چنین مسلماتی از منظر اسلام نسبت به آینده وجود دارد، باید منتظران روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کنند. یعنی این‌که امید داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله‌ی دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پُر شده است، یک روز به جهانی سرشار از انسانیت و ارزش‌های انسانی تبدیل خواهد شد که در آن ستمگر و زورگو و ظالم و قلدر و متجاوز به حقوق انسان‌ها، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود، پیدا نخواهد کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱).

در واقع تفسیر آیات شریفه «و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم السوارثین» (قصص: ۵) «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین» (اعراف: ۱۲۸) یعنی هیچ‌وقت ملت‌ها و امت‌ها نباید از گشایش مأیوس شوند، زیرا رهاورد نور امید در جامعه انگیزه، حرکت، نشاط و پویایی است، و در مقابل دلمردگی و افسردگی را از قلوب آحاد افراد می‌زداید، اینها همه، نتیجه‌ی انتظار فرج است. مشروط بر این‌که، انتظار امیدوارانه توأم با عمل، تلاش، انگیزه و حرکت باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹). خود انتظار فرج و انتظار گشایش، برای انسان یک گشایشی است، زیرا انسان را از حالت یأس و

درماندگی که به کارهای عجیب و غریبی وادار می‌کند، نجات می‌دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۱۰).

انتظار فرج داشته باشید، از رُوح و رحمت و گشایش الهی مأیوس نشوید. پس در انتظار فرج امید، تحریک و اقدام وجود دارد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۱/۲۱).

همچون انگاره‌ای از امید و انتظار که در ملت ایران به برکت انقلاب اسلامی ایجاد شده است؛ باید به تمامی ملت‌های مستضعف عالم صادر شود. چون دنیای بشری محتاج به انتظار و امید است، که در سایه‌ی آن بتواند کارهای دنیا را اصلاح نماید. اما اگر این امید، در دل‌ها نتابد و همان طوری که شیطان‌ها خواستند، ملت‌ها مأیوس بمانند، روزبه‌روز وضع بدتر خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱).

انسان برای رسیدن به مقصد دائماً باید مراقب اتمام ذخائر راه باشد، زیرا گاهی دچار بیهودگی، ضایع شدن و گنجی نسبت به آینده می‌شود. برای جلوگیری از فرسایش و کم شدن انرژی و ذخیره‌های دنیوی نیاز به اتصال به منبع لایزال الهی دارد، زیرا اگر ظرف ذخائر وجودی انسان خالی شود، انسان بدون نیل به مقصد، در نیمه‌ی راه می‌ماند. مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند که امید به ظهور و منتظر ظهور بودن، یکی از بزرگ‌ترین دریچه‌های فرج برای جامعه‌ی اسلامی است. زیرا ظرفیت وجودی منتظران از طریق عدم احساس بیهودگی، عدم احساس ضایع شدن و عدم گنجی و گمی نسبت به آینده بالا می‌رود، این چنین امید، نیرو و خط می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۰۳/۲۱). برای این که از خطر بازماندن از مقصد رهایی یابیم، به چهار راهبرد فزاینده امید از منظر امام خامنه‌ای اشاره می‌شود.

۱. رابطه‌ی قلبی و معنوی بین آحاد مردم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این رابطه معنوی یک امر مستحسن، بلکه لازم و دارای آثاری است؛ زیرا امید و انتظار را به طور دائم در دل انسان زنده نگه می‌دارد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۱۲/۲۲).

۲. باور به ظهور مهدی موعود وعده تضمینی الله نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاد این بزرگوار، بر سر زبان‌ها به ما یادآوری می‌کند که طلوع خورشید حق و عدل در پایان این شب ظلمانی، قطعی است. اعتقاد به امام زمان به ما می‌آموزد؛ ایشان وعده‌ی تضمین شده‌ی پروردگار است: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْعَوْتُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ عِدًّا غَيْرَ مَكْذُوبٍ» وعده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی است. «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي صَمِنَهُ» (طبرسی،

۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹۲) از طرف پروردگار ظهور این بزرگوار، وعده‌ای تضمینی است. معتقدین به ظهور ولی عصر و وجود ولی عصر (ارواحنا فداه) هیچ‌گاه دچار ناامیدی و یأس نمی‌شوند، زیرا یقین دارند، که قطعاً این خورشید فاطمی طلوع خواهد کرد و این تاریکی‌ها و این سیاهی‌ها را برطرف خواهد کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۰۲/۲۰).

۳. باور به توانستن نگرش توانمند بودن به مهدی باورانی که متعهد و مقاوم هستند؛ قوت قلب، اطمینان و قدرت و امید را بشارت می‌دهد ﴿و ما جعله الله الا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به﴾ (آل عمران: ۱۲۶).

اولین گام استعمار برای تسلط بر کشورهای اسلامی، خالی نمودن توی دل ایشان با تزریق احساس ضعف، احساس عدم توانایی و احساس بی‌پشتوانگی به آنها است، این احساس ضعف ایشان را مستأصل می‌کند که چاره‌ایی ندارند جز زیر بار ظلم امریکا بروند. این احساس ضعف، بلای بزرگ عدم حرکت را نازل می‌کند، چنان‌که ملت فلسطین ده‌ها سال به علت احساس ضعف ساکت و آرام نشسته بودند. فکر توانستن در ملت فلسطین، امید، قیام و حرکت به سمت طلوع خورشید را به وجود آورد. و حرکت به جلو عامل گشایش درهای فرج به روی آنها می‌شود؛ و این چنین راه قطعه قطعه طی خواهد شد تا به هدف نهایی برسند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹).

۴. امید به امدادهای غیبی الهی و اتکاء به خدا ملت‌هایی که در میدان جنگ و در میدان چالش‌های سیاسی استقامت می‌ورزند؛ تاییدات غیبی به سراغ ایشان می‌آید (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹).

انقلاب اسلامی نمونه‌ای بارز از امداد غیبی الهی است چرا که شعاع افعال انسان، یک حدودی دارد، یک نفر ممکن است یک خانه یا یک محله، یا یک شهر را، یک استان را متبدل کند؛ اما انسان نمی‌تواند، سی و چند میلیون جمعیت، با افکار و شغل‌های مختلفه‌ای، همه را دنبال یک مطلب و شعار جمع نماید، و بر آن قدرت‌های بزرگ سلطنتی غلبه پیدا کنند؛ این امر امکان‌پذیر نیست مگر این‌که یک عنایت غیبی در کار باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۵۸/۰۳/۳۱).

۵. اعتقاد به نگاه رؤفانه، نظر و لطف پدران‌ی ولی عصر (ارواحنا فداه) باور به این مهم که انسان تحت نظارت «عین الله ناظره» و نگاه رحیمانه حضرت بقیة الله الاعظم است، امید به طی طریق نمودن با هم‌رهی خضر را سهل و ممکن می‌سازد، و منجر به استکمال وجودی سالک الی الله می‌شود «انظر الینا نظرة رحیمة نستکمل بها الکرامة عندک».

نمونه‌اش در جبهه‌های جنگ جوانان به مدد غیبی و به توجه و نظر لطف ولی عصر (ارواح‌نفاذ) اعتقاد داشتند این باور و اعتقاد قوت قلب و توانایی مضاعف برای طی نمودن راه به آنان عطاء می‌کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۶/۲۹).

۲. اصلاح نفس در بُعد فردی و جمعی

لازمه انتظار فرج مهیا نمودن شرایط ایجاد جامعه‌ی مهدوی است؛ که این امر میسر نمی‌شود مگر با کسب صلاح در معرفت، اخلاق و رفتار در وجود خودمان و دگرسازی محیط پیرامونی از جهت برپایی قسط، معرفت، برادری، علم و عزت (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۱/۲۱). این نوع نگرش مصلحانه کاملاً در تضاد با آن رویکردی است که هر نوع قیام فردی و جمعی را در زمان غیبت طرد می‌نمایند، و اصرار بر این نگرش دارند که جهان باید مملو از ظلم و جنایت شود تا به روز ظهور نزدیک شویم.

مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند که در زمان غیبت اگر خود و جامعه را به صلاح نزدیک کنیم، روز ظهور نزدیک خواهد شد. هم‌چنان که شهداء و انقلابیون با فدا کردن جان خودشان و فداکاری‌ها آن آینده موعود را نزدیک‌تر کردند. هر چه ما کار خیر و اصلاح درونی خود و تلاش برای اصلاح جامعه انجام بدهیم؛ آن عاقبت را دائماً نزدیک‌تر می‌کنیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲).

سؤالی که مطرح می‌شود که چرا تلاش برای اصلاح خود و جامعه ضرورت دارد؟ علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «غرض از تشریح این قوانین اصلاح نفس بشر است» (طباطبایی، ۱۳۹۲ ق، ج ۲، ص. ۲۲۱). نفس انسان آیه‌ای برای نشان دادن حق است «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳).

در هر عصر و زمانی انسان کامل اعظم آیات الهی است، به تعبیر دیگر نفس انسان کامل آئینه ظهور اسم اعظم الله است. در قرن چهاردهم، بشر منتظر ظهور چهاردهمین نور الهی، پدر صالحین، حضرت ابوالصالح المهدی (عجل الله تعالی فرجه) موعود وعده داده شده در کتاب زیور است. بدین جهت مردمانی که اهل عبودیت و صلاح هستند، یقین دارند که آینده متعلق به حق است «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر انّ الارض يرثها عبادي الصالحون. انّ في هذا لبلاغاً لقوم عابدين» (انبیاء: ۱۰۵). لذا براساس این آیه شریفه خود را آماده، منتظر و مترصد حضرت بقیة الله الاعظم می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۲۲۶) و از آن جایی که منتظران واقعی

باور به وقوع این حادثه‌ی عظیم دارند، لازمه‌ی حضور خود در این رزمگاه را اصلاحات در دو حوزه فردی و اجتماعی می‌دانند.

بدین جهت رهبری عظیم الشان توصیه می‌نمایند، وقتی انسان یقین دارد که در دوران منتظر جهان پر از عدل، حق، توحید، اخلاص و عبودیت خداست، لذا انتظار راستین ایجاب می‌کند که خود را به شکل، هیئت و خلقی که در دوران مورد انتظار، آن خلق، شکل و هیئت متوقع است، نزدیک کند. معرفت به عدل، توحید و عبودیت و پذیرش آن از ویژه‌ترین تکالیف منتظر مترصد است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸). اولین گام اصلاحگران ایجاد موج معرفتی به مبانی و اصول است. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (نهیج البلاغه، خطبه اول).

این زنگ اخطار برای کسانی است که که خویش را خواهان ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الیک) می‌داند و امید اصلاح امور را از آن حضرت دارند؛ اما خود اهل جهاد نیستند، در حقیقت، نه منتظر، که منزوی از ایشان است، زیرا می‌خواهد که در این مسیر دچار هیچ رنجی و متحمل هیچ هزینه‌ای نگردد، در حالی که انتظار به معنی آماده‌سازی عده و عده در تمامی زمینه‌ها از جمله جهاد اصغر در مسائل نظامی و علمی، و از آن بالاتر جهاد اکبر با دشمن‌ترین دشمنان یعنی نفس، لازمه‌ی انتظار حقیقی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۷). شیاطین درونی و بیرونی را نمی‌توان با رویکردی صلح‌آمیز از مصافگاه خارج نمود، بلکه این رزمگاه نیاز به جهاد اکبر و جهاد اصغر فی سبیل الله دارد.

انتظار، مستلزم رویکرد اصلاحات عمل‌گرایانه است، جوان فعال برای احیاء عملیات اصلاح‌گرایانه، طبعاً به عمل فردی اکتفا نمی‌کند. بلکه اصلاحات فردی در گرو تشخیص و بصیرت نسبت به وظایف مصلحانه در محیط جامعه، کشور و جهان است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۲/۲۰).

اهم اصلاحات در بُعد فردی مبارزه با هواهای نفسانی است. و در بُعد اجتماعی احیاء فرهنگ اهل بیت (ع) است. چنان‌که روزی عبدالحمید واسطی در محضر امام و سرور خود، باقر العلوم (ع) شرح حال خویش را بیان کرد؛ او از وقف کردن خود برای ظهور گفت و از ترک دنیا و بازار دنیا؛ امام دل او و دل تمام مهدی‌صبوران تاریخ را قرص کرد و فرمود: آیا فکر می‌کنی اگر بنده‌ای خود را برای ما وقف کند، خداوند راه نجاتی برای او نمی‌گذارد؟! نجات انسان آخرالزمانی وقتی است که مورد رحمت الهی قرار بگیرد از جمله افرادی که اهل بیت (ع) برایش،

طلب رحمت فرمودند، بنده‌ای است که خود را برای اهل بیت علیهم‌السلام و ظهور امام مهدی علیه‌السلام وقف می‌کند و کسی که امر اهل بیت علیهم‌السلام را با نشر کلام ایشان زنده می‌کند «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۳۳).

وقف زندگی برای ظهور، به معنی رهبانیت و گوشه‌نشینی، بستن چشم، پنبه گذاشتن در گوش، سخن نگفتن، مهدی نوشتن مدام و... نیست. زندگی وقف مهدی علیه‌السلام، زندگی دغدغه‌مند برای جلب گوشه‌چشمی از مولا و جلو انداختن ظهور آل الله است. وقف خودمان یعنی «اول خودمان را نورانی کنیم تا از این طریق مجرای نور برای دیگران شویم، در غیر این صورت نه تنها مفید، بلکه مضر خواهیم بود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵). آن جاده‌ای که انتهایش به خورشید نورانی مهدوی واصل می‌شود، مرکبی برای نورانی شدن نیاز دارد، و آن تقواست. تقوا از منظر رهبری در بُعد فردی یعنی «رعایت کردن تکلیف دینی و دل ندادن به هوس‌ها و شهوات و منحرف نشدن از راه خداست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۱/۱۹) و در بُعد اجتماعی مراد از تقوا یعنی «ملاحظه نمودن قدرت خدا و پروا کردن از او، و ملاحظه نمودن قدرت‌های غیرخدا و ضدخدا و نترسیدن از ایشان، و سعادت و سرنوشت بشریت را در دست آنها ندیدن است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۲/۲۴).

کلام سرشار از نور خدا به مؤمنین وعده حکمرانی بر روی زمین و براندازی رقبای حق داده است. تا جایی که ایده، آئین، فکر و مکتب حق بر جهان خیمه خواهد زد. شرط تحقق این وعده تجهیز به ایمان و عمل صالح است، یعنی طبق تعهدات ایمانی عمل کردن است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، صص. ۱۰۲-۱۰۳). در نتیجه قضای حتمی و سنت تغییرناپذیر الهی در ربودن گوی سبقت در میدان تنازع بقاء از آن مؤمنین صالح خواهد بود، و خلافت زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۰).

«وَلْيَبْدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا يَعْزُبُونَهُ لَّا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) کسانی که جمود فکری دارند می‌گویند این وعده مخصوص زمان ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. شک و تردیدی نیست که مصداق کامل آیه شریفه در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام است، اما؛ به چه دلیل آیه محدود می‌شود؟ آیا قرینه‌ای بر انحصار آیه وجود دارد؟ مگر آیات قرآن همیشگی و همه‌جایی نیستند؟ مگر خدا این وعده را درباره مؤمنین صدر اسلام عمل نکرد؟ (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، صص. ۱۰۲-۱۰۳) از سنن و قوانین لایتخلف الهی است که هر زمان و مکانی مؤمنین پایبند به تعهدات ایمانی باشند؛ و ایمان را مزین به اعمال صالح نمایند؛

خدا نیز قطعاً به وعده حاکمیت رساندن ایشان عمل خواهد کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۵/۲۸). این چنین نگرش، گرایش و منشی، پیروزی و اعتلاء امت اسلامی را به ارمغان می‌آورد، که همان ظهور عینی وعده غلبه دین حق است ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳) (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۲/۲۴).

ضرورت اصلاحات فردی و اجتماعی وقتی آشکارتر می‌شود، که معرفت به این مسئله داشته باشیم، یکی از مواضع لغزشگاه انسان در موضع قدرت است، منتظری که امید حضور در دولت کریمه حضرت مهدی (عج) دارد، باید در ابعاد فردی - اجتماعی و داخلی - جهانی لغزشگاه‌ها را شناسایی و به مراقبه و محاسبه نفس در این بزنگاه‌ها بپردازد. چرا که پیلان در این مواضع زمین خوردند مقام معظم رهبری در این باره چنین توصیه می‌نمایند، مصلحین و یاوران حضرت مهدی (عج) باید با قلدرهای جهان و کوه‌های فساد مقابله کنند؛ و برای نجات انسانیت تلاش نمایند، چنین نظامی، برای استواری در مقابل دشمن، برای عدم راهیابی ترس در دل، و در آخر برای مقابله با جلوه‌های مادی و عدم لغزش و نفوذ در برابر حب دنیا باید افراد در درون خود درهایی به سوی دعا و ذکر و تضرع باز کند؛ تا بدین طریق بیمه شود. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۱۲/۷) نماز در بین مجموعه‌ی اذکار درمانگر بیماری‌های جسمی و روحی و فردی و اجتماعی انسان، کلیدی‌ترین عنصر اصلاح جامعه و اصلاح فرد است. تا جایی که خداوند در قرآن کریم اولین شاخصه‌ی حاکمیت مؤمنان بر روی زمین را، برپایی نماز معرفی می‌کند ﴿الَّذِينَ ان مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ﴾ (حج: ۴۱).

هر انسانی در درون خود یک نفس با مجموعه‌ی غرائز سرکش دارد، که در صورت بدمستی، مجموعه‌ی ستمگر، مستکبر، تمامیت‌خواه، فزونی‌طلب و بی‌رحم را به وجود می‌آورد؛ که پیامد آنها نیز استضعاف، فقر و گرسنگی است. باید نفس را مهار کرد بدین طریق که زشتی، حقارت و نیازش را در مقابل زیبایی، عظمت و بی‌نیازی مطلق حضرت حق متذکر شد. این مدل مهار نفس از بدی و فحشاء تنها در نماز محقق می‌شود. این چنین به برکت نماز انسان و جامعه‌ی انسانی امنیت پیدا می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۸/۲۹). نماز خوان نمودن یک آدم غافل یا بی‌نماز فقط این نیست که او را به نماز می‌کشانیم؛ بلکه معنایش طراحی و بنیان‌گذاری پایه‌های یک حرکت عظیم جهانی است. که نظام جمهوری اسلامی ستون مستحکم آن است. به طور طبیعی انس قلوب از طریق نماز با خدای متعال دل‌ها را نسبت به گناه حساس و منجر به دفع و رفع گناه می‌شود. و آن حالت تقوایی که در شرع مقدس قوام دینداری است، به تدریج

در انسان حاصل می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۵/۰۶/۲۷). خلاصه آن که در رأس اصلاحات اقامه نماز به صورت فردی و جماعت است، زیرا تنها راه مهار نمودن نفس، دفع و رفع گناه و بنیان‌گذاری پایه‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام به برکت نماز است.

۳. حاکمیت اسلام و قرآن

اصلاحات اجتماعی در صورتی به آرمان حکومت مهدوی خواهد رسید؛ که افراد در قالب نظام حکومت دینی قرار بگیرند. «برای ظهور مهدی موعود (ارواحنافداه) زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (ارواحنافداه و عجل‌الله فرجه)، به وسیله‌ی ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است (همان) البته غایت حاکمیت اسلام در جهان است. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرمایند:

انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید بکوشیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود (موسوی خمینی، ج ۱، ص ۳۷۴).

مرحله آغازین حاکمیت الهی، دل‌مان را بنده‌ی خدا کنیم؛ خدا را بر دل و بر وجودمان حاکم نمائیم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۰۶/۱۳).

قدرت‌های به ظاهر فکری و به باطن سیاسی مادّی اصرار دارند، که اثبات کنند که اسلام به مسائل اجتماعی، مسائل زندگی، مسائل اساسی بشریّت همچون مدیریت جامعه، تمدن‌سازی، اقتصاد جامعه، مسئله‌ی جنگ، مسئله‌ی صلح، سیاست داخلی و خارجی، مسائل بین‌المللی، مسئله‌ی اشاعه‌ی خیر، اقامه‌ی عدل، مقابله‌ی با شرور و ظلم و جلوگیری از آشراق عالم، نقشی ندارد؛ بدین نحو اسلام نه مرجع فکری و نه راهنمای عملی است؛ بلکه اسلام عقیده‌ی قلبی و ارتباط شخصی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۴/۱۲). لکن اداء حقّ جامعیت اسلام اقتضاء دارد، که اسلام مدیر جامعه شود، و این همان اسلام سیاسی یعنی اسلامی که سیاست اداره‌ی جامعه را و مدیریت جامعه را برعهده می‌گیرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

ادله اثبات حضور اسلام در تمامی عرصه‌های زندگی بشر عبارت از:

الف) هدف ارسال رسل، اطاعت جمعی و حکومتی است آیه‌ی شریفه‌ی ﴿مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴) این اطاعت، مطلق است، یعنی تمام امور زندگی - چه زندگی شخصی خصوصی، چه زندگی عمومی - باید به وسیله‌ی دین اداره بشود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۲/۰۴).

در قرآن کریم علاوه بر پرداختن به مسائل فردی به مسائل اجتماعی هم اهتمام داشته است، همچون قتال (نساء: ۷۶) اقتصادی (حشر: ۷؛ حدید: ۲۵) امنیتی (احزاب: ۶۰؛ نساء: ۸۳) وقتی اصل همه جانبه بودن اسلام از متون دینی استنباط گردید، معلوم می‌شود، دین منظومه‌ای است که در مورد همه‌ی مسائل فردی و اجتماعی نظر دارد؛ بدین نحو نظام سیاسی دین اثبات می‌شود، لازمه‌ی هر نظام سیاسی وجود فردی مشخص در رأس این جامعه است. در قرآن حداقل در دو جا از پیامبران به عنوان امام نام آورده شده، (انبیاء: ۷۳؛ سجده: ۲۴) یعنی پیغمبر، امام، رهبر و فرمانده جامعه است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۸/۰۲). هدف بعثت تحقق نظام سیاسی و هدف نظام سیاسی، تشکیل برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری است. در این نظام سیاسی، آئین و منبع حکمرانی از کتاب خدا گرفته می‌شود (بقره: ۲۲۳). اجرای دستورات حکمرانی بدون وجود یک مرکز مدیریت و یک فرماندهی، عملیاتی نخواهد شد؛ پس یک مدیریتی لازم است و این مدیریت و این راهبری اساسی مربوط به خود شخص پیغمبر است. یعنی پیامبران موظفند حکمرانی دینی و الهی در جامعه را که محصول بعثت پیغمبران است و با کتاب الهی ارائه می‌شود، اجرا کنند و آن را تحقق ببخشند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱).

ب) اقامه‌ی دین، قیام به قسط، قیام به عدل و حاکمیت الهی، هدف بزرگ ادیان است. سیره عملی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) نشان می‌دهد، که دنبال حاکمیت الهی، ریاست دین و دنیا و داعیه‌ی خلافت و امامت داشتند؛ در راه این داعیه، کشته شدند، و الا اگر امام صادق و امام باقر (علیهم‌السلام) همچون ابوحنیفه و حسن بصری برای اصحاب خود در یک گوشه‌ای فقط مسائل شرعی می‌گفتند، کسی به آنها کاری نداشت. چنان‌که وقتی سعایت‌گران می‌خواستند، موسی بن جعفر (علیه‌السلام) را به زندان ببرد، این چنین پیش هارون سعایت کردند، آیا برای دو خلیفه خراج جمع می‌شود؟ هارون گفت: برای چه کسی غیر از من؟ گفت: از خراسان و هرات و جاهای مختلف، مردم خمس مال‌شان را پیش موسی بن جعفر می‌برند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۰۵/۰۳).

ج) دلیل دیگر بر نظم سیاسی دین اسلام، دشمنی کسانی که در سرنوشت جامعه و در گذران

زندگی جامعه نقش داشتند. علت این که سلاطین، طواغیت، قدرتمندان و سیاسیون اول، به مقابله با انبیاء می پرداختند؛ این است که انبیاء به یک نظم اجتماعی و سیاسی نوین؛ غیر از نظام حاکم بر آن جامعه دعوت می کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۰۶/۱۹).

د) علماء اسلام از آیات قرآن و معارف اسلامی اصلاحات اجتماعی را برداشت می کنند، چنان که امام خمینی رحمته الله علیه؛ از آیه‌ی شریفه‌ی «**أَتَمَّا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ**» (سبأ: ۴۶) فقط امور فردی چون نماز را استنباط نکردند؛ بلکه امام قیام علیه ظلم و راه اندازی یک نهضت را در سال ۴۱ از این آیه شریفه استخراج نمودند، بعد در طول زمان به وجود انقلاب، پیروزی انقلاب و تشکیل نظام برآمده از انقلاب به این مفهوم قرآنی و اسلامی منتهی شد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۲/۰۴).

با ادله فوق، اسلام سیاسی اثبات گشت است، و از شاخصه‌های اسلام سیاسی، نظام اسلامی است. «نظام اسلامی هم یعنی آن نظامی که مبنی بر هندسه‌ی الهی برای جامعه است مبنی بر نقشه‌ی خداست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۱۲/۰۶).

امتیازات حاکمیت الهی

حاکمیت در اسلام از امتیازاتی برخوردار است، که از بنیاد با حکمرانی‌های رایج جهان از جهت مبانی معرفتی، معنوی و اجرایی نسبت به مدل‌های رقیب در جهان متفاوت است، شبیه به حکمرانی از نوع پادشاهی و سلطنت، ریاست جمهوری‌ها، فرماندهی‌ها، رؤسای کودتاگر نیست. «سبک حکمرانی اسلامی متکی به مبانی معرفتی و معنوی همچون مردمی بودن، دینی بودن، اعتقادی بودن... متکی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹). تفاوت حاکمیت الهی با مدل‌های جهانی از سه خاستگاه معنوی، حاکم و مردم قابل بررسی است:

یک) از جهت معنوی: حاکمیت در اسلام مشروعیت را از الله اخذ می نماید. زیرا فی نفسه هیچ انسانی حق حاکمیت بر سایر انسان‌ها را ندارد، مگر اذن از طرف پروردگار داشته باشد. بدین جهت مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند حاکمیت در اسلام صبغه‌ی معرفتی، معنوی، اعتقادی و دینی دارد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

دو) از جهت حاکم: یعنی ولایت و حکومتی که در آن حاکم در عین وجود اقتدار، عزت، عزم و تصمیم قاطع، هیچ نشانه‌ای از استبداد، خودخواهی، خودرأیی، زیاده‌طلبی، آسراف، اسراف،

تبذیر، ظلم و ستم متکی نیست است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۹/۱۲/۱۴۰۰؛ ۱۶/۰۱/۱۳۷۸). زیرا به محض بروز این رذائل از مقام حاکمیت خلع و مشروعیت الهی خود را از دست خواهد داد. چنان‌که معلوم گشت شرایط حاکم در اسلام نقطه مقابل سلاطین مادی و حکومت‌های بشری است، که صفات خودکامگی، اشرافیت و ظلم و ستم عدم مشروعیت الهی و عدم ضمانت اجرایی از نشانه‌های حکومت‌های بشری جدای از فرامین الهی است.

سه) از جهت جایگاه مردم: در حاکمیت الهی از مهم‌ترین شاخص‌های آئین حکمرانی در اسلام سیاسی، مردمی بودن حکومت است البته نه به معنایی که در دموکراسی‌های غربی بیان می‌شود، زیرا حکومت مردمی در اسلام در تقابل حکومت خدا نیست، در اسلام حکومت «الله» با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود منافاتی ندارد. حکومت مردم به همان اندازه‌ای است که بر طبق فرمان خدا به مردم اجازه و امکان تصمیم‌گیری و اقدام داده شده است و لذا در قرآن درباره‌ی بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً» (قصص: ۵) یعنی حکومت، حکومت مستضعفان است. و این منافاتی ندارد که حکومت مستضعفان به معنای حکومت خدا و در چهارچوب احکام الهی باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۰۵/۱۳۶۲).

علاوه بر این فقط در حاکمیت دینی است که با ابزار اراده‌ی مردم، همراه با عشق و شور، با ارادت و با اخلاص در مقابله‌ی با دشمن بسیج می‌شوند. در حالی که نگرش‌های حزبی و مکتبی در دنیا از این ارزش‌ها تهی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۰/۰۴/۱۳۷۸).

پس تفکر دینی از دو جهت تهدید برای دشمنان اسلام است:

یک) راه نفوذ دشمنان را در ساختار حکومتی سد می‌کند؛

دو) حاکمیت الهی از پشتوانه مردمی توأم با ایمان، عشق و شور برخوردار است. این پشتوانه از دادن جان به خاطر اهداف الهی نه تنها ترس ندارد، بلکه مشتاقانه دنبال شهادت می‌دوند. این ارزش‌ها و سرمایه مردمی در هیچ مکتبی وجود ندارد. بدین جهت دشمنان اسلام درصددند که بین اعتقادات دینی و دفاع، حضور و اراده مردم انفکاک ایجاد کنند.

سؤالی که مطرح است چرا بدخواهان حاکمیت اسلام و مهندسی سیاسی اسلام اصرار بر جدایی دین و سیاست دارند؟ چون می‌دانند اسلامی قادر به قلع و قمع ظلم و استکبار و مانع تجاوز و تعدی ایشان می‌شود؛ که دارای نظام و دولت باشد، مجهز به نیروی نظامی، صدای بلند رسانه‌ای، سیاستی همه‌جانبه، اقتصادی کارآمد باشد. خلاصه آن‌که مجهز به تمامی ابزارها

نظام‌سازی و حکومت‌سازی باشد، و اگر جریان‌های اسلامی به سمت هدف حکومت پیش نروند، چون منفعلند؛ هیچ خطری برای استکبار ندارند. بنابراین اسلام فعال، قادر بر مقابله و مقاومت در مقابل جبهه‌ی کفر، به سرنوشت قطعی و تخلف‌ناپذیر ظهور برکفر نائل می‌آید. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و کفی باللّه شهیداً» (فتح: ۲۸) (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶). نتیجه آن که اگر جامعه اسلامی در عصر غیبت قوانین الهی و قرآن کریم را حاکم نمایند، قطعاً با توجه به وعده‌ی الهی حق به صورت غالب ظهور پیدا خواهد کرد.

خداوند به مؤمنین وعده حکمرانی بر روی زمین در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه داده است. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، صص. ۱۰۲-۱۰۳). برای این که منتظران ظهور به فرج نهایی و ظهور حق بر باطل فائق آیند، باید در زمان غیبت اسلام سیاسی را فعال نمایند، به تعبیر دیگر مدیریت سیاسی به دست دینداران باشد، تا این چنین زمینه حاکمیت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه را فراهم آورند. کسانی که مدعی یآوری مهدی موعود را دارند، باید در زمان غیبت با مستکبران و قلدران جهان در تقابلی همه‌جانبه باشند، و تنها در صورت حاکمیت اسلام، این چنین قدرت و اقتداری پیدا می‌کنند، و در مراحل بعد توانایی اقامه‌ی نماز و گسترش عبودیت و معنویت، مدیریت مالی و نفی فاصله‌های طبقات اجتماعی پیدا می‌کنند و در آخر مهم‌ترین فرع دین یعنی، امر به معروف. و نهی از منکر اقامه نمایند «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) «معروف عبارت از عدالت، انصاف، برادری، ارزش‌های اسلامی است؛ منکر همان ظلم، فساد، تبعیض، بی‌انصافی، عدم اطاعت الهی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۰۴/۰۷). امر به معروف بودن و نهی از منکر در موارد فوق، لازمه‌اش قدرت براساس مهندسی الهی است. مخصوصاً اگر وسعت امر به معروف و نهی از منکر به گستره جهان باشد، ضامن اجرای این اصل حاکمیت الله در جامعه است. در غیر این صورت باید به اسلام حداقلی اکتفاء کرد. در حالی که «مطالبه‌ی اسلام از مسلمین، ایجاد نظام اسلامی به نحو کامل است؛ مطالبه‌ی اسلام، تحقق کامل دین اسلام است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱).

معلوم شد مدل حاکمیت الهی از جمله نوآوری‌های اسلام است، که با جهاد تبیین در این حوزه می‌توان خود را در مقابل دشمن به مرحله قدرت بازدارندگی رسانید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «اکنون یکی از مهم‌ترین سلاح‌های جدید ما در جهاد تبیین آئین حکمرانی اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹). اگر جهادگران تبیین با قلم و زبان خود با قوت و قدرت تبیین نمایند، دیگر شیاطین خناس نمی‌توانند شبهه دیکتاتوری بودن نظام الهی را بر سر زبان‌ها جاری سازند و آن را به حاشیه کشانند.

نتیجه‌گیری

براساس نظام فکری مقام معظم رهبری عواملی منجر به نزدیک شدن زمان ظهور می‌گردد، که حاکمیت قرآن و اسلام در سرتاسر عالم از مهم‌ترین این عوامل هست، تا آن جایی که غایت منتظران در انتظار حداکثری همان حاکمیت قرآن و اسلام در سرتاسر عالم است، غلبه اسلام بر تمام رقبا امکان‌پذیر نیست، مگر آن‌که از جهت نگرش ایمان داشته باشیم، که در نهایت حق غالب و پیروز خواهد شد، امید و یقین به این امر و ارتباط قلبی و لسانی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت فزاینده‌ای بشر را به آن آینده قطعی نزدیک خواهد کرد. و از جهت کنش منتظران گام اول خود را بر اصلاحات فردی و اجتماعی تمرکز نمایند، زیرا تلاش برای ایجاد جامعه مهدوی مستلزم کسب معرفت و اخلاق در وجود خودمان و دگرسازی محیط براساس قسط، علم و عزت است. صلاح فردی و اجتماعی تنها در نظام سیاسی حکومت دینی میسر است، در این ساختار الهی اصلاحات در ابعاد استواری در مقابل دشمن، مقابله با جلوه‌های مادی، عدم راهیابی ترس در دل مؤمنین ممکن می‌شود. کلیدی‌ترین عنصر اصلاح در ساختار نظام دینی در نماز خلاصه می‌شود، نماز نیز منجر به دفع و رفع گناه و بنیان‌گذاری پایه‌های حرکت عظیم جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شود، و این چنین به زمان فرج قرب پیدا می‌کنیم. منتظران با شکستن حصار انتظار فردی، توانسته‌اند انتظار متعهدانه را به انتظاری جمعی و جهانی مبدل سازند. این امر مهم تنها در لوای اسلام سیاسی و مهندسی الهی محقق می‌شود، و این چنین در سایه نظام سیاسی می‌توان زمینه حاکمیت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم آورد. و از همه مهم‌تر به وسعت جهان، امر به معروف یعنی عدالت، انصاف، برادری و ارزش‌های اسلامی گسترش داد، و نهی از منکر نمود؛ با ظلم، فساد، تبعیض، بی‌انصافی، عدم اطاعت الهی مبارزه نمود. در غیر این صورت باید به اسلام حداقلی اکتفاء کرد، در حالی که مطالبه‌ی اسلام از

مسلمین، ایجاد نظام اسلامی حداکثری است، که مهم‌ترین عامل نزدیک شدن به آینده موعود است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

— ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *الخصال*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

— ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: دارالکتب الإسلامية.

— آیتی، نصرت‌الله. (۱۳۹۰). *زمینه‌سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی*. مشرق موعود، ۵ (۱۹)، ۱۹-۶۱.

— بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن الکریم*. قم: مؤسسه البعثة.

— جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود* (سید محمدحسن مخبر، محقق). قم: اسراء.

— حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۹). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم*. تهران: موسسه ایمانی و جهادی.

— حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲). *انسان ۲۵ ساله*. قم: صهبا.

— حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۰). *هم‌زمان حسین: ده گفتار در تحلیل مبارزات سیاسی امامان معصوم علیهم‌السلام*. تهران: انقلاب اسلامی.

— طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان* (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی (اثر اصلی در سال ۱۳۹۲ ق منتشر شده است).

— طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. قم: بوستان کتاب.

— طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*. مشهد: نشر المرتضی.

— طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). *الغیبة* (عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، محقق). قم: دارالمعارف الإسلامية.

— طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). *تجربید الاعتقاد* (محمدجواد حسینی جلالی، محقق).

- تهران: مرکز النشر التابع للمكتب الاعلام الاسلامی .
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی (مرکز بحوث دارالحدیث، محقق). بی‌جا: دارالحدیث.
- مرکز صهبایا. (۱۳۹۱). دغدغه‌های فرهنگی: شرحی مزجی بر یکی از بیانات محوری مقام معظم رهبری. تهران: موسسه ایمان جهادی .
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (غلامرضا متقی فر، تحقیق و نگارش). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عج).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۵). صحیفه امام: مجموعه آثار. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: <https://khamenei.ir>.



An Investigation of the Cultural Condition of the Pre-Advent Era of Imam Mahdi (PBUH) in the Domains of Cognition, Belief, Values, and Tendencies from the Perspective of Narrations

Dr. Mahmoud Amirian ¹

Abstract

This study explores the cultural situation in the End Times and the era preceding the advent of Imam Mahdi (PBUH) from the perspective of Islamic traditions (Hadith). Employing a descriptive-analytical method and a library-based approach, the research focuses specifically on two fundamental cultural components: "cognitions and beliefs" and "values and orientations," excluding behaviors and practices due to their extensive scope. The significance of this investigation lies in raising awareness about pre-appearance cultural crises, fostering preparedness to confront them, and contributing to the groundwork for the advent of the Promised Savior. Findings indicate that on the eve of the Advent, religious cognition and beliefs undergo marginalization, leaving Islam with nothing but its name. In the realm of values and orientations, adherence to faith becomes arduous and exhausting; mosques, despite their adorned appearances, lose their primary function; and values are supplanted by counter-values. Nevertheless, the conditions for piety become more accessible, and true believers preserve their faith, receiving amplified rewards. This study, distinguished by its novel focus on two specific cultural domains and its incorporation of documentary analysis, provides a clearer depiction of the cultural landscape preceding the Advent.

Keywords: Cultural Situation, End Times, Cognition and Belief, Value and Orientation, Pre-Advent, Imam Mahdi (PBUH)

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran(m.amirian@malayeru.ac.ir)

واکاوی وضعیت فرهنگی دوران پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حوزه‌های شناخت، باور، ارزش و گرایش از منظر روایات

محمود امیریان^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی وضعیت فرهنگی آخرالزمان و دوران پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر روایات اسلامی، به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای سامان یافته است. فرهنگ در این مقاله به دو مؤلفه بنیادین «شناخت‌ها و باورها» و «ارزش‌ها و گرایش‌ها» محدود شده و رفتارها و کردارها به دلیل گستردگی، از دایره بررسی خارج است. اهمیت این پژوهش در آگاهی از بحران‌های فرهنگی پیش از ظهور، آمادگی برای رویارویی با آنها و زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود نهفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آستانه ظهور، شناخت و باورهای دینی دچار غربت و کمرنگ‌شدگی می‌شود و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. در حوزه ارزش‌ها و گرایش‌ها نیز دینداری سخت و طاقت‌فرسا می‌گردد، مساجد با حفظ ظاهر آراسته، کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهند و ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها می‌سپارند. با این حال، زمینه‌های دینداری نیز فراهم‌تر شده و مؤمنان واقعی با پاداشی افزون، به حفظ ایمان خویش می‌پردازند. این پژوهش با رویکردی نوین و با تمرکز بر دو حوزه خاص فرهنگی و با بهره‌گیری از بررسی‌های سندی، تصویری روشن از وضعیت فرهنگی پیش از ظهور ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی

وضعیت فرهنگی، آخرالزمان، شناخت و باور، ارزش و گرایش، پیش از ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

مقدمه

فرهنگ به مثابه زیربنای فکری و ارزشی هر جامعه، تعیین‌کننده مسیر حرکت افراد و جهت‌گیری‌های کلان اجتماعی است. بررسی وضعیت فرهنگی در دوران پایانی تاریخ بشری و

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران
(m.amirian@malayeru.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

به ویژه در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از آن رو اهمیت می‌یابد که این دوران بنابر روایات، عرصه تقابل آشکار حق و باطل، و بستری برای شکل‌گیری نهایی‌ترین نبرد فرهنگی میان جبهه ایمان و کفر خواهد بود. آنچه در این میان شایسته تأمل است، نه صرفاً توصیف بحران‌ها و انحرافات، بلکه شناخت دقیق تحولاتی است که در لایه‌های بنیادین فرهنگ یعنی شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های انسان‌ها رخ می‌دهد؛ تحولاتی که زمینه‌ساز ظهور منجی موعود و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی خواهند بود.

فرهنگ در لغت به معنای علم، فضل، دانش، ادب و عقل به کار برده شده است. (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۱، ص. ۱۵۱۰۹) برخی دیگر تربیت، مجموعه آداب و رسوم، علوم و معارف و هنرهای یک قوم را نیز افزوده‌اند. (معین، ۱۳۷۱: ج ۲، ص. ۲۵۳۸) تعاریف اهل لغت دانشمندان علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی را برای ارائه تعریفی جامع به زحمت انداخته‌اند. از این رو اصطلاح فرهنگ «culture»، در علوم انسانی و اجتماعی به خصوص جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی استعمال فراوانی دارد. با این حال، مفهوم واحد و مشخصی ندارد به گونه‌ای که تاکنون بیش از ۲۷۰ تعریف مختلف، از آن ارائه شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ص. ۱۸؛ علی‌احمدی، ۱۳۸۳: ص. ۴۷؛ گیدنز، ۱۳۷۴: ص. ۳۶).

شاید بتوان علت اصلی متفاوت بودن تعریف فرهنگ از سوی اندیشمندان را، ناشی از پیچیدگی، وسعت، چندبُعدی بودن و ماهیت قراردادی این مفهوم دانست؛ همچنین تفاوت در اهداف، رویکردها، زمینه‌های علمی و شرایط تاریخی و اجتماعی نیز به این اختلاف دامن زده است. با وجود تعارف مختلف از فرهنگ، تعریف برگزیده نگارنده از فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از بینش‌ها، باورها، گرایش‌ها و رفتارهای مادی و معنوی افراد یک جامعه که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (علی‌احمدی، ۱۳۸۳: ص. ۷۴؛ عرفان، ۱۳۹۳: ص. ۳۱). فرهنگ همان رفتارها و باورهای والا و جاافتاده جامعه است و شامل آدابی است که الگو و اسوه اعمال افراد در جمع و نمایانگر روح هر جامعه است.

بنابر تعریفی که ارائه شد مؤلفه‌های فرهنگ را می‌توان در سه نظام وابسته به هم دانست که عبارتند از: ۱. شناخت‌ها و باورها؛ ۲. ارزش‌ها و گرایش‌ها؛ ۳. رفتارها و کردارها. (کاشفی، ۱۳۸۹: ص. ۲۷) آنچه این پژوهش درصدد بیان آن است چگونگی وضعیت فرهنگی در دو حوزه شناخت‌ها و باورها و ارزش‌ها و گرایش‌ها در آخرالزمان و پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر روایات است. از این رو به حوزه رفتار و کردار پرداخته نمی‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که مقاله حاضر وضعیت فرهنگی را در آخرالزمان و پیش از ظهور رصد می‌نماید؛ لذا به آن دسته از روایات که شامل این محدوده زمانی، یعنی آخرالزمان و به ویژه پیش از ظهور است، پرداخته شده است. از آن جا که در برخی از روایات از عنوان آخرالزمان استفاده شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص. ۱۸۰) و این اصطلاح، مفهومی نسبی داشته که قابلیت تطبیق به دوران‌های متعددی را دارد؛ بنابراین بدیهی است که همه روایاتی که حوادث آخرالزمان را دربر دارند، نمی‌تواند مقصود ما باشد؛ زیرا برخی از احادیث بعثت پیامبر خاتم را در آخرالزمان دانسته‌اند، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص. ۱۳۹؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص. ۴۹۹) برخی ظهور خوارج شورشگر بر امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوره آخرالزمان دانسته‌اند، (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ص. ۴۵۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص. ۲۶۷) برخی نیز به روزگار پیش از قیامت نظر دارند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ق: ج ۲، ص. ۴۴۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ق: ج ۲، ص. ۴۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ص. ۳۰۴) از این رو آنچه در این نوشتار مورد بحث است، وقایع و وضعیت فرهنگی آخرالزمان به معنای بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیش از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. البته تأکید بیشتر روی احادیث آستانه ظهور می‌باشد و با قرائنی این دسته از احادیث مشخص می‌شود. هر چند روایاتی هم که حوادث و وقایع پیش از قیامت را ذکر می‌کند ضروری به بحث ما نمی‌رساند؛ زیرا هر آنچه که پیش از ظهور حضرت واقع شود، پیش از قیام قیامت هم خواهد بود، و لزومی ندارد که تمام مواردی که به عنوان اشراط الساعه ذکر شده است حتماً در آستانه و نزدیک به قیامت باشد؛ علاوه بر این که گاهی قرائنی وجود دارد که از آنها، زمان پیش از ظهور استفاده می‌شود.

بررسی وضعیت فرهنگی آخرالزمان و پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حوزه شناخت و باورها و ارزش و گرایش‌ها دارای اهمیت فراوانی است. آگاهی از بحران‌های آخرالزمان در این دو حوزه و اصلاح آنها؛ آمادگی رویارویی با بحران‌ها و عدم انفعال و انتظار منفعلانه در برابر آنها؛ امیدواری و عدم یأس در چنان محیطی برای مؤمنان واقعی و نیز برنامه‌ریزان فرهنگی جامعه؛ هشدار برای مسئولان فرهنگی به عنوان سردرمداران هدایت فرهنگی مردم و تبیین شرایط آمادگی جامعه برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جمله وجوه اهمیت این بحث می‌باشد.

در زمینه بررسی وضعیت عمومی آخرالزمان مقالاتی به نگارش در آمده است مانند «وضعیت عموم مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان» اثر قنبرعلی صمدی، نشریه پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۸، پائیز ۱۳۹۵ و مقاله «بررسی وضعیت عمومی مردم و جامعه جهانی در روایات

آخرالزمان» اثر محمد مهدی حائری پور، نشریه مشرق موعود، ش ۳۸، تابستان ۱۳۹۵. نیز کتبی که درباره وقایع آخرالزمان نوشته شده اند به وضعیت عمومی مردم و پیشگویی‌ها اشاره دارند؛ این پژوهش‌ها معمولاً به وضعیت عمومی مردم در آخرالزمان از نظر دین، فرهنگ، اخلاق، امنیت و اقتصاد پرداخته‌اند و متمرکز در حوزه خاصی نیستند. علاوه بر این که به بررسی سندی روایات نیز پرداخته نشده است. اما آنچه این نوشتار را از پژوهش‌های انجام گرفته متمایز می‌کند، علاوه بر بررسی سندی روایات، تمرکز آن بر حوزه خاصی از وضعیت عمومی مردم آخرالزمان یعنی حوزه شناخت و باورها و ارزش و گرایش‌هاست. این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به وضعیت فرهنگی آخرالزمان و پیش از ظهور امام زمان علیه السلام در حوزه شناخت و باورها و ارزش و گرایش‌ها از منظر روایات می‌پردازد.

روش پژوهش

در این نوشتار سعی بر آن بوده است تا روایات بررسی سندی شده و از روایات معتبر استفاده شود؛ اما این بدان معنا نیست که از روایات ضعیف بهره برده نشده است؛ زیرا داوری درباره صحت روایات باید براساس معیارهای خاصی انجام پذیرد؛ مانند بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف باشد؛ ولی در حقیقت معتبر باشد. گاه فراوانی روایات در بابی باعث جبران ضعف روایات می‌شود. یکی دیگر از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است. روایات اهل بیت علیهم السلام مانند آیات قرآن مجید، می‌توانند مفسر یکدیگر باشند؛ به گونه‌ای که ابهام و اجمال در روایتی با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر بر طرف می‌شود. بر این اساس روایات هم خانواده باید در کنار یکدیگر بررسی شوند. (حیدری فر و مقدسی، ۱۳۹۵: ص. ۱۱۱)

بعد از ذکر مقدمه، مقاله مذکور در دو بخش پایه‌ریزی می‌شود:

شناخت‌ها و باورها

شناخت‌ها و باورها شالوده فعالیت‌های بشر در گستره اندیشه است و از تصورها و باورهای انسان پدید می‌آید. با بررسی روایات به این حقیقت می‌توان پی برد که شناخت و باور انسان‌ها در آخرالزمان دچار تغییر و دگرگونی اساسی می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

زمانی خواهد آمد که باطل حق شناخته شده و حق باطل. این نشان از تغییر انسان‌ها در ناحیه شناخت‌ها و باورهاست.

روایاتی که بیانگر غربت اسلام بوده و آخرالزمان را برهه‌ای از زمان دانسته که از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند، اشاره به این حوزه از وضعیت فرهنگی آخرالزمان و پیش از ظهور دارد. ابتدا چند روایت در این زمینه آورده سپس به بررسی سندی و دلالتی آن می‌پردازیم.

۱. حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَشْمُهُ يَسْمُونُ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ...؛ روزگاری بر مردم بیاید که از قرآن جز نشان (یا نوشته‌ای) به جای نماند، و از اسلام جز نامی نماند، مردم خود را مسلمان نامند در صورتی که دورتر از همه کس بدان باشند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص. ۳۰۷، ح ۴۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ص. ۳۰۱، ح ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص. ۱۰۹، ح ۱۴ و ج ۱۸، ص. ۱۴۶، ح ۷ و ج ۲۲، ص. ۴۵۳ ح ۱۱ و ج ۵۲ ص. ۱۹۰، ب ۲۵، ح ۲۱؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۳۶۹، ص. ۵۴۰)

۲. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ؛ همانا اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به حال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص. ۶۶ و ۲۰۱؛ ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷ق: ص. ۳۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۱۹۱)

۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخَوَايَ مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَعَنْ جَمِيعِ الْكُنَاسِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ؛ همانا قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت کند همان طور که رسول خدا صلى الله عليه وآله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش به حال غربت باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان. (ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷ق: ص. ۳۳۶ ب ۲۲ ح ۱؛ موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ص. ۵۰۳)

۴. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاحِ الرَّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحَسَنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَّائِنِيِّ عَنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ

الإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ قَبَلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أُوَالِي وَ لِيكَ وَ أُعَادِي عَدُوِّكَ وَ أَنَّكَ وَ لِي اللَّهُ فَقَالَ رَجَمَكَ اللَّهُ؛ از ابی بصیر که گفت: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مرا از معنای این که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: (که اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به حالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان) آگاه فرما. فرمود: ای ابا محمد هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام می کند دعوت نوینی از سر گیرد همان طور که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت فرمود، گوید برخاستم و سر مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: گواهی می دهم که تو امام منی در دنیا و آخرت، دوستت را دوست دارم و دشمنت را دشمن می دارم و گواهی می دهم بر این که تو ولی خدائی. فرمود: خدا رحمت کند. (ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷ق: ص. ۳۲۲)

۵. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ يَهْدُهُمْ مَا قَبَلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يَسْتَأْنِفُ الإِسْلَامَ جَدِيداً؛ عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از رفتار مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: اساس پیش از خود را ویران کند؛ همان طور که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کار و بار دوران جاهلیت را ویران کرد و اسلام را از نو شروع می کند. (ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷ق: ص. ۲۳۸، ب ۱۳، ح ۱۷)

۶. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ الْقَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةٍ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَظْهَرَ الإِسْلَامَ قُلْتُ وَ مَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ يَبْطُلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ؛ از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: قائم چگونه در میان مردم رفتار می کند؟ فرمود: به روش پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می نماید تا آن که اسلام را آشکار می سازد. عرض کردم: روش پیغمبر چگونه بود؟ فرمود: پیغمبر آثار کفر جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم هم موقعی که قیام می کند هر اعمال نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلام در میان مسلمین مرسوم گشته از میان می برد و مردم را به

عدالت گستری رهبری می‌نماید. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص. ۱۵۴، ب ۷، ح ۲۷۰؛ موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ص. ۵۰۴)

بررسی سندی روایات

در روایت نخست ابراهیم بن هاشم به سه قرینه از بزرگان شیعه به شمار می‌آید:
 الف) روایات فراوان فرزندش علی بن ابراهیم از وی به ویژه در کتاب تفسیر که ادعا دارد روایات آن را از ثقات نقل می‌کند.

ب) ادعای اجماع ابن طاووس بر صحت سندی که نام ابراهیم بن هاشم نیز در آن به چشم می‌خورد.

ج) به تصریح نجاشی وی نخستین کسی بود که احادیث مکتب کوفه را در قم منتشر نمود. اگر بزرگان قم ایشان را ثقه نمی‌دانستند ایشان هیچ‌گاه موفق به چنین کاری نمی‌شد. (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص. ۲۹۱) حسین بن یزید نوفلی توثیق صریح ندارد ولی برای وثاقت وی به قرائنی تمسک شده است از جمله این‌که: وی از رجال تفسیر قمی و کامل الزیارات است. (همان، ج ۷، ص. ۱۲۲) یا شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول، ج ۱، ص. ۱۴۹» تصریح می‌نماید که فقهای شیعه براساس روایات سکونی، فتوا داده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص. ۱۴۹) از سوی دیگر، راوی کتاب سکونی و عموم روایات وی، نوفلی است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ص. ۲۶) از کنار هم قرار دادن این دو نکته، دلالت التزامی بر وثاقت نوفلی خواهد داشت. اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی نیز هر چند از اهل تسنن است؛ ولی براساس متنی که از شیخ طوسی گذشت، روایات وی از نظر بزرگان شیعه، قابل فتوا و عمل است و این نکته دلالت بر وثاقت او دارد. با توجه به مطالب ذکر شده سند روایت نخست موثق مبنایی است.

در سند روایت دوم جعفر بن علی بن حسن قرار دارد، وی هرچند توثیق ندارد ولی با توجه به این‌که استاد شیخ صدوق است و صدوق روایات وی را به ویژه در کتاب فتوایی خود، یعنی من لا یحضره الفقیه، گنجانده است، می‌توان او را ثقه به شمار آورد. حسن بن علی و پدر بزرگش عبدالله بن مغیره از بزرگان و ثقات شیعه هستند. (نجاشی ۱۴۱۶ق: ص. ۶۲ و ۲۱۵) اسماعیل بن مسلم، همان اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی است. بنابراین سند، موثق مبنایی است.

در روایت سوم ابن عقده زیدی ثقه است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص. ۶۳) علی بن حسن بن علی بن فضال هم فطحی ولی ثقه است. (همان، ج ۱۲، ص. ۳۵۸) برادران علی نیز از راویان

ثقه هستند (همان، ج ۲، ص ۸۷ و ج ۱۶، ص ۲۴۴) حسن بن علی بن فضال نیز راوی ثقه است. (همان، ج ۶، ص ۴۸) ثعلبة بن میمون نیز راوی شیعه و ثقه است. (همان، ج ۴، ص ۳۱۶) کامل در این سند، مشترک میان چند نفر است که هیچ یک نه توثیق دارند نه روایت فراوانی. بنابراین سند، مبتلی به اهمال کامل است.

در روایت چهارم حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی است که ضعیف و متهم به دروغ‌گویی است. (خویی، ج ۶، ص ۱۷) بنابراین سند روایت، ضعیف است.

روایت پنجم از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ص ۵۰۳) در سند این روایت عبدالله بن عطاء، مردد میان چند نفر است که برای اثبات وثاقت هیچ یک نکته خاصی وجود ندارد. وثاقت احمد بن محمد بن سعید و علی بن حسن بن فضال و پدرش هم ذیل روایت ۳ ذکر شد. رفاعه نیز راوی ثقه است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۲۰۳) بنابراین سند، مبتلی به اهمال عبدالله است.

در سند روایت ششم محمد بن حسن صفار (همان، ج ۱۶، ص ۲۶۳)، محمد بن حسین بن ابی خطاب (همان، ج ۱۶، ص ۳۰۸)، جعفر بن بشیر (همان، ج ۵، ص ۲۲)، علاء بن رزین (همان، ج ۱۲، ص ۱۸۳) و محمد بن مسلم (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۷۵) از فقهاء و بزرگان و ثقات شیعه وجود دارند. بنابراین سند روایت، صحیح اعلائی است.

بررسی دلایلی روایات

در این که معنای عبارت «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً» چیست دو تفسیر متفاوت بیان شده است. علامه مجلسی از ابن اثیر جزری در شرح عبارت «طَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ» نقل می‌کند: مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد به او بگروند و چون غربت اسلام به لحاظ کم بودن مسلمانان است، از این روی آن مسلمانان نیز چون اندکند غریب خواهند بود؛ بنابراین خوشابه حال غریبان یعنی بهشت بر آنان باد که بر آزار و اذیت کفار صبر پیشه کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص ۱۹۱)

با توجه به این تفسیر اسلام در آخرالزمان در غربت به سر می‌برد و مردم تصور و شناخت و باور کافی از آن ندارند. چه این که گرایش و عمل به دینی در گرو شناخت و تصویری درست نسبت به آن است و همان طور که در بدو پیدایی اسلام چون مردم اطلاع و تصور کافی از اسلام نداشتند و هنوز اسلام و معارف آن به مردم رخ نشان نداده بود، از این روی دین اسلام پیرو چندانی نداشت و به محض این که اسلام اهداف، آموزه‌ها و زیبایی‌های معرفتی خویش را

آشکار کرد، تاریخ شاهد استقبال شدید مردم از دین اسلام شد. در آخرالزمان و به ویژه در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز با توجه به روایات، مردم شناخت و باور کافی نسبت به دین اسلام نخواهند داشت و بدیهی است که با عدم شناخت، گزایشی نیز نسبت به اسلام نمی‌باشد. البته این امر علل متعددی می‌تواند داشته باشد که این مقاله درصدد بیان آن نیست؛ ولی از باب نمونه می‌توان به تبلیغات گسترده جوامع غربی علیه دین اسلام اشاره نمود تا جایی که مردم در زیر بمباران تبلیغاتی دچار غفلت شده و تصور روشنی از دین حق و معارف دینی نخواهند داشت.

برخی نیز در معنای این احادیث احتمال دیگری را مطرح کرده‌اند که «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا» یعنی اسلام به صورتی غریبی ظهور کرد که با غرابت خود، عقول بشری را تکان داد و «سَيُؤَدُّ غَرِيبًا» یعنی به زودی اسلام، مجد و عظمت خود را به طوری محیرالعقولی از سر می‌گیرد و بنابراین روایت اشاره به نیروی اسلام هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد که به صورت تنها دین جهانی در خواهد آمد. (صافی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۸۰)

با توجه به شواهد و قرائن موجود در روایات، تفسیر نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در روایت چهارم، امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب سوال ابو بصیر، عبارت «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا» را به این صورت معنا می‌کنند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ظهور، دعوت جدیدی را از سر می‌گیرد؛ یعنی همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت خویش دعوت جدیدی داشت و مردم را به سوی اسلام دعوت می‌نمود، حضرت نیز دعوت جدیدی خواهد داشت و این نشان از عدم شناخت مردم و به تبع عدم پیروزی و عمل آنها به اسلام می‌باشد. از سویی دیگر در روایت نخست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بر مردم زمانی خواهد آمد که از قرآن جز نشان یا نوشته‌ای و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند، و این پیشگویی با تفسیر نخست هماهنگ است.

البته تفسیر دوم را می‌توان از لوازم و پیامدهای تفسیر نخست دانست؛ بدین بیان که وقتی اسلام غریب بوده و از شناخت و پیرو چندانانی برخوردار نبود، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نموده و دعوت جدیدی را از سر می‌گیرند. با این کار حضرت، اسلام دوباره به اوج مجد و عظمت خود رسیده و عقول بشری را مدحوش می‌گرداند.

نکته آخر این که این پیشگویی (غربت اسلام) هر چند در برخی از روایات (روایت اول و دوم) به صورت عام مطرح شده و شامل گستره زمانی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا هنگام ظهور می‌باشد؛ اما با توجه به روایات دیگر (روایات سوم تا ششم) می‌توان به طور قطع این

پیشگویی را از نشانه‌های پیش از ظهور دانست.

ارزش‌ها و گرایش‌ها

این مؤلفه بیانگر ارزش‌ها و اعتقاد به آنهاست. در این ساحت، میان مطلوب و نامطلوب، خوب و بد، شایسته و ناشایسته، پسند و ناپسند، روا و ناروا در قالب آموزه‌های ارزشی، اخلاقی، حقوقی به معنای عام آن مرزبندی می‌شود. در این مؤلفه انسان‌ها می‌آموزند که درباره خویش و دیگران چگونه بیندیشند. در این قسمت درصدد این هستیم تا وضعیت فرهنگی آخرالزمان را از این منظر بررسی نمائیم. چه چیزهایی برای مردم ارزش شده و به چه چیزهایی گرایش دارند؛ البته عملکرد و رفتار آنها مراد ما نمی‌باشد؛ چرا که این خود پژوهشی جداگانه‌ای می‌طلبد. بنابراین آنچه در این قسمت مقصود ماست، نوع نگاه مردم نسبت به ارزش‌ها در آخرالزمان است. چه چیزهایی برای آنها مطلوب و شایسته و چه چیزهایی نامطلوب و ناشایست است.

۱. دینداری

نگرش مردم به دین و دینداری یکی از مواردی است که در روایات بسیاری بدان اشاره شده است. این روایات حاکی از این است که نگاه مردم در آخرالزمان نسبت به دین دچار تغییر اساسی می‌شود. برخی از روایات در این باب بدین قرار است.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ رَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الاجْتِهَادِ... وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَحْزُونًا مُحْتَفِرًا ذَلِيلًا... وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْكِرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ... [در حدیثی طولانی از امام صادق عليه السلام درباره اوضاع آخرالزمان حقایق مطرح شده است که در قسمت‌های مختلف این نوشتار از آن بهره جسته‌ایم.] و دیدی که چون شخصی کوشش مؤمن را (در اطاعت خدا) بیند از کوشش او به خدا پناه برد، ... و دیدی که مرد باایمان غمناک و پست و خوار گردد، ... و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را انکار کند جز به دلش. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۳۹)

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْلَاهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ

بِنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِزَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِيى اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يُثْبِتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله...؛ عبدالرحمن بن سلیط گوید: حسین بن علی عليه السلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدهی خواهد بود که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید گرچه مشرکان را ناخوش آید، او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می‌گوئید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانند مجاهدی است که با شمشیر پیشاروی رسول خدا صلى الله عليه وآله مجاهده کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص ۳۱۷، ب ۳۰، ح ۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ص ۶۸، ب ۶، ح ۳۶)

۳. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرِ الْمَكِّيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِجَّةَ الْوَدَاعِ فَأَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجِهِهِ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ وَ كَانِ أَدْنَى النَّاسِ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِصَاعَةَ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ، وَ الْمَيْلَ إِلَى الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ أَصْحَابِ الْمَالِ، وَ بَيْعَ الدِّينِ بِالدُّنْيَا، فَعِنْدَهَا يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ - كَمَا يَذَابُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ - فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْيِرَهُ...»؛ همانا از نشانه‌ها و علامات [پایان دنیا و] برپا شدن قیامت... فروختن دین در مقابل دنیاست، در آن زمان قلب مؤمن در درونش گداخته و ذوب می‌گردد هم چنان که نمک در آب حل می‌شود زیرا [با چشم خویش] منکر و ناروا را می‌بیند ولی توانایی تغییر آن را ندارد. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۳۴۸-۳۴۹)

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ... فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دَرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ»؛ بر مردمان زمانی می‌آید که شکم‌های ایشان خدایان ایشان است و زنان آنها قبله‌شان و دینارهای‌شان دین آنهاست و شرف آنها متاع ایشان است. از ایمان و اسلام باقی نمی‌ماند، مگر

اثر آن و نه از قرآن مگر نشان یا نوشته‌ای از آن... پس صحابه تعجب کردند عرض کردند یا رسول الله آیا آنها بتان را می‌پرستند، حضرت فرمود: بله هر درهم پیش ایشان بتی است. (شعیری، بی تا: ص. ۱۲۹-۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۲، ص. ۴۵۳-۴۵۴)

۵. جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شَاكِرٍ مِنْ أَهْلِ الْمَصِيصَةِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ»؛ بر مردم زمانی می‌آید که اگر کسی بر دین خود شکبیا باشد مانند کسی است که آتش در کف گرفته است. (همان)

بررسی سندی روایات

در روایت اول علی بن ابراهیم از راویان بزرگ شیعه است. درباره ابراهیم بن هاشم نیز پیش از این سخن گفته شد. محمد بن ابی عمیر (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص. ۲۹۱)، محمد بن ابی حمزه ثمالی (همان، ج ۱۵، ص. ۲۴۹) و حمران بن اعین (همان، ج ۷، ص. ۲۶۹) نیز از راویان ثقه و جلیل‌القدر شیعه هستند. بنابراین سند روایت، صحیح‌اعلائی است.

روایت دوم که با اندکی تفاوت در عیون أخبار الرضا نیز آمده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ص. ۶۸، ب ۶، ح ۳۶)، سند ضعیفی دارد؛ زیرا در سند آن وکیع بن جراح، ربیع بن سعد و عبدالرحمن بن سلیط وجود دارند که مجهول هستند. (نرم‌افزار اسناد شیخ صدوق)

در سند روایت سوم سلیمان بن مسلم خشاب قرار دارد که از راویانی است که در منابع اهل سنت نام و نشانی دارد ولی متهم به جعل است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ص. ۱۰۶) و نیز عبدالله بن جریح مکی را شیخ طوسی در شمار یاران سنی مذهب امام باقر علیه السلام ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۲۷ق: ص. ۱۴۱) بنابراین سند روایت نه از منظر شیعه و نه از منظر اهل سنت، معتبر به شمار نمی‌آید. نکته دیگر این که هرچند علی بن ابراهیم در مقدمه کتاب خود ملتزم شده که روایاتی را که در کتابش می‌آورد از راویان ثقه شیعه باشد، (قمی، ۱۴۰۴ق: مقدمه، ص. ۴) ولی از آن جا که راویان این روایت از رجال اهل تسنن هستند نمی‌توان توثیق عام علی بن ابراهیم را شامل آنها دانست.

روایت چهارم نیز مرسل است.

بررسی دلالی روایات

از مجموع این روایات و روایات دیگر در این حوزه که به جهت عدم تطویل از ذکر آنها

خودداری شده است، به دست می‌آید که:

۱. روایات بیانگر وجود نوعی تحیر، پس‌رفت اعتقادی، ظاهرسازی و رنگ باختن دینداری در آخرالزمان است. چنان‌که حضرت علی علیه السلام نیز به این مطلب اشاره فرموده است:

غیبت و حیرتی پیش خواهد آمد که گروه‌هایی گمراه می‌شوند و دسته‌ای دیگر هدایت می‌یابند. (ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷ق: ص. ۱۰۴؛ صدر، ۱۳۸۲: ص. ۲۴۶)

۲. عده‌ای از مردم در آخرالزمان، دین و اعتقادات خود را به بهای ناچیزی دنیوی می‌فروشند و برای دست یافتن به مقام و ثروت، به دروغ‌گویی، رباخواری، خیانت در امانت، احتکار و هر کار نادرستی دست می‌زنند و چه بسا در این راه از دین نیز خرج کنند.

۳. اهمیت و ارزش دنیا و امکانات مادی برای آنها از دین و تعالیم آسمانی، زیادتر می‌شود و تلاش آنان برای دستیابی به زینت‌ها و تجملات و مادیات فزونی می‌گیرد به طوری که چیزی در دنیا ارزشمندتر و مهم‌تر از پول و مقام نمی‌شود.

۴. توجه به دین و آموزه‌های آن، ظاهری و ریائی می‌شود و در واقع مسائل و امکانات دنیایی و درهم و دینار، قبله واقعی آنها می‌شود و در دل به آنها بیشتر علاقه و محبت نشان می‌دهند تا آموزه‌های والای دینی. در واقع دین لقلقه زبان می‌شود و عده‌ای از مردم به صورت ظاهری به سمت قبله نماز می‌خوانند؛ اما روح و حقیقت دین و قبله از دل و جان آنها خارج می‌شود و بهره‌ای از معنویات و فضائل انسانی نمی‌برند و بیشتر دل در گرو مادیات و نفسانیات دارند.

۵. وضعیت دینداری در آخرالزمان سخت و شکننده شده و میزان روی‌گردانی مردم از دستورات الهی، فزونی می‌یابد. این مسئله دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد، از جمله:

الف) شکل‌گیری ادیان و مکاتب مختلف ساختگی که رنگ و بویی از حقیقت ندارند و تهی از معنویت و باورهای راستین حق‌گرایانه هستند. در روایات به این امر اشاره شده است که سرگردانی در عقاید دینی، نتیجه جریان‌های باطلی است که با جهالت و کنار گذاشتن تفکر در میان امت ظاهر می‌شود. (کاظمی، ۱۴۲۸ق: ص. ۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۲۲۸)

ب) غول‌های ارتباط جمعی و رسانه‌ای، به شدت با اسلام درگیر می‌شوند و با انواع تخریب‌ها و تحریف‌ها و سیاه‌نمایی‌ها، سعی بر آن دارند که چهره‌های خشن و سیاهی از اسلام و دین نشان دهند و در این کار، چنان ماهرانه و شیطنت‌آمیز واقعیت‌ها را تحریف و تخریب می‌کنند که حتی برخی از مسلمانان نیز دچار تردید می‌شوند و گاه از دین خود شرم‌منده

می‌شوند. از سوی دیگر، ظواهر دنیا را چنان فریبنده و زیبا جلوه می‌دهند و انواع فساد و فحشا را در جامعه پخش می‌کنند، به گونه‌ای که مردم در کنترل کردن امیال و غرایز خود باید مجاهدت و تلاش فراوان کنند. بازار فسادهای مالی و اخلاقی، چنان گرم می‌شود که برخی، همه چیز را به فراموشی می‌سپزند و حتی انسانیت را زیر پا قرار می‌دهند. روشن است که با فساد علنی دنیای امروز، حفظ دین و معنویت، بسیار مشکل است.

ج) مردم از محتوای اسلام و قرآن و حقیقت آن دور می‌شوند. این دور شدن به چند شکل اتفاق می‌افتد. توجه بیش از حد به ظاهر و غفلت از محتوا و پیام یعنی مردم به جای این که دنبال فهم معانی قرآن باشند، بیشتر به خواندن آن و لحن و صوت ارزش بدهند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۱۹۰)

همچنین به قدری معانی مختلف و برداشت‌های غیرمعقول از قرآن عرضه می‌شود و به قدری اختلاف قرائت‌ها و تکررگرایی رواج و مقبولیت یابد که معنای اصلی قرآن و منظور الهی از نزول آن در بین مردم گم شود و دیگر کسی منظور خداوند را از نزول فلان آیه یا سوره نداند. در این صورت نیز از قرآن و اسلام، جز اسم چیزی نخواهد ماند؛ زیرا هر کس حرفی خواهد زد و آن را حرف اسلام و قرآن قلمداد خواهد کرد. (کوفی، ۱۴۱۰ق: ص. ۱۳۹)

۲. وضعیت مساجد

وضعیت مساجد در آخرالزمان طبق روایات، دارای ویژگی‌های خاص و نگران‌کننده‌ای است که به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ... مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى...؛ بر مردمان زمانی می‌آید که... مسجدهای ایشان آباد است و دل‌های ایشان خراب است از هدایت. (شعیری، بی‌تا: ص. ۱۲۹؛ موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص. ۴۷۲)

۲. وَقَالَ: يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَنَاثٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ يَقْعُدُونَ فِيهَا حَلَقًا ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا وَحُبُّهُمْ الدُّنْيَا لَا تُجَالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَةٌ؛ در آخرالزمان مردمانی از امت من در مسجدها می‌نشینند و در آن حلقه ذکر ایشان دنیا و حب دنیاست با آنان همنشینی نکنند؛ زیرا خدا را با ایشان هیچ حاجتی نیست. (شعیری، بی‌تا: ص. ۷۰ و ۱۳۰)

۳. وَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ... مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سَكَّانُهَا وَعَمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ

يُرْدُونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَا بُعَثَنَّ عَلَيَّ أَوْلِيكَ فِتْنَةٌ أَنْ تُرْكُ تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعَفْلَةَ؛ روزگاری بر مردم خواهد آمد که مسجدهای آنان در آن روزگار آباد، اما از هدایت ویران است. مسجدنشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هر گونه خطاکاری‌اند، هر کس از فتنه بر کنار است او را به فتنه بازگردانند، و هر کس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند، بر آنان فتنه‌ای بگمارم که انسان شکیبیا در آن سرگردان ماند!» و چنین کرده است، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت‌ها درگذرد. (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۳۶۹، ص. ۵۴۰)

۴. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «وَرَأَيْتِ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخِرْفَتْ... وَرَأَيْتِ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَالصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ وَرَأَيْتِ الْمَسَاجِدَ مُحْتَشِبَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَأَكْلُ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ وَ يَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ وَرَأَيْتِ السَّكَرَانَ يَصَلُّوْنَ بِالنَّاسِ وَ هُوَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَشَانُ بِالسُّكْرِ وَ إِذَا سَكِرَ أُكْرِمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ وَ تُرِكَ لَا يِعَاقَبُ وَ يَغْدَرُ بِسُكْرِهِ؛ و دیدی که مساجد طلاکاری و نقاشی شود، ... و دیدی که برای اذان گفتن و نماز پول گیرند، و دیدی که مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند، و برای غیبت و خوردن گوشت مردم حق (به وسیله غیبت) به مسجد آیند و در مسجدها از شراب مست‌کننده توصیف کنند، و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیش‌نمازی کند و بمستی او ایراد نگیرند، و چون مست گردد گرامیش دارند و از او ملاحظه کنند و بدون بازخواست او را رها کنند و او را به مستی‌اش معذور دارند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص. ۴۰)

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْحَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحٍ الْمَكِّيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ؛ ... إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ - كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَ الْكَنَائِسُ وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ، وَ تُطَوَّلُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكْتُرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ - وَ الْأَلْسُنُ مُحْتَلِفَةٍ؛ همانا در آن هنگام، مسجدها به مانند کلیسای یهود و نصاری آذین‌بندی شوند و قرآن‌ها به زینت آراسته گردند و مناره‌ها بلند ساخته شود و صف‌ها زیاد شود ولی دل‌ها با یکدیگر در کینه و دشمنی و زبان‌ها مختلف باشد. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص. ۳۰۳)

بررسی سندی روایات

روایت اول و دوم از نظر سندی مرسل است. روایت سوم نیز که یکی از حکمت‌های نهج البلاغه است، مرسل می‌باشد؛ اما از آن جا که شریف رضی استناد این روایات به امیرالمؤمنین را به لحاظ قوت و شیوایی متن پذیرفته است، می‌توان روایت را معتبر به شمار آورد. سند روایت چهارم و پنجم نیز قبلاً مورد بررسی واقع شده است.

بررسی دلالی روایات

از بررسی روایات این قسمت نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. هر چند ظاهر برخی از روایات اطلاق داشته و شامل محدوده زمانی بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز وقایع قبل از قیامت می‌باشد؛ اما وجود برخی از روایات مانند روایت چهارم که قطعاً بازگویی وقایع نزدیک ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است و نیز مقایسه محتوای احادیث و اموری که رخ خواهد داد، این نتیجه را به دنبال دارد که این روایات بازه زمانی پیش از ظهور را نیز دربر خواهد داشت.

۲. مساجد از لحاظ شکل ظاهری دارای شکل و نمایی زیبا و آباد هستند و مردم اهتمام زیادی بر ظاهر مساجد داشته به گونه‌ای که مساجد طلاکاری شده و دارای نقش و نگار خیره‌کننده‌ای می‌باشند.

۳. نمازگزاران این مساجد برای اذان گفتن تقاضای پول کرده و دچار انحرافات شدید اخلاقی مانند غیبت، دنیازدگی، عدم قبح مسکراتی مانند شراب نزد آنها و از همه مهم‌تر عدم ترس از خداوند متعال، می‌باشند.

۴. ائمه جماعات در قبال خواندن نماز تقاضای دریافت هزینه می‌کنند و نسبت به محرمات الهی مانند شرب مسکرات باکی ندارند و برای مردم نیز رعایت این امور مهم نمی‌باشد. بنابراین فرهنگ آخرالزمان در حوزه ارزش و گرایش در امور مساجد به نوعی خواهد بود که نوع نگاه مردم به مساجد تغییر اساسی کرده و مساجد کارکرد اصلی خود که عبادت در آن و به یاد خدا بودن را از دست می‌دهند.

۳. دگرگونی ارزش‌ها

با توجه به روایات آخرالزمان و پیش از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها می‌دهد و نگرش مردم به آنها کاملاً تغییر می‌کند. وارونگی ارزش‌ها از ویژگی‌های

این دوران شمرده شده است. روایات در این باب فراوان است که از باب نمونه به دو روایت اشاره می‌شود.

۱. هَازُونَ بِنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؛ محمد بن صدقه از امام جعفر صادق ع از پدرش امام محمد باقر ع روایت کرده که پیغمبر ص فرمود: چگونه خواهید بود، زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند. نه امر به معروف کنید و نه نهی از منکر نمائید. عرض کردند: یا رسول الله! آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمائید؟ عرض کردند: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر می‌شود. چگونه خواهید بود در وقتی که ببینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده شود؟ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص. ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۱۸۱)
۲. امام صادق ع می‌فرماید: وَ كَانَ الرَّبَّ ظَاهِرًا لَا يَغِيرُ؛ می‌نگری که آشکارا ربا می‌خورند و کسی رباخوار را توبیخ نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص. ۳۹)

بررسی سندی روایات

در سند روایت نخست هارون بن مسلم سامرائی وجود دارد که فردی ثقه است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۰، ص. ۲۵۱) هرچند در سلسله سند مسعدة بن صدقه متهم به عامی و بتری بودن است؛ ولی محقق خوئی به قرائنی، آن را نادرست می‌داند. (همان، ج ۱۹، ص. ۱۵۱) او از رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی است؛ لذا از وثاقت مبنایی برخوردار است. بنابراین سند، با تحقیق محقق خوئی، صحیح مبنایی است. روایت دوم نیز قبلاً بررسی سندی شده و صحیح اعلائی است.

بررسی دلالی روایات

در روایت نخست، عبارت «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؛ چگونه خواهید بود در وقتی که ببینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده شود؟» نوع نگرش و گرایش مردم آخرالزمان را نسبت به کارهای خوب و بد نشان می‌دهد. گاهی یک فرد کار

ناشایستی انجام می‌دهد؛ ولی اگر درباره زشت یا خوب بودن آن کار از وی سؤال شود، اقرار به بدی آن کار می‌کند. نوع نگرش چنین شخصی نسبت به کارها تغییر نکرده است؛ هر چند بنا بر هر دلیلی مرتکب کار ناشایستی شده است. اما گاهی انسان مرتکب کار ناشایستی می‌گردد و در جواب زشت یا خوب بودن آن کار، نه تنها اقرار به بدی آن نکرده؛ بلکه ادعای خوبی آن را می‌نماید. چنین شخصی نگرشش نسبت به کارهای خوب و بد تغییر نموده و آنچه در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد چنین حالتی است.

روایت دوم نیز این نکته را در بر دارد که نگاه مردم در آخرالزمان نسبت به ربا تغییر کرده است؛ گویا ربا از گناه بودن نزد آنها خارج شده است. از این رو در برابر مرتکب آن نه توبیخی انجام می‌گیرد و نه عکس‌العملی از دیگران بروز می‌نماید.

در نهایت باید به یک نکته مهم اشاره شود که هر چند بررسی وضعیت فرهنگی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حوزه شناخت و باورها و ارزش و گرایش‌ها از منظر روایات، نشانگر تصویری ناب‌هنگار از جامعه بشری است؛ اما با این حال نباید از نظر دور داشت که به همان نسبت عوامل و زمینه‌های دیندار شدن نیز بهتر و بیشتر فراهم است. برای نمونه در هیچ زمانی به اندازه زمان ما ابزار و وسایلی که بتوان با کمک آنها دین را شناخت فراهم نبوده است؛ مانند کتاب، صوت، تصویر و نیز گسترش دانش و معارف. اگر در گذشته شخصی برای استماع حدیثی فرسنگ‌ها راه بیابان را طی می‌نمود، امروز با زدن چند کلید رایانه و یا مراجعه ساده به کتاب‌ها و نیز امواج رادیویی و تصویری و دنیای مجازی... می‌تواند به همان اطلاعات دسترسی پیدا کند. علاوه بر آن که مردم آخرالزمان از عقل و هوش بیشتری برخوردارند. از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود:

خداوند آیات سوره توحید و نیز اول سوره حشر را برای مردم آخرالزمان نازل کرده است، چرا که مردم آخرالزمان از عقل و بینش بالاتری برخوردارند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۹۱)

از طرف دیگر هر چند حفظ دین و عمل به وظیفه، در دنیای پرتلاطم و سراسر ظلم و فساد، کاری دشوار است ولی پاداش انسان‌های متدین و دین‌مدار نیز افزون است.

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود:

به زودی گروهی بعد از شما می‌آیند که یک نفر از آنان اجر پنجاه نفر از شما (صحابه) را دارد. اصحاب گفتند: یا رسول الله ما با تو در بدر و احد و حنین شرکت داشتیم و قرآن در میان ما نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بر شما وارد می‌شد آن چه آنان تحمل می‌کنند،

مانند صبر آنان صبر نمی‌کردید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۱۳۰، ح ۲۶)

بنابراین در این دوران عده‌ای از مردم، به اوج تقوا و دین‌داری رسیده و به آن پایبند هستند. اینان یاران و دوستداران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و تلاش می‌کنند تا زمینه ظهور و قیام آن حضرت را فراهم سازند و جامعه را آماده کنند.

امام صادق ع می‌فرماید:

خداوند این امر را به وسیله کسی که نصیب و بهره‌ای ندارد نصرت می‌دهد. اگر امر فرج ما برسد هر آینه با حضرت کسانی خروج می‌کنند که تا امروز در بت پرستی قرار داشت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص. ۴۵۰، ح ۴۵۴)

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو با هدف واکاوی وضعیت فرهنگی آخرالزمان و دوران پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر روایات، در دو حوزه بنیادین «شناخت‌ها و باورها» و «ارزش‌ها و گرایش‌ها» سامان یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که براساس روایات معصومان ع، فرهنگ جامعه بشری در آستانه ظهور دچار دگرگونی‌های عمیق و بی‌سابقه‌ای می‌گردد. در حوزه شناخت‌ها و باورها، اسلام دچار غربت شده و از حقیقت آن جز نامی باقی نمی‌ماند. قرآن کریم اگرچه ظاهراً موجود است، اما محتوا و معارف ژرف آن مهجور می‌ماند و مردم از شناخت درست دین و باورهای راستین محروم می‌شوند. این غربت معرفتی، زمینه‌ساز دعوت جدید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور خواهد بود، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دعوت خویش را در آغاز بعثت با شرایطی مشابه آغاز کرد.

در حوزه ارزش‌ها و گرایش‌ها نیز وضعیتی بحرانی و وارونه نمایان می‌گردد. دینداری در این دوران چنان دشوار می‌شود که مؤمن همانند کسی است که آتش در کف گرفته است. مساجد با آن که از نظر ظاهری آباد و آراسته می‌شوند، اما از هدایت تهی گشته و به جای کارکرد اصلی خود، به محلی برای غیبت، دنیازدگی و حتی توصیف محرمات تبدیل می‌گردند. ارزش‌های اخلاقی جای خود را به ضد ارزش‌ها می‌سپارند و معروف، منکر و منکر، معروف شناخته می‌شود. رباخواری آشکار و بدون توبیخ، نمونه‌ای از این دگرگونی ارزشی است.

با این حال، از منظر روایات، این دوران بحرانی صرفاً به معنای انحطاط و فروپاشی نیست، بلکه بستر ظهور نیز در همین شرایط شکل می‌گیرد. از یک سو، ابزارها و امکانات شناخت دین

هرچند خود می‌توانند منشأ انحراف باشند، اما برای مؤمنان حقیقی زمینه‌ساز دستیابی به معرفتی عمیق‌تر می‌گردند. از سوی دیگر، مؤمنان راستین که در این شرایط طاقت‌فرسا بر ایمان خویش پای می‌فشرند، از پاداشی افزون برخوردار می‌شوند و زمینه‌ساز ظهور و یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمته‌الشریف خواهند بود.

بررسی سندی روایات نشان داد که هرچند برخی از احادیث این حوزه از نظر سندی با چالش‌هایی مواجه‌اند، اما وجود روایات متعدد و هم‌مضمون، همراه با قرائن درون‌متنی و برون‌متنی، اعتبار محتوایی آنها را تقویت می‌کند. همچنین روشن شد که بسیاری از این روایات با یکدیگر هماهنگ بوده و تصویری نسبتاً روشن از وضعیت فرهنگی پیش از ظهور ترسیم می‌کنند.

این پژوهش در نهایت بر ضرورت شناخت دقیق و همه‌جانبه این بحران‌های فرهنگی تأکید می‌ورزد تا ضمن آگاهی از آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌رو، زمینه‌سازی مطلوب برای ظهور و آمادگی برای رویارویی با آنها با رویکردی فعالانه و نه منفعلانه، فراهم آید. امید است این نوشتار گامی هرچند کوچک در مسیر شناخت بیشتر دوران آخرالزمان و زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود باشد.

منابع

قرآن کریم

- _ ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبة‌آیة‌الله المرعشی‌النجفی.
- _ ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبة، تهران: نشر صدوق.
- _ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب‌الأعمال و عقاب‌الأعمال، قم: دارالشریف‌الرضی للنشر.
- _ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تهران: اسلامیه.
- _ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون‌اخبار‌الرضا، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشرجهان.
- _ ابن‌بطریق، یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، عمدة‌عیون صحاح‌الأخبار فی مناقب‌إمام‌الأبرار، قم:

- مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول ص*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابوالقاسمی، محمدجواد، ۱۳۸۴، *به سوی فرهنگ دینی در جامعه ایران*، تهران: عرش پژوه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت ع.
- حیدری فر، مجید؛ مقدسی، روح‌الله، ۱۳۹۵، بررسی روایات پیشگویی‌های آخرالزمان درباره جوانان، *فصل نامه مشرق موعود*، سال دهم، شماره ۳۸، ۱۱۱-۱۳۴.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا: بی‌نا.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، قم: هجرت.
- شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، *جامع الأخبار*، نجف: مطبعة الحیدریة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الفقاهه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، *عدة الاصول*، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: ستاره.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبة*، قم: دارالمعارف الإسلامية.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، *رجال الطوسی*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت ع.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۳۸۰، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر ع*، قم: مکتبة آية الله العظمی الصافی گلپایگانی.
- صدر، محمد، ۱۳۸۲، *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه: حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف.
- عرفان، امیرمحسن، ۱۳۹۳، *نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم:

- نشر معارف.
- علی احمدی، علیرضا، ۱۳۸۳، شناخت فرهنگ، فرهنگ سازمانی و مدیریت برآن، تهران، تولید دانش.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین، قم: انتشارات رضی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: جامعۃ المصطفی العالمیہ.
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، ۱۴۲۸ق، بشارۃ الإسلام فی علامات المہدی عجل اللہ تعالی فرجه الشرف، بیروت: مؤسسۃ البلاغ.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۶۳، اختیار معرفۃ الرجال (رجال الکشی)، تحقیق: مہدی محقق، قم: مؤسسۃ آل البیت علیہم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیہ.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسۃ الطبع و النشر فی وزارتۃ الإرشاد الإسلامی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴، جامعہ شناسی، ترجمہ: منوچہر صبوری، تهران: نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- موسسہ معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، معجم أحادیث الإمام المہدی عجل اللہ تعالی فرجه الشرف، قم: مسجد مقدس جمکران.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، فہرست اسماء مصنفی الشیعۃ (رجال النجاشی)، قم: موسسۃ النشر الإسلامی التابعۃ لجماعۃ المدرسین بقم المشرفۃ.



Examining the concept and content of the hadith, "And increase your supplication for the hastening of relief (al-Faraj), for indeed, that itself is your relief"

Omid Shirini ¹

Abstract

The belief in the appearance of the Savior (Mahdi) is a core principle in Islamic teachings, particularly Shiite thought, shaping the religious and social identity of Muslims. Supplicating for the hastening of Imam Mahdi's relief (faraj) is strongly recommended in religious sources, depicted in many narrations as key to relieving the Islamic Ummah's hardships.

A famous hadith from the Imam of the Era states: "And increase supplication for the hastening of the relief (al-faraj), for indeed that is your own relief."

Using a descriptive-analytical approach, this research examines the hadith's dimensions, exploring supplication's role in hastening faraj and its impact on individual and social life.

Findings show that such prayers provide relief and hope during occultation while facilitating divine promises: rule of the righteous, global religious supremacy, universal justice, progress in knowledge and intellect, worldwide peace and security, and abundant divine blessings — all fulfilled upon the Master of the Age's appearance.

Hence, supplicating for hastening faraj significantly drives global transformations in Shiite teachings.

Keywords: Supplication, Hastening the Reappearance, Period of Occultation, Time of Advent, Imam al-Mahdi

1. PhD Candidate in Kalām (Islamic Theology), specializing in the Imamate of Ahl al-Bayt, International Foundation of the Imamate, Qom, Iran. (heydarshirin59@gmail.com)

بررسی دلالتی حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»

امید شیرینی^۱

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی موعود، یکی از مبانی اساسی در آموزه های اسلامی و به ویژه در اندیشه شیعی است که نقش تعیین کننده ای در هویت دینی و اجتماعی مسلمانان دارد. در این میان دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام از جمله توصیه های مؤکد در منابع دینی است که در روایات متعدد، به عنوان عاملی مؤثر در رهایی امت اسلامی از مشکلات و گرفتاری ها معرفی شده است. یکی از احادیث مشهور در این زمینه، حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» از سوی امام عصر علیه السلام است. از این رو این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، ابعاد مختلف حدیث مذکور را بررسی کرده و به تحلیل نقش دعا در تعجیل فرج و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها پرداخته است. یافته ها نشان می دهد که دعا برای تعجیل فرج، افزون بر ایجاد گشایش و امید برای مؤمنان در دوران غیبت، بستری برای تحقق وعده های الهی محسوب می شود. این وعده ها شامل حاکمیت صالحان، برتری دین در سراسر زمین، برقراری عدالت جهانی، رشد علم و تکامل عقل، امنیت و آرامش در آفاق زمین، سرازیر شدن نعمت ها و برکات الهی و کشف گنج ها و ثروت های پنهان زمین است که با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد. بنابراین دعا برای تعجیل فرج نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه عاملی تأثیرگذار در تحقق تحولات جهانی از منظر آموزه های شیعی به شمار می آید.

واژگان کلیدی

دعا، تعجیل فرج، دوران غیبت، زمان ظهور، امام زمان علیه السلام.

مقدمه

دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام از جمله مفاهیم کلیدی در آموزه های شیعی است که در متون دینی مختلف و به ویژه در احادیث معتبر تأکید شده است. یکی از احادیث

۱. دانش پژوه سطح چهار کلام، گرایش امامت اهل بیت، بنیاد بین المللی امامت، قم، ایران
(heydarshirin59@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

مشهور در این زمینه، حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» است. اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم تا نامه‌ای حاوی پرسش‌های دشوار را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف برساند. یکی از آنها پرسش‌ها درباره علت غیبت و چگونگی بهره‌مندی مردم از وجود ایشان در دوران غیبت بود. در پاسخ، توقیعی از سوی آن حضرت صادر شد که در آن بعد از ذکر نکاتی آمده بود:

درباره اموری که برای شما سودی ندارد، پرس‌وجو نکنید و خود را در دانستن چیزهایی که از شما نخواستند، به زحمت نیندازید و أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج و گشایش شما در آن نهفته است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۵۳۲).

بنابراین حدیث مذکور بر اهمیت دعا برای تعجیل در فرج و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه تأکید دارد و نشان می‌دهد که ظهور آن حضرت نه تنها یک رویداد الهی و جهانی، بلکه گره‌گشای فردی و اجتماعی مؤمنان است.

این پژوهش از آن جهت ضرورت دارد که فرمان حجت خدا بر آن تعلق گرفته و کثرت دعا برای تعجیل در فرج را از مؤمنان خواسته است و لذا باید ابعاد مختلف حدیث مذکور را بررسی کرد و به تحلیل نقش دعا در تعجیل فرج پرداخت.

هدف اصلی این پژوهش نیز بیان اهمیت دعا در اوقات و حالات مختلف زندگی، لزوم زنده نگه داشتن یاد امام در دل‌ها و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است که با ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف مقصود اصلی و نهایی محقق می‌شود.

در زمینه دعا برای تعجیل در فرج، آثار متعددی در منابع دینی و پژوهش‌های معاصر به نگارش در آمده است. نوآوری این پژوهش در آن است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی به صورت جامع به ابعاد مختلف حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» پرداخته و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در عصر غیبت و دوران ظهور را مورد بررسی قرار داده که در قالب چهار عنوان اصلی بیان شده است.

فرمان امام

حدیث «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» بر اهمیت دعای فراوان برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه تأکید دارد. این سفارش از سوی شخصی عادی صادر نشده

است، بلکه فرمانی از جانب حجت خداست. خداوند در قرآن به صراحت دستور می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛

ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر خود فرمان ببرید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده اند که «اولی الامر» همان امامان معصوم هستند و اطاعت از آنان بر همه مؤمنان تا روز قیامت واجب است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۶).
جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

پس از نزول این آیه شریفه از پیامبر پرسیدم: خدا و رسول او را شناخته ام، اما «اولی الامر» که اطاعت از آنها واجب شده است، چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمودند: آنان جانشینان من و امامان پس از من هستند. اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، بعد از او حسن، آن گاه حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی تا به نام امام زمان علیه السلام رسیدند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳).

بنابراین در این حدیث، حضرت ولی عصر علیه السلام شیعیان و دوستان خود را به دعا برای تعجیل در فرج فرمان داده است و اطاعت از او همانند اطاعت از خدا و رسول خدا واجب است و کسی که امام زمانش را دوست دارد، باید با دل و جان این فرمان را اجرا کند.

کثرت دعا برای تعجیل در فرج

حضرت ولی عصر علیه السلام در حدیث مذکور، نه تنها شیعیان و دوستان خود را به دعا برای تعجیل در فرج فرمان داده است، بلکه کثرت دعا را از آنان خواسته است؛ چنان که کلمه «أَكثِرُوا» در حدیث شریف بر آن دلالت دارد و از این نکته دو مطلب مهم برداشت می شود:
- دعای برای فرج در اوقات و حالات مختلف؛
- زنده نگه داشتن یاد امام زمان علیه السلام در دل ها.

۱. دعا برای فرج در اوقات و حالات مختلف

مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در جلد دوم از کتاب *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقاءم*، چهل و یک زمان و حالت را برای دعا به امام زمان علیه السلام ذکر کرده است (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۶۶-۷۰). یکی از مهم ترین آنها دعا بعد از هر نماز واجب است. امام صادق علیه السلام می فرماید: از حقوق ما بر شیعیان ما این است که بعد از هر نماز واجب دستنشان را بر چانه بگذارند و سه بار بگویند:

یارب محمد عجل فرج آل محمد، یارب محمد احفظ غیبة محمد، یارب محمد انتقم لابنة محمد (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲).

این دعا نشانه محبت و ولایت‌پذیری واقعی است؛ زیرا هرکس امام خود را دوست داشته باشد، برای فرج و ظهور او در هر فرصت ممکن دعا می‌کند و نشان می‌دهد که دعا برای ظهور باید جزئی از زندگی روزمره او باشد.

۲. زنده نگه داشتن یاد امام زمان علیه السلام در دل‌ها

کثرت دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام در حدیث شریف، به معنای آن است که دعا برای ایشان نه تنها باید در زمان‌ها و حالات مختلف انجام شود، بلکه باید به گونه‌ای باشد که یاد آن حضرت در هر لحظه از زندگی شیعیان جای بگیرد و با تمام وجود به یاد امام‌شان باشد. شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه شریفه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»؛ «نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل گردانید» (لقمان: ۲۰)، سؤال کرد. حضرت فرمودند:

نعمت ظاهری، امام آشکار است و نعمت باطنی، امام غائب می‌باشد. عرض کرد: آیا از امامان کسی غائب می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله، شخص او از دیدگان مردم غائب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان غائب نمی‌شود و او دوازدهمین نفر از ما امامان است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۶۸).

بنابراین شیعیان واقعی پیوند عمیقی با امام زمان علیه السلام دارند و هیچ‌گاه او را فراموش نمی‌کنند و ما نیز باید از خداوند بخواهیم که قلب‌ها و اندیشه‌های مان مملو از یاد آن امام غائب باشد. چنان‌که در دعای نقل شده از نائب اول ایشان، عثمان بن سعید عمری به ما رسیده است:

لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ اِنْتَظَارَهُ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۱۳).

فرج مؤمنین

حدیث «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» بر اهمیت دعای فراوان برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام تأکید دارد و می‌توان آن را به دو معنا بیان کرد:

- برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که بسیار دعا کردن باعث فرج است.
- برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما بر اثر فرج و ظهور امام زمان علیه السلام است.

۱. فرج و گشایش بر اثر دعا و یاد امام زمان عجل الله فرجه در زمان غیبت

براساس معنای اول از حدیث، دعا برای تعجیل فرج نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه راهی برای گشایش و رهایی از مشکلات است؛ زیرا خداوند به برکت این دعا، غم‌های دعاکننده را می‌زداید، حاجت‌های او را برآورده می‌سازد و او را به آرزوها و خواسته‌هایی که برای رسیدن به آنها تلاش می‌کند، می‌رساند. شاهد این معنا، ماجراهای فراوانی از دیدار افراد با امام زمان عجل الله فرجه در طول تاریخ است که به سبب دعا، استغاثه و یاد آن حضرت مورد لطف و عنایت ایشان قرار گرفته‌اند. یکی از نمونه‌های مشهور، داستان امیر اسحاق استرآبادی است که علامه مجلسی در *بحارالانوار* آن را نقل کرده است:

امیر اسحاق که به زیارت خانه خدا می‌رفت، در مسیر از قافله جدا شد و در بیابان سرگردان ماند. شدت تشنگی او را تا مرز مرگ برد، اما در نهایت با دعا و استغاثه به امام زمان عجل الله فرجه، حضرت بر او ظاهر شد، به او آب داد و او را در زمانی کوتاه به مکه رساند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۷۵).

این داستان نشان می‌دهد که دعا برای فرج امام زمان عجل الله فرجه و استغاثه به ایشان، نه تنها باعث رهایی از مشکلات می‌شود، بلکه می‌تواند معجزاتی را در زندگی ما رقم بزند. هرکس با اخلاص و معرفت، امام زمان عجل الله فرجه را بخواند، بی‌شک مورد لطف و عنایت ایشان قرار خواهد گرفت و این همان حقیقتی است که در حدیث مذکور بیان شده است.

۲. فرج و گشایش حقیقی بر اثر دعا در زمان ظهور

معنای دوم حدیث این است که فرج و گشایش حقیقی با ظهور امام عصر محقق خواهد شد. مشکلات فردی ممکن است که با دعا و استغاثه حل شود؛ اما رفع ظلم، برقراری عدالت و گشایش نهایی برای همگان در سایه ظهور اتفاق خواهد افتاد. این معنا در بسیاری از روایات بیان شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

پدر و مادرم فدای کسی باد که هم نام و شبیه من است و به موسی بن عمران شباهت دارد. او جامه‌هایی از نور بر تن دارد که از انوار قدسی روشنایی می‌گیرد. گویی گروهی از مردم را می‌بینم که در نهایت ناامیدی و یأس فرو رفته‌اند، اما ناگهان ندایی را می‌شنوند که از دور و نزدیک به گوش می‌رسد. این ندا برای مؤمنان رحمت و برای منافقان عذاب است... در ندای سوم، شخصی در قرص خورشید ظاهر می‌شود و فریاد بر می‌آورد: بدانید که خداوند امام عصر عجل الله فرجه را برانگیخت و نسب ایشان را تا امیرالمؤمنین علی بن ابی-

طالب علیه السلام بیان می‌کند. پس در آن زمان، فرج و گشایش فرا می‌رسد و خداوند سینه‌های مؤمنان را سرشار از آرامش می‌کند و غم و خشم را از دل‌های‌شان می‌زداید (خزازی رازی، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۵۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

بی‌تردید خداوند به دست مردی از اهل بیت راه گشایش و نجات را برای شما فراهم خواهد کرد... او در هنگام ظهورش اشار و بدکاران را با شمشیر خود نابود و پراکنده می‌سازد. با از میان رفتن آنها، فرج برای مؤمنان حاصل می‌شود (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۷۸).

وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی نقل کرده است که او گفت:

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. خوشا به حال کسی که دوران او را درک کند، همانا خداوند به دست او فرج و گشایش را به ارمغان می‌آورد و زمین را سرشار از عدالت و دادگری می‌سازد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۸۷).

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

هرگاه مهدی ما ظهور کند، هریک از شیعیان ما از شیر نیرومندتر و از نیزه برنده‌تر خواهد بود. آنان دشمنان ما را با گام‌های استوار خود درهم می‌کوبند و با دستان‌شان بر آنها ضربه می‌زنند. در آن زمان، رحمت، فرج و گشایش الهی بر بندگان فرو خواهد آمد (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۲۴).

آثار و برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام

با ظهور حضرت مهدی علیه السلام حکومت صالحان در سراسر زمین برقرار می‌شود و ندای یکتاپرستی در همه جا طنین‌انداز می‌گردد. ارزش‌های والای انسانی مانند: عدالت، دانش، امنیت، آبادانی و بی‌نیازی در جهان گسترش می‌یابد. این اتفاق مطابق با آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و عده‌ای قطعی از سوی خداوند متعال است که در نهایت محقق خواهد که در ادامه به شرح آنها خواهیم پرداخت.

۱. حاکمیت صالحان

در طول تاریخ پیامبران الهی توانستند در مقاطع خاصی بر بخشی از زمین حاکم شوند. به عنوان مثال پس از نابودی کافران در زمان حضرت نوح گروهی از مؤمنان وارث زمین شدند. همچنین پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان نیز توانستند بر مشرکان غلبه کنند و شبه جزیره

عربستان را تحت سیطره خود درآوردند. اما طبق آیات قرآن باید تمامی زمین در اختیار صالحان و شایستگان قرار بگیرد که این اتفاق تاکنون به طور جامع محقق نشده است و تنها در دوران ظهور امام زمان علیه السلام تحقق خواهد یافت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛
همانا ما پس از ذکر در زبور نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند
برند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرمایند:
ذکر نزد خداست و منظور از ذکر، لوح محفوظ است و زبور کتابی است که بر داود نبی نازل
شد (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

همچنین در روایات آمده است که تمام کتاب‌های آسمانی، ذکر هستند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲،
ص ۷۷). پس در تمام کتاب‌های آسمانی نوشته شده است:
زمین را بندگان صالح و شایسته خداوند به ارث خواهند برند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «منظور از بندگان صالح و شایسته خداوند، حضرت قائم و اصحاب
او هستند» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۷) که زمین را به ارث خواهند برد.

۲. برتری دین در سراسر زمین

وقتی صالحان بر زمین حاکم شوند، برخلاف ستمکاران به دنبال قدرت طلبی، ثروت
اندوزی و فساد نخواهند بود، بلکه مأموریت آنان هدایت مردم، امر به معروف و نهی از منکر
خواهد بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ
الْمُنْكَرِ﴾ (حج: ۴۱)؛

کسانی که اگر در زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌پردازند، مردم را
به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

این آیه در شأن آل محمد صلوات الله علیهم و امام عصر عجل الله تعالی فرجه و یاران اوست که خداوند آنان را بر شرق
و غرب زمین حاکم می‌گرداند و دین را آشکار می‌کند و به وسیله آنان، بدعت‌ها را از بین
می‌برد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷).

همچنین خداوند در قرآن کریم درباره غلبه دین حق بر سایر ادیان می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)؛

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

از ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان نهمین فرزند از فرزندان من خواهد بود و او امام و قیام‌کننده به حق است و خداوند زمین را پس از مرگش به دست او زنده می‌کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۷).

محمد بن مسلم نیز می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه با رعب و ترسی که خداوند در دل دشمنان او می‌اندازد، یاری خواهد شد و با نصرت الهی پیروز خواهد گشت، زمین برای او هموار می‌شود، گنجینه‌های پنهان برایش آشکار می‌گردد، حکومت او به شرق و غرب عالم خواهد رسید و خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان چیره می‌سازد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه غیبی خواهد داشت که اهل باطل در آن شک خواهند کرد، سپس خداوند او را آشکار می‌سازد و شرق و غرب زمین را به دست او فتح می‌کند. در آن زمان حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و همه خدا را می‌پرستند و تمام دین برای خدا می‌گردد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

۳. برقراری عدالت جهانی

عدالت جهانی، هدفی است که اراده و مشیت الهی بر تحقق آن قرار گرفته است. از این رو یکی از وظایف اصلی پیامبران و جانشینان آنان، برقراری عدالت در میان مردم بوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس: ۴۷)؛

برای هر امتی رسولی فرستاده شد، پس هنگامی که پیامبرشان به سوی آنان بیاید، در

میان‌شان به عدالت داوری می‌شود و هیچ‌کس مورد ستم قرار نمی‌گیرد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسیر پیامبر اسلام گام برمی‌دارد و همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله باطل‌های دوران جاهلیت را از میان برد و جامعه را بر پایه عدالت بنا نهاد، ایشان نیز با هرگونه ظلم و بی‌عدالتی مقابله می‌کند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که امام زمان علیه السلام چگونه با مردم رفتار خواهد کرد، فرمود: «او همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادامه می‌دهد تا اسلام را در سراسر جهان گسترش دهد». راوی دوباره پرسید: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «آنچه را که در دوران جاهلیت بود، باطل کرد و مردم را با عدالت روبه‌رو ساخت، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آنچه را که (از انحرافات در دوران غیبت بوده است) باطل می‌کند و مردم را با عدالت مواجه می‌سازد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۱۵۴).

امام هادی علیه السلام نیز می‌فرماید:

جمعه روز فرزند فرزند من است که گروهی از حق خواهان به گرد او جمع می‌شوند و او کسی است که زمین را از عدالت و داد پر خواهد کرد، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است (خزازی رازی، ۱۴۰۱ق، ص. ۲۹۱).

ابوسعید خدری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که مردی از اهل بیت من که زیبارو است و بر بینی‌اش برآمدگی است، حاکم شود و زمین را از عدالت پرکند، همان‌طور که پیش از او از ظلم پر شده است (طبری، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۸۱).

امام رضا علیه السلام نیز فرموده است:

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، زمین به نور او روشن خواهد شد، عدالت در جامعه برقرار می‌شود و دیگر هیچ‌کس به دیگری ظلم نخواهد کرد (خزازی رازی، ۱۴۰۱ق، ص. ۲۷۵).

۴. رشد علم و تکامل عقل

یکی دیگر از اهداف مهم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش علم به مردم بوده است که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. از جمله در این آیه که خداوند می‌فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۲۹)؛

همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند، شما را پاک می سازد، کتاب و حکمت را به شما می آموزد و آنچه را که نمی دانستید، به شما تعلیم می دهد.

در دوران ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دانش و آگاهی همانند گرما و سرما در خانه ها نفوذ می کند، به گونه ای که یک زن خانه دار می تواند با بهره گیری از قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل مختلف به درستی داوری کند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

گویا می بینم که دین شما همواره در معرض خطر است و پیوسته گرفتار خون ریزی ها خواهد شد، تا این که مردی از اهل بیت ما قیام کند و دین را احیا نماید. او در هر سال دوبار به مردم عطا می بخشد و در هر ماه دوبار روزی می دهد و در دوران حکومت او حکمت به مردم داده می شود، به گونه ای که زن در خانه اش با استفاده از کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت می کند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص. ۲۳۹).

در دوران ظهور، نه تنها دانش و آگاهی مردم افزایش می یابد، بلکه عقل و خرد آنان نیز به کمال می رسد و با تکامل عقل، سایر ابعاد انسانی نیز شکوفا خواهد شد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

زمانی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز و کامل می سازد و اخلاق شان به کمال می رساند (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۴۰).

بنابراین در دوران ظهور امام زمان علیه السلام خداوند، عقل را بر سایر قوای انسانی حاکم می سازد و بدین ترتیب همه چیز در پرتو عقل در جایگاه اصلی خود قرار می گیرد. دانش نیز معنای واقعی خود را می یابد؛ دانشی که نه تنها موجب پیشرفت مادی، بلکه عامل هدایت انسان به سوی پروردگار جهانیان خواهد شد.

۵. امنیت و آرامش در آفاق زمین

در دوران ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، خوف هراس مؤمنان به امنیت و آرامش مطلق تبدیل می شود. در این دوران زنان و سالمندان می توانند بدون هیچ نگرانی، حتی در بیابان ها و مسیرهای دوردست، آزادانه رفت و آمد کنند، بی آن که کسی به آنها آسیبی برساند. حتی حیوانات درنده و وحشی نیز دیگر تهدید برای انسان ها نخواهد بود. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب خارج می‌شود، در حالی که هیچ‌کس برای او مزاحمتی ایجاد نمی‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۱).

قرآن کریم نیز امنیت در دوران ظهور را این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿سَبِّرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ (سبأ: ۱۸)؛

در زمین شب‌ها و روزها با امنیت سفر کنید.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه شریفه می‌فرماید: این امنیت در زمان قیام‌کننده ما تحقق خواهد یافت و مردم با آرامش کامل در زمین سفر خواهند کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۹۱).

در آن زمان تفاوتی میان سفر در شب و روز از نظر امنیت وجود نخواهد داشت. هیچ‌کس نگران سرقت، حمله یا ناامنی نخواهد بود؛ زیرا امنیت جهانی در تمام عالم برقرار خواهد شد.

۶. سرازیر شدن نعمت‌ها و برکات الهی

یکی از ویژگی‌های مهم عصر ظهور، نزول فراوان نعمت‌های آسمانی و رویش بی‌سابقه برکات زمین است. در آن دوران آسمان باران رحمت را بی‌وقفه فرو می‌ریزد و زمین تمامی نعمت‌های خود را آشکار می‌سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده‌اند:

امت من در دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نعمت‌هایی دست می‌یابد که پیش از آن هرگز تجربه نکرده بودند. آسمان باران رحمتش را فراوان فرو می‌ریزد و زمین تمام گیاهان و محصولات خود را عرضه می‌کند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۷۳).

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

آسمان باران خود را فرو می‌فرستد، درختان میوه‌های‌شان را عطا می‌کنند، زمین گیاهان خود را می‌رویاند... و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ؛ بخورید و بیاشامید گوارای‌تان باد، به پاداش آنچه در روزهای گذشته انجام داده‌اید (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۷۳).

۷. کشف گنج‌ها و ثروت‌های پنهان زمین

در دوران ظهور، زمین تمامی گنج‌های نهفته خود را آشکار می‌سازد. معادن و ثروت‌های پنهان که خداوند برای آن دوران ذخیره کرده است، ظاهر می‌شوند و منابع مالی به گونه‌ای در اختیار مردم قرار می‌گیرد که دیگر نیازی به زکات و صدقه نخواهد بود. هر فردی که به دنبال کمک مالی باشد، کسی را پیدا نمی‌کند که نیازمند باشد؛ زیرا همه مردم به فضل الهی بی‌نیاز

شده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد تا آن‌جا که مردم آن را در برابر چشمان‌شان مشاهده می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید:

مردی از شما کسی را می‌جوید، تا از مالش به او ببخشد و زکات خود را به او بدهد، اما کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد؛ زیرا مردم همگی به سبب فضل و روزی‌ای که خداوند به آنان عطا کرده است، بی‌نیاز شده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

بنابراین در دوران حکومت امام زمان علیه السلام فقر و نیازمندی از میان می‌رود و تمام افراد جامعه در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. مردم به لحاظ مادی و معنوی به مرحله‌ای از بی‌نیازی می‌رسند که ارزش‌های اخلاقی و انسانی در بالاترین سطح قرار می‌گیرد و دیگر کسی برای دنیا و ثروت، دست به ظلم و گناه نمی‌زند.

نتیجه‌گیری

حدیث «وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» تنها یک توصیه اخلاقی یا یک عمل مستحبی ساده نیست، بلکه فرمان از سوی حجت خداوند است که مؤمنان را به ضرورت دعا برای تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام فرا می‌خواند. این حدیث نه تنها اهمیت دعا را نشان می‌دهد، بلکه نقش آن را در ایجاد پیوند عمیق بین منتظران و امام زمان علیه السلام را تبیین می‌کند. همچنین تحلیل ابعاد مختلف حدیث ما را به سه نتیجه اساسی رهنمون می‌سازد:

۱. کثرت دعا برای فرج، زمینه‌ساز ارتباط همیشگی شیعیان با امام عصر علیه السلام و زنده نگه داشتن یاد او در دل‌های مؤمنان است.

۲. کثرت دعا برای فرج، خود نوعی فرج و گشایش در زندگی فردی و اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا موجب نزول برکات، دفع سختی‌ها و استجابات حاجات در سایه توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام می‌گردد.

۳. کثرت دعا برای فرج، علاوه بر تأثیرات فردی، تنها راه تحقق عدالت جهانی و رهایی بشریت از ظلم و فساد است.

پس شایسته است که این فرمان را با تمام وجود به عنوان یک وظیفه دینی و اجتماعی در زندگی خود جاری سازیم و از خداوند متعال، ظهور آن یگانه منجی عالم را طلب کنیم.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیبة* (علی اکبر غفاری، محقق). تهران: نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمة* (علی اکبر غفاری، محقق). تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمة فی معرفة الأئمة* (هاشم رسولی محلاتی، محقق). تبریز: بنی هاشمی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ق). *الفارقات* (جلال الدین محدث، محقق). تهران: انجمن آثار ملی.
- حلّی، حسن بن سلیمان. (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر* (مشتاق مظفر، محقق). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- خزار رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر* (عبد اللطیف حسینی کوه کمری، محقق). قم: بیدار.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* (محسن بن عباسعلی کوجه باغی، محقق). قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (محمد باقر خراسان، محقق). مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. تهران: اسلامیه، سوم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). *دلایل الإمامة* (قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، محقق). قم: بعثت.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). *الغیبة للحجة* (عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، محقق). قم: دارالمعارف الإسلامية.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام* (حسن الموسوی خراسان، محقق). تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی* (هاشم رسولی محلاتی، محقق). تهران:

- المطبعة العلمية.
- _ قطب الدين راوندی، سعید بن هبة الله. (١٤٠٩ق). الخرائج والجرائح (مؤسسة الإمام المهدي، محقق). قم: مؤسسه امام مهدي ع.
- _ قمی، علی بن ابراهیم. (١٤٠٤ق). تفسیر القمی (طیب موسوی جزائری، محقق). قم: دارالکتاب، سوم.
- _ کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الکافی (علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محقق). تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
- _ مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- _ مفید، محمد بن محمد نعمان. (١٤١٣ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (مؤسسة آل البيت، محقق). قم: کنگره شیخ مفید.
- _ موسوی اصفهانی، محمد تقی. (١٤٢٨ق). مکمال المکارم فی فوائد دعاء للقائم. قم: مؤسسة الإمام المهدي، پنجم.



A Comparative Study of the Concept of “Divine Light” (Nour-e Rabb) in Verse 69 of Surah Az-Zumar and its Implications for Inclusive Justice in the Era of the Appearance of Imam Mahdi (PBUH)

Dr. Reza Mollazadeh Yamchi ¹

Abstract

This research comparatively examines the concept of “Nour-e Rabb” (Divine Light) in verse 69 of Surah Az-Zumar and its implications for inclusive justice in the era of the appearance of Imam Mahdi (PBUH). This verse depicts the scenes of the Day of Judgment and divine judgment, but the traditions of Ahl al-Bayt (AS) have also linked it to the era of Imam Mahdi’s (PBUH) appearance. The main issue of the research is how to explain “Nour-e Rabb” in the two contexts of the Judgment Day and the appearance, and its implications for the realization of the Mahdavi inclusive justice.

With a descriptive-analytical approach and qualitative content analysis based on interpretations and traditions, the semantic dimensions of “Nour-e Rabb,” including the true light/divine creature, divine justice, and divine manifestation and revelation of truths, have been explored. The traditions of Ahl al-Bayt (AS) also interpret “Nour-e Rabb” as the light of Imam Mahdi (PBUH) and self-sufficiency from the light of the sun and moon in the era of appearance. The findings indicate that the conceptual link of “Nour-e Rabb” between the Judgment Day and the appearance is centered on “Divine Justice.” On the Day of Judgment, this light is a manifestation of God’s absolute justice in accounting and revealing truths. In the era of appearance, “Nour-e Rabb” is practically manifested in the realization of inclusive justice by Imam Zaman (PBUH), purifying the earth from oppression and injustice. This research, through comparative analysis, illuminates the hidden dimensions of “Nour-e Rabb” in fulfilling God’s promise of global justice and contributes to a deeper understanding of the connection between Quranic and Mahdavi concepts.

Keywords: Nour-e Rabb, Surah Az-Zumar, Era of Appearance, Imam Mahdi (PBUH), Inclusive Justice, Judgment Day

1. Post-doctoral, Department of Quran and Hadith Sciences, Researcher at Astan Quds Razavi Research Foundation, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir) (Corresponding Author)

بررسی تطبیقی مفهوم «نور رب» در آیه ۶۹ زمر و دلالت های آن بر

عدالت فراگیر در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

رضا ملازاده یامچی^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی مفهوم «نور رب» در آیه ۶۹ سوره زمر و دلالت های آن بر عدالت فراگیر در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد. این آیه صحنه های قیامت و داوری الهی را به تصویر می کشد، اما روایات اهل بیت علیهم السلام آن را به عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مرتبط دانسته اند. مسئله اصلی تحقیق، چگونگی تبیین «نور رب» در دو بستر قیامت و ظهور و دلالت های آن بر تحقق عدالت فراگیر مهدوی است. با رویکرد توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوای کیفی براساس تفاسیر و روایات، ابعاد معنایی «نور رب» شامل نور حقیقی/مخلوق الهی، عدل الهی، و تجلی الهی و انکشاف حقایق واکاوی شده است. روایات اهل بیت علیهم السلام نیز «نور رب» را به نور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بی نیازی از نور خورشید و ماه در عصر ظهور تأویل می کنند. یافته ها نشان می دهد که پیوند مفهومی «نور رب» بین قیامت و ظهور، در محوریت «عدل الهی» قرار دارد. در قیامت، این نور جلوه ای از عدل مطلق الهی در حسابرسی و آشکار شدن حقایق است. در عصر ظهور، «نور رب» به صورت عملی در تحقق عدالت فراگیر توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تجلی می یابد و زمین را از ظلم و ستم پاک می سازد. این پژوهش با تحلیل تطبیقی، ابعاد پنهان «نور رب» را در تحقق وعده الهی برای عدالت جهانی روشن ساخته و به درک عمیق تر از پیوند مباحث قرآنی و مهدوی کمک می کند.

واژگان کلیدی

نور رب، سوره زمر، عصر ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدالت فراگیر، قیامت.

مقدمه

آیه ۶۹ سوره زمر، با عبارت «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»، تصویری باشکوه از یک واقعه تحول آفرین را ترسیم می کند که در کانون آن، اشراق و نورانی شدن زمین قرار دارد. در حالی که

تفاسیر، سیاق آیه را ناظر به صحنه قیامت و استقرار عدالت در روز داوری می‌دانند، روایات معتبری از اهل بیت علیهم‌السلام افق معنایی جدیدی بر این آیه گشوده و آن را بر عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز تطبیق داده‌اند. این دوگانگی در بستر تفسیری، مسئله اصلی این پژوهش را صورت بندی می‌کند: مفهوم «نور رب» چگونه می‌تواند در دو افق وجودی متفاوت (قیامت و ظهور) تبیین شود و این پیوند مفهومی، چه دلالت‌های عمیقی بر نظریه «عدالت فراگیر» در دولت مهدوی دارد؟

این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تطبیقی و با تکیه بر منابع تفسیری و روایی، به دنبال واکاوی این پیوند است تا نشان دهد چگونه «عدالت الهی» به مثابه حلقه وصل این دو افق عمل می‌کند. در واقع، این مقاله استدلال خواهد کرد که «اشراق زمین به نور رب»، چه در ساحت قضاوت نهایی و چه در گستره حکومت جهانی مهدوی، تجلی یک وعده قطعی الهی برای تحقق کامل حق و قسط است.

اهمیت و ضرورت پژوهش در مطالعات مهدویت و قرآنی

اهمیت این تحقیق از چند منظر قابل بررسی است. نخست این که، تفسیر آیه ۶۹ زمر در منابع شیعی به ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، جایگاه ویژه‌ای به این آیه در مباحث مهدویت می‌بخشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص. ۷۱؛ ج ۵۲، ص. ۳۲۱؛ ج ۵۲، ص. ۳۳۰). تبیین دقیق این ارتباط، می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی در حوزه مهدویت و ارائه تصویری منسجم‌تر از ویژگی‌های عصر ظهور کمک کند. دوم آن که، مفهوم «عدالت فراگیر» یکی از ارکان اصلی آموزه‌های مهدوی است که در روایات ذیل این آیه به صراحت به آن اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص. ۷۱؛ ج ۵۲، ص. ۳۲۱). بررسی چگونگی تجلی «نور رب» در برقراری این عدالت، می‌تواند به درک عمیق‌تری از ابعاد نظری و عملی عدالت در نگاه شیعی منجر شود. همچنین، این پژوهش با رویکرد تحلیلی - تطبیقی، به پر کردن خلأهای موجود در مطالعات قرآنی می‌پردازد، جایی که تفاسیر عامه عمدتاً بر یک جنبه (قیامت) متمرکز بوده‌اند. در حالی که روایات اهل بیت علیهم‌السلام افق جدیدی از تأویل و تطبیق را گشوده‌اند. بنابراین، تبیین این وجوه، نه تنها برای قرآن پژوهان بلکه برای پژوهشگران حوزه کلام و اعتقادات نیز حائز اهمیت است و می‌تواند به غنای مباحث نظری و تقویت بُعد کاربردی اعتقاد به مهدویت یاری رساند. پرسش‌های بنیادین تحقیق: این پژوهش در پی پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین زیر

است:

ابعاد معنایی «نور رب» در آیه ۶۹ زمر در دیدگاه مفسران و روایات کدامند و چگونه قابل دسته‌بندی هستند؟

روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام چگونه مفهوم «نور رب» را به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و برقراری عدالت فراگیر در آن عصر مرتبط می‌سازند؟

نقاط اشتراک و افتراق مفهوم «نور رب» بین واقعه قیامت و عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف کدامند و این وجوه چه دلالت‌های خاصی بر تحقق عدالت مهدوی دارند؟

تبارشناسی مفهومی «نور رب» در آیه ۶۹ زمر: رویکردهای تفسیری

«نور رب» به مثابه نور حقیقی/مخلوق الهی: تبیین ابعاد مادی و ماورائی

برخی از مفسران، «نور رب» را به معنای نوری حقیقی و مخلوق الهی در روز قیامت دانسته‌اند که زمین محشر را روشن می‌سازد و موجب بی‌نیازی از نور خورشید و ماه می‌شود. این دیدگاه به ابعاد مادی و ماورائی این نور می‌پردازد:

نور مخلوق الهی: بسیاری از مفسران معتقدند که «نور رب» نوری است که خداوند در روز قیامت خلق می‌کند تا زمین محشر را روشن سازد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص ۲۵۶). این نور، جایگزین نور خورشید و ماه می‌شود، به طوری که مردم از آنها بی‌نیاز می‌گردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۲۶). قتاده می‌گوید در آن روز مردم در نور خداوند مانند دیدن خورشید در روز صاف و بدون دود، در آن نور اذیت نمی‌شوند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۲۲) برخی نیز اشاره کرده‌اند که این زمین، زمینی دیگر خواهد بود، نه زمین فعلی، که از نقره بوده و بدون خورشید و ماه روشن می‌شود (هدایة الی بلوغ النهایة، ۱۴۲۹ق: ج ۱۰، ص ۶۳۸۵-۶۳۸۷). این نور، آنقدر دنیا را منور می‌کند که شب و روزش یکی می‌شود (من وحی القرآن، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۳۶۲). سهل بن عبدالله تستری نیز معتقد است که در روز قیامت، قلب‌های مؤمنان با توحید پروردگارشان و اقتدا به سنت پیامبرشان، روشن می‌شوند (تستری، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۳۵).

تجلی الهی برای داوری نهایی: گروهی دیگر از مفسران، این نور را نه یک نور مخلوق، بلکه تجلی مستقیم خداوند برای داوری نهایی (فصل القضاء) می‌دانند. در این دیدگاه، با حضور خداوند برای حسابرسی، زمین با نور او روشن می‌شود و انوار ظاهری مانند خورشید و ماه،

موضوعیت خود را از دست می دهند (سعدی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۸۷۸). مفسرانی چون طبری، فخر رازی، و وهبه زحیلی تصریح می کنند که این اشراق، همان تجلی حق برای قضاوت عادلانه میان بندگان است (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص ۴۷۷-۴۷۸). این نور که برخی آن را «نور قدرت» الهی نیز نامیده اند (ماوردی، بی تا، ج ۵: ۱۳۶)، زمانی آشکار می شود که خداوند اراده حساب و مجازات بندگان را دارد (زجاج، ج ۴، ص ۳۶۲).

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «رب الأرض»: در روایات ائمه اطهار علیهم السلام، تأویل خاصی برای «نور رب» آمده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمودند: «رب الأرض» یعنی امام زمین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۲۶). ایشان در ادامه فرمودند: «آن گاه مردم از تابش خورشید و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام راه می پویند» (همان، ج ۷، ص ۳۲۶). همچنین در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، زمین با نور خداوند روشن می گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و تاریکی از بین می رود (همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰). این روایات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نور ایشان را یکی از مصادیق یا تأویلات آیه شریفه می دانند که نشان دهنده تحقق عدالت فراگیر و بی نیازی مردم از نورهای ظاهری است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۵، ص ۱۵۷). امام رضا علیه السلام نیز فرمودند که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف چهارمین فرزند ایشان خواهد بود و هنگامی که از غیبت ظهور کند، زمین به نور الهی روشن می شود و بساط عدل و داد را در میان مردم می گستراند و هیچ کس به دیگری ستم نمی کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۲۱). این روایات، «نور رب» را به نور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر می کنند که به دلیل جایگاه الهی و عدل فراگیر ایشان، زمین را روشن می سازد (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۱، ص ۵۳۲).

«نور رب» به مثابه عدل الهی: استعاره‌ای از تجلی قسط و حق

گروهی دیگر از مفسران، «نور رب» را استعاره‌ای از عدل الهی می دانند. در این دیدگاه، عدل به دلیل روشنایی و زیبایی که به زمین می بخشد، به نور تشبیه شده است، در مقابل ظلم که به ظلمت تشبیه می شود:

عدل به عنوان نور و زیبایی: ابن عباس، حسن بصری و سدی معتقدند که «نور رب» به معنای «عدل رب» است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۱۹۴). عدل، همچون نور، زمین را زیبا

می‌سازد و حقوق را آشکار می‌کند (ابوالسعود، ۱۹۸۳ م: ج ۷، ص ۲۶۳). زمخشری نیز بر این باور است که خداوند عزوجل نور را در مواضعی از قرآن به حق، قرآن و برهان استعاره داده است و «نور رب» در این جا نیز به معنای «حق و عدل» است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ص ۱۴۵). وی می‌افزاید که مردم به پادشاه عادل می‌گویند: «آفاق با عدل تو روشن شد و دنیا با قسط تو نورانی گشت»، همان گونه که می‌گویند: «شهرها با ستم فلان کس تاریک شد» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ص ۱۴۵). ابن عربی نیز به همین معنا اشاره می‌کند که زمین نفس با نور پروردگارش روشن می‌شود و به عدالت که سایه خورشید وحدت است، متصف می‌گردد (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ص ۲۰۶) ابوالسعود نیز استعاره نور برای عدل را به دلیل زینت بخشیدن به مکان‌ها و آشکار کردن حقوق می‌داند (ابوالسعود، ۱۹۸۳ م: ج ۷، ص ۲۶۳). طبرسی نیز بیان می‌کند که نور زمین به عدل آن است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۸، ص ۷۹۲).

«الظلم ظلمات یوم القيامة» به عنوان شاهد: حدیث نبوی «الظلم ظلمات یوم القيامة» به عنوان شاهی بر این استعاره مورد استفاده قرار می‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ص ۱۴۵). این حدیث نشان می‌دهد همان گونه که ظلم، تاریکی و تیرگی می‌آفریند، عدل نیز نور و روشنایی به ارمغان می‌آورد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲۷، ص ۴۷۷-۴۷۸). بغوی نیز بیان می‌کند که عدل، نور زمین است، همان گونه که علم، نور دین است (بغوی، بی تا: ج ۵، ص ۴۹). طباطبایی نیز این استعاره را صحیح می‌داند، هرچند که در دلالت آن بر معنای عدل در این آیه تردید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۷، ص ۲۹۴).

نفی ظلم و برپایی حق: این دیدگاه با پایان آیه «وَفُضِّي بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (و میان آنها به حق داوری می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد) نیز سازگاری دارد. زیرا برپایی عدل و نفی ظلم، از جمله اهداف اصلی روز قیامت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲۷، ص ۴۷۷-۴۷۸). زجاج نیز «أشرقَت الأرض» را به معنای روشن شدن زمین هنگامی که خداوند اراده حساب و مجازات بندگان را دارد، می‌داند (زجاج، ج ۴، ص ۳۶۲). امام علی ع نیز یکی از وجوه «قضاء» را در این آیه، «حکم» معنا کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵، ص ۱۲۴).

دیدگاه سوم، «نور رب» را به معنای آشکار شدن حقایق، تجسم اعمال و تجلی مستقیم خداوند در روز قیامت می‌داند. در این دیدگاه، نور به معنای رفع حجاب‌ها و آشکار شدن سرائر

است:

انکشاف غطاء و ظهور حقایق: علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است که «نور رب» به معنای انکشاف غطاء (برداشته شدن حجاب) و ظهور اشیاء با حقایق‌شان در روز قیامت است، به طوری که اعمال نیک و بد، طاعت و معصیت، حق و باطل برای ناظران آشکار می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴). ایشان این امر را خاصه روز قیامت می‌دانند و به آیاتی مانند «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) استناد می‌کند که بر تیزبین شدن انسان و دیدن حقایق در آن روز دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴).

تجلی مستقیم خداوند: برخی مفسران، «نور رب» را به تجلی خود خداوند تبارک و تعالی بر زمین محشر برای حساب و جزا تفسیر می‌کنند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص. ۳۶۲). محمدحسین فضل الله بیان می‌کند که خداوند با نور خود بر زمین می‌تابد تا کلمه، کلمه او باشد و همگان در سرزمین محشر احساس کنند که امر و سلطه تنها در دست اوست (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص. ۳۶۲). وهبه زحیلی نیز این نور را تجلی حق جل و علا برای خلایق جهت فصل قضاء می‌داند (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۴، ص. ۵۴). این دیدگاه، نور را به عنوان وسیله‌ای برای ابصار و درک حقایق در آن روز می‌بیند (حقی برسوی، بی تا: ج ۸، ص. ۱۴۰). قشیری نیز به نوری اشاره می‌کند که در قیامت خلق می‌شود و زمین با آن روشن می‌گردد (قشیری، ۲۰۰۰م: ج ۳، ص. ۲۹۲).

نور الهی کسب شده: طباطبایی می‌افزاید که این اشراق (نورانی شدن) گرچه شامل هر چیزی است که نور آن را فرا می‌گیرد، اما چون غرض، بیان شأن زمین و اهل آن در آن روز است، به آن اختصاص یافته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴). ایشان اشاره می‌کند که مظهر و آشکارکننده این نور در آن روز، خداوند سبحان است، زیرا اسباب ظاهری ساقط می‌شوند و اشیاء با نوری که از ذات الهی کسب می‌کنند، روشن می‌گردند. این نور با عدل و قسط همراه است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴).

ظهور مطلق نور: این دیدگاه با مفاهیمی چون «تبدل الأرض» و «ظهور مطلق نور» در قیامت پیوند دارد (عبدالکریم الخطیب، ۱۴۲۴ق: ج ۱۲، ص. ۱۱۹۴). زمخشری نیز این قرائت را از «شرقت بالضوء تشرق» به معنای پر شدن زمین از نور می‌داند و «أشرقها الله» را همانند «ملاً الأرض عدلاً» (زمین را پر از عدل کرد) می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵). عبدالکریم

الخطیب نیز این اشراق را تجلی خداوند متعال در روز قیامت می‌داند که مردم برای حساب و جزا بر پروردگار خود عرضه می‌شوند (خطیب، ۱۴۲۴ق: ج ۱۲، ص. ۱۱۹۴). محمد جواد مغنیه نیز منظور از زمین را زمین محشر می‌داند که با نور الهی روشن است، زیرا از هرگونه گمراهی و فساد پاک و مطهر است و چیزی جز حق و عدل در آن نیست (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص. ۴۳۲). سیدقطب نیز به نور رب به عنوان تنها نور موجود در آن مقام اشاره می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ص. ۳۰۶۲).

تحلیل تطبیقی «نور رب»: از تجلی عدل در قیامت تا تحقق آن در عصر ظهور

بازخوانی «نور رب» در افق ظهور: تأویل روایی آیه

گرچه ظاهر آیه ۶۹ زمر به وقایع روز قیامت اشاره دارد، اما روایات اهل بیت علیهم السلام با رویکردی تأویلی، این آیه را مصداق بارزی از تحولات عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دانسته‌اند. این روایات، «نور رب» را از یک مفهوم صرفاً اخروی به یک واقعیت عینی در دولت مهدوی پیوند می‌زنند.

محوری‌ترین روایت در این باب، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ به مفضل بن عمر، مقصود از «رَبُّ الْأَرْضِ» را «امامُ الْأَرْضِ» معرفی می‌کنند (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص. ۲۵۳). ایشان در ادامه تبیین می‌کنند که با ظهور امام، تحولی بنیادین در عالم رخ می‌دهد: آن‌گاه مردم از تابش خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام، ره می‌نورند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص. ۳۲۶).

این روایت، نور را از امری صرفاً فیزیکی به نور هدایت و وجود امام معصوم علیه السلام ارتقا می‌دهد.

این مضمون در سایر روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی، ضمن معرفی جانشینان دوازده‌گانه خود، درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید که در دولت او «روی زمین از نور خداوند روشن می‌گردد و سلطنت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر شرق و غرب عالم تسلط پیدا می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ص. ۷۱). امام رضا علیه السلام نیز به صراحت، اشراق زمین به نور الهی را مقارن با ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و برپایی «بساط عدل و داد» می‌دانند، به گونه‌ای که «هیچ‌کس به دیگری ستم نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۳۲۱).

بنابراین، در نگاه روایی، «نور رب» در عصر ظهور، صرفاً یک پدیده کیهانی نیست، بلکه

تجلی حاکمیت الهی از طریق امام معصوم است که پیامد مستقیم آن، استقرار عدالت مطلق و رفع کامل ظلمت - اعم از ظلمت جهل و ظلمت ستم - است.

تبیین یک تحول بنیادین: بی‌نیازی از انوار ظاهری

یکی از شگفت‌انگیزترین و عمیق‌ترین مفاهیم مطرح‌شده در روایات ذیل آیه، «بی‌نیازی مردم از نور خورشید و ماه» در عصر ظهور است. این ادعا که در نگاه اول ممکن است صرفاً یک تحول فیزیکی به نظر برسد، نیازمند واکاوی دقیق‌تری است تا «دلیل محکم» نهفته در آن آشکار شود.

هسته اصلی این مفهوم در دو روایت کلیدی از امام صادق علیه السلام بیان شده است. در یک روایت، ایشان می‌فرمایند:

آن‌گاه مردم از تابش خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام، ره می‌نوردند
(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص. ۳۲۶)

در روایتی دیگر نیز تأکید می‌کنند:

وقتی قائم ما قیام کند... مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و ظلمت از بین می‌رود
(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۳۳۰).

این «بی‌نیازی» را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد:

۱. **تحول در نظام تکوین:** در نگاه اول، این روایات از یک دگرگونی واقعی در عالم هستی خبر می‌دهند. به این معنا که با حاکمیت امام معصوم علیه السلام به عنوان مظهر کامل «نور رب»، نظام نوری جهان تغییر کرده و نور وجودی و هدایتی امام، جایگزین انوار مادی و ظاهری می‌شود. این امر نشانگر اوج سلطه انسان کامل بر نظام تکوین و تحقق وعده تسخیر عالم برای خلیفه الهی است.

۲. **تحول در نظام معرفت و هدایت (تأویل عمیق‌تر):** در تحلیلی عمیق‌تر، این مفهوم دارای ابعاد استعاره‌ای و کنایی است. در این نگاه، «خورشید و ماه» نمادی از منابع معرفتی و هدایتی محدود و بشری هستند؛ مانند علوم تجربی، فلسفه‌های انسانی و نظام‌های حقوقی غیرالهی که همواره با خطا و محدودیت همراهند. در مقابل، «نور امام» نماد علم مطلق، هدایت بی‌خطا و عدالت محض است که مستقیماً از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، «بی‌نیازی از نور خورشید و ماه» به این معناست که در عصر ظهور، با دسترسی مستقیم جامعه به سرچشمه

زال علم و عدالت امام، دیگر نیازی به تکیه بر منابع معرفتی و مدیریتی ناقص و محدود بشری نخواهد بود. نور هدایت امام، تمام زوایای تاریک جهل، شبهه و بی‌عدالتی را روشن کرده و بشر را به غنای کامل معرفتی و معنوی می‌رساند.

در هر دو تحلیل، این مفهوم یک نکته محوری را اثبات می‌کند: تحول در عصر ظهور، یک اصلاح جزئی نیست، بلکه یک انقلاب بنیادین در نظام هستی و معرفت است. «نور امام» به عنوان تجلی «نور رب»، نه یک نور در کنار سایر انوار، بلکه نوری است که تمام منابع نوری دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده و به تنهایی برای راهبری و روشنایی عالم کفایت می‌کند. این خود، محکم‌ترین دلیل بر جامعیت و اطلاق حاکمیت الهی در آن دوران است.

شایان ذکر است که در بررسی سندی این روایات، توجه به قدمت منابع حائز اهمیت است. چنان که برخی از علمای متقدم همچون شیخ طوسی در تفسیر *التیان*، در ذیل آیه ۶۹ زمر به این روایت خاص اشاره نکرده و بیشتر بر تفسیر «نور» به «عدل» تکیه کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص. ۴۷) با این حال، وجود این روایت با عبارت صریح «بی‌نیازی از نور خورشید و ماه» در یکی از کهن‌ترین منابع تفسیری شیعه، یعنی *تفسیر القمی* اثر علی بن ابراهیم قمی (متوفی حدود ۳۰۷ق)، اصالت و قدمت آن را در میان قدما به اثبات می‌رساند (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص. ۲۵۳). بنابراین، این مفهوم ریشه در متون اصلی و اولیه امامیه داشته و صرفاً یک نقل از سوی علمای متأخر نیست.

«عدالت» به مثابه گوهر مشترک: تحلیل تفسیری استعاره نور

در کنار تأویل روایی، جریان قدرتمندی در میان مفسران قرآن کریم، «نور رب» را نه یک نور حسی، بلکه استعاره‌ای عمیق از «عدل الهی» دانسته‌اند. این دیدگاه، اشراق زمین را به معنای برپایی کامل قسط و حق می‌داند. از نخستین مفسران، حسن بصری و سدی معتقد بودند که معنای آیه، روشن شدن زمین به «عدل پروردگار» است (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص. ۴۷). این تفسیر، «نور» را کلیدواژه‌ای برای ظهور حقیقت و رفع ستم تلقی می‌کند.

زمخشری در *الکشاف*، این استعاره را به شکلی نظام‌مند تبیین می‌کند. او معتقد است همان‌طور که خداوند در قرآن، «نور» را برای حق و برهان به کار برده، در این آیه نیز «اشراق زمین» به معنای اقامه حق و عدل و برپایی دقیق موازین حساب و سنجش اعمال است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵). وی برای اثبات این مدعا به دو شاهد استناد می‌کند: یکی

عرف زبانی مردم که به حاکم عادل می‌گویند: «أفاق با عدل تو روشن شد» و دیگری حدیث نبوی «الظلم ظلمات یوم القیامة» که به قرینه تقابل، دلالت بر نورانیت عدالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص. ۴۷۷-۴۷۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص. ۴۹).

این تحلیل با ساختار خود آیه نیز کاملاً سازگار است؛ چرا که آیه با اثبات «اشراق» (که به عدل تفسیر شد) آغاز شده و با نفی «ظلم» در عبارت «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» پایان می‌یابد. این تقارن، نشان می‌دهد که روح حاکم بر آیه، تحقق کامل عدالت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص. ۴۷۸).

در نگاهی عرفانی، ابن عربی نیز این پیوند را تأیید کرده و «اشراق» را متصف شدن «زمین نفس» به عدالت می‌داند که آن را «سایه خورشید وحدت» می‌نامد و تصریح می‌کند که تمام زمین در زمان مهدی علیه السلام با نور عدل و حق روشن می‌گردد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص. ۲۰۶).

بنابراین، سنت تفسیری به روشنی نشان می‌دهد که «نور رب» حامل معنای «عدل فراگیر» است. این عدالت در قیامت، در قالب حسابرسی دقیق و در عصر ظهور، در قالب حاکمیت مطلق حق تجلی می‌یابد و همین گوهر مشترک «عدالت» است که این دو افق را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

ابعاد متمایز «نور رب» در دو افق: تقابل یا تکامل؟

همان‌طور که نشان داده شد، «عدالت» گوهر مشترک پیونددهنده دو افق قیامت و ظهور است. با این حال، کارکرد و جلوه این عدالت در هر یک از این دو ساحت، ابعاد متمایزی دارد که درک آن برای فهم عمق این پیوند ضروری است. در واقع، عدالت در قیامت، ماهیتی «کشفی و قضایی» دارد، در حالی که در عصر ظهور، دارای کارکردی «ایجاد و اجرایی» است. در ساحت قیامت، «نور رب» بستری برای داوری نهایی و فصل خصومت است. هدف اصلی، حسابرسی دقیق اعمال و آشکارسازی حقایق پنهان است. علامه طباطبایی این نور را به معنای «انکشاف غطاء» می‌داند که در پرتو آن، تمام اعمال خیر و شر برای همگان نمایان می‌شود و هیچ حقیقتی پوشیده نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴) در این افق، عدالت امری منفعل و نتیجه‌محور است؛ یعنی براساس آنچه در دنیا رخ داده، قضاوت نهایی و بدون ظلم صورت می‌پذیرد.

اما در افق ظهور، «نور رب» که در وجود امام تجلی می‌یابد، ماهیتی فعال و سازنده دارد. این‌جا عدالت صرفاً یک معیار برای قضاوت گذشته نیست، بلکه یک برنامه جامع برای ساختن آینده است. روایات به صراحت از «پر کردن زمین از عدل و داد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ص. ۷۱) «نهادن ترازوی عدالت در میان مردم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۳۲۱) و «پاک کردن زمین از هر ستم و جور» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۳۲۱) سخن می‌گویند. این نور، یک سیستم حکمرانی الهی را مستقر می‌کند که در آن، ظلم از اساس ریشه‌کن می‌شود و عدالت در تمام شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جریان می‌یابد.

بنابراین، این دو جلوه از عدالت در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه در یک رابطه تکاملی قرار دارند. عصر ظهور، تحقق عالی‌ترین الگوی عدالت اجرایی در جهان مادی است؛ پاسخی است به این پرسش که یک جامعه کاملاً الهی چگونه در عمل کار می‌کند. در مقابل، قیامت، جلوه نهایی عدالت قضایی در جهان باقی است؛ پاسخی است به این پرسش که سرنوشت نهایی هر فرد در برابر اعمالش چیست. از این منظر، دولت مهدوی، پیش‌درآمد و نمونه‌اعلای زمینی از آن عدل مطلق است که در قیامت به صورت کامل و نهایی تجلی خواهد کرد.

نقش «شهدا» در تحقق عدالت: سازوکار اجرایی نور

برای تضمین تحقق عدالتی که از «نور رب» ساطع می‌شود، آیه به یک سازوکار اجرایی و نظارتی دقیق اشاره می‌کند: «وَوَضَعَ الْكِتَابَ وَ جِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ». پرسش کلیدی در این‌جا، هویت «شهدا» (گواهان) است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت این گواهان را ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفی می‌کنند که نقش محوری در فرایند اجرای عدالت دارند.

علی بن ابراهیم قمی، مفسر برجسته شیعه، به طور مستقیم «شهداء» در این آیه را همان ائمه علیهم‌السلام می‌داند و برای اثبات آن، به آیه ۷۸ سوره حج استناد می‌کند که در آن، ائمه به عنوان گواهان بر مردم معرفی شده‌اند (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص. ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ص. ۳۴۱).

این جایگاه رفیع، در کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز تبیین شده است. ایشان می‌فرمایند که خداوند در قرآن، ما (اهل بیت) را «شهداء بر مردم» و «حجت خود در زمین» قرار داده و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گواه بر ما می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۵، ص. ۳۸۹) این شهادت، برخاسته از مقام عصمت و طهارتی است که خداوند به ایشان عطا فرموده و آنان را همراه جدایی‌ناپذیر قرآن

ساخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ص ۳۴۳)

کارکرد این شهادت، گواهی بر ابلاغ کامل دین و هدایت الهی است. در روایتی از امام علی علیه السلام، صحنه قیامت چنین توصیف می‌شود که «شهداء که همان امامان هستند حاضر می‌شوند و هریک بر اهالی دنیای خود گواهی می‌دهند که در میان آنان فرمان خداوند را برپا داشته و به راه خدا دعوتشان کرده‌اند» (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۴).

با این تحلیل، نقش «شهدا» در دو افق قیامت و ظهور روشن‌تر می‌شود. در قیامت، آنان گواهان قضایی برای داوری نهایی هستند. اما در عصر ظهور، این نقش از قوه به فعل درمی‌آید و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان شاهد حاضر و حاکم، خود مجری و ضامن آن عدالت فراگیر است. او تجسم عینی شهادت بر حق است و حضور او، تضمین الهی برای پیاده‌سازی بی‌نقص عدالتی است که از «نور رب» سرچشمه می‌گیرد.

تحلیل تطبیقی و استنتاج دلالت‌های «نور رب» بر عدالت مهدوی

پیوند مفهومی «نور رب» بین قیامت و ظهور: عدل به عنوان محور پیوستگی

مفهوم «نور رب» در آیه ۶۹ سوره زمر، در هر دو بستر قیامت و ظهور، با محوریت عدل الهی پیوندی عمیق برقرار می‌سازد. این پیوند، تجلی عدل مطلق خداوند را در دو زمانه متفاوت به تصویر می‌کشد: یکی در گستره وسیع حشر و حسابرسی نهایی، و دیگری در قامت برپایی حکومتی عادلانه و جهان شمول بر روی زمین.

تفسیر «نور رب» در قیامت: تجلی عدل و حسابرسی

بسیاری از مفسران، «نور رب» در آیه شریفه را به معنای عدل الهی تفسیر کرده‌اند. حسن و سدی معتقدند که اضاءت و روشنایی زمین در قیامت به واسطه عدل پروردگار است، چرا که نور زمین به عدل است، همان‌گونه که نور علم به عمل می‌باشد (طبرسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۷۹۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۳۸۶؛ ماوردی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۳۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۷). زمخشری نیز بر این باور است که خداوند نور را به حق و قرآن و برهان استعاره کرده و در این آیه نیز معنای آن، عدل و قسط الهی است که در حسابرسی و وزن اعمال نیک و بد تجلی می‌یابد و زمین را با نشر عدل و برپایی میزان‌های قسط خود مزین می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۱۴۵). او می‌افزاید که همان‌طور که مردم به پادشاه عادل می‌گویند: «آفاق با عدل تو روشن شد» و «دنیا به قسط تو درخشید»، می‌توان گفت «نور رب» به معنای عدل است، چرا که

ظلم، خود «ظلمات یوم القیامه» است و مقابله آن با عدل، نورانیت آن را اثبات می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص. ۴۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص. ۱۰۴؛ فیضی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص. ۳۲؛ بروسوی، بی تا: ج ۸، ص. ۱۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲، ص. ۲۸۴).

برخی دیگر نیز «نور رب» را نوری می‌دانند که خداوند در قیامت خلق می‌کند و زمین با آن روشن می‌شود، بی آن که نیاز به خورشید و ماه باشد (طبرسی، بی تا: ج ۸، ص. ۷۹۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص. ۲۵۶؛ ماوردی، بی تا: ج ۵، ص. ۱۳۶؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ص. ۴۷۵؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م: ج ۷، ص. ۲۶۳). این نور می‌تواند نور قدرتی الهی باشد که زمین را روشن می‌کند (ماوردی، بی تا: ج ۵، ص. ۱۳۶). ابن عربی نیز به تجلی ذات حق در آن روز اشاره دارد که زمین با آن منور می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص. ۲۰۶). طباطبایی اما معتقد است که «نور رب» اشاره به خاصیت روز قیامت دارد که پرده‌ها برداشته می‌شود و اشیاء با حقایق خود آشکار می‌گردند و اعمال خیر و شر برای همگان نمایان می‌شود. این روشنایی از جانب خداوند است، زیرا در آن روز تمامی اسباب ساقط می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴). او این برداشت را با آیاتی چون «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) و «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰) تأیید می‌کند.

احادیث نیز بر این تجلی عدل در قیامت تأکید دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر «أبجد» و «قرشت» می‌فرمایند که در روز قیامت مردم محشور و منتشر می‌شوند و میان آنها به حق داوری می‌شود و به آنان ستمی نخواهد شد (پیامبر صلی الله علیه و آله، بی تا: ج ۲، ص. ۳۱۷). امام علی علیه السلام نیز در توصیف روز قیامت و حضور خلائق برای حسابرسی، به روشن شدن زمین به نور پروردگارش و برپایی کتاب اعمال و حضور پیامبران و گواهان اشاره می‌کنند که میان آنها به حق داوری می‌شود و به کسی ستم نمی‌گردد (امام علی علیه السلام، بی تا: ج ۷۵، ص. ۶۵). همچنین از ایشان نقل شده که قضا (حکم) در قرآن بر چهار وجه است که یکی از آنها «قضاء حکم» است و آیه «وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» به همین معناست (امام علی علیه السلام، بی تا: ج ۵، ص. ۱۲۴). در روایت دیگری از امام علی علیه السلام به نقل از امام سجاد علیه السلام و امام حسین علیه السلام، روز قیامت و مراحل حسابرسی با جزئیات توصیف شده است. در این روایت، خداوند خود به داوری می‌نشیند و هیچ ستمی روا نمی‌دارد و حق ناتوان را از توانمند می‌گیرد و مظلومه را از ستمگر با قصاص از حسنات و سیئات

می‌ستاند (امام علی علیه السلام، بی‌تا: ج ۸، ص. ۱۰۴). شهداء در این آیه، به فرموده امام علی علیه السلام در احادیث، ائمه معصومین علیهم السلام هستند که گواه بر مردم و حجت خدا در زمین‌اند (امام علی علیه السلام، بی‌تا: ج ۳۵، ص. ۳۸۹؛ علی بن ابراهیم، بی‌تا: ج ۲، ص. ۲۵۳).

«نور رب» و عصر ظهور: تجلی عدل فراگیر مهدوی

همان‌طور که علامه طباطبایی و برخی دیگر اشاره کرده‌اند، اگرچه آیه ۶۹ زمر به طور خاص به قیامت اشاره دارد، اما روایات اهل بیت علیهم السلام آن را بر عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له نیز تطبیق داده‌اند. این تطبیق نه به معنای انحصار، بلکه به عنوان مصداقی بارز و نمونه‌ای از تجلی «نور رب» در این دنیا، پیش از قیامت کبری، مطرح می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» می‌فرماید: «رب الارض امام الارض» (صادق علیه السلام، بی‌تا: ج ۷، ص. ۳۲۶؛ قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص. ۲۵۳). ایشان در ادامه می‌فرمایند که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه له ظهور کنند، مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و با نور امام راه خود را می‌یابند (صادق علیه السلام، بی‌تا: ج ۷، ص. ۳۲۶؛ قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص. ۲۵۳؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ص. ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق: ج ۱۵، ص. ۱۵۷؛ سبزواری، ۱۴۰۶ ق: ج ۶، ص. ۱۸۸). این روایت نشان‌دهنده تغییر بنیادین در شرایط جهان پس از ظهور است که با قیامت نورانیت خاصی همراه خواهد بود. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که با قیام قائم عجل الله تعالی فرجه له، زمین به نور خداوند روشن می‌شود و مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌گردند و ظلمت از بین می‌رود (صادق علیه السلام، بی‌تا: ج ۵۲، ص. ۳۳۰؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ص. ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق: ج ۱۵، ص. ۱۵۷). این تعبیر «ذهاب الظلمة» یا «برطرف شدن ظلمت» می‌تواند هم به معنای فیزیکی و هم به معنای رفع ظلم و جور و جهل باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی طولانی، پس از ذکر جانشینان و اوصیای خود که دوازده نفرند، به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له اشاره می‌کنند و می‌فرمایند که خداوند به وسیله او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. ایشان در ادامه می‌فرمایند که زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و سلطنت مهدی عجل الله تعالی فرجه له بر شرق و غرب عالم تسلط پیدا می‌کند (پیامبر صلی الله علیه و آله، بی‌تا: ج ۵۱، ص. ۷۱). این حدیث به وضوح پیوند بین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و تجلی عدل و نورانیت الهی در زمین را بیان می‌دارد.

امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به سوالی درباره قائم از اهل بیت علیهم السلام، می‌فرماید که ایشان

چهارمین فرزند ایشان خواهند بود که خداوند به وسیله او زمین را از هر ظلم و جنایتی پاک می کند و هنگامی که ظهور می کنند، زمین به نور الهی روشن می شود و بساط عدل و داد را در میان مردم می افکند و هیچ کس به دیگری ستم نخواهد کرد (امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تا: ج ۵۲، ص ۳۲۱). این روایات به روشنی نشان می دهند که نورانیت زمین در عصر ظهور، تجلی گاه عدالت فراگیر و نفی کامل ظلم است.

عدل به عنوان محور پیوستگی

از مجموع تفاسیر و روایات، می توان نتیجه گرفت که عدل، محور اصلی پیوستگی مفهومی «نور رب» بین قیامت و ظهور است. در قیامت، «نور رب» به معنای نور عدل الهی است که با حسابرسی دقیق و جزای عادلانه، حقایق را آشکار می کند و به هیچ کس ستم نمی شود. این تجلی عدل، همراه با برچیده شدن پرده ها و نمایان شدن اعمال، به نوعی روشنگری و آشکارگی منجر می شود.

در عصر ظهور، این عدل الهی در قالب حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر روی زمین تجلی می یابد. زمین از ظلم و جور پر شده، و با ظهور ایشان، به نور عدل و قسط روشن می شود. این نورانیت، هم می تواند به معنای یک نور فیزیکی باشد که جایگزین نور خورشید و ماه می شود، و هم می تواند به معنای غلبه کامل حق و عدل بر باطل و ظلم باشد، به طوری که جهل و ستم ریشه کن می شود و حقایق آشکار می گردد. همان گونه که در قیامت، هدف نهایی، استقرار کامل عدل و عدم ظلم است، در عصر ظهور نیز، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همین هدف را محقق می سازند و دنیا را پر از عدل و داد می کنند. بنابراین، «نور رب» در هر دو زمان، نمادی از عدل مطلق الهی است که به اشکال گوناگون، از جمله حسابرسی دقیق و برپایی حکومت عادلانه، تجلی می یابد.

ابعاد متمایز «نور رب» در عصر ظهور: تبیین عملی عدالت در جهان

در خصوص مفهوم «نور رب»، علاوه بر دیدگاه هایی که آن را به نور امام یا نور الهی (حسی یا تجلی) مرتبط می دانند، بسیاری از مفسران این نور را نمادی از «عدل الهی» تفسیر کرده اند. این دیدگاه، «نور رب» را به معنای برقراری عدالت فراگیر و مطلق در سطح جهان می داند.

عدل فراگیر: حسن بصری و سدی معتقدند که «و أشرق الأرض بنور ربها» یعنی زمین به عدل پروردگارش روشن می شود (طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۴۷). زمخشری نیز این نور را

استعاره‌ای از حق و عدل می‌داند که خداوند در زمین برپا می‌کند و قسط را در حساب و وزن اعمال (نیک و بد) گسترش می‌دهد. این امر نشان‌دهنده آن است که در عصر ظهور، دیگر ظلم و ستمی وجود نخواهد داشت و حق به معنای واقعی کلمه برقرار خواهد شد (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۴۳۲). الطبرانی و بیضاوی نیز با استناد به حدیث پیامبر ﷺ که «الظلم ظلمات یوم القيامة» (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۳۸۶)، استدلال می‌کنند که اگر ظلم تاریکی است، پس عدل نور است (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۳۸۶). این بدان معناست که در عصر ظهور، زمین مملو از عدل و داد خواهد شد، همان‌گونه که قبلاً مملو از ظلم و جور بود (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵ش: ج ۲۴، ص ۱۶۱). این نور، همان نور هدایت الهی است که توسط قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حمل می‌شود و تاریکی‌های ظلم و ستم را از بین می‌برد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۵، ص ۳۸۶).

تمایز از جنبه جزایی قیامت: در روز قیامت، «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یعنی میان انسان‌ها با حق داوری می‌شود و به کسی ستم نخواهد شد (زمر: ۶۹). این جنبه عمدتاً به حسابرسی و مجازات برمی‌گردد (پیامبر ﷺ، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۹). اما در عصر ظهور، این عدالت به صورت عملی و فراگیر در زندگی روزمره مردم پیاده می‌شود. به عبارت دیگر، عدالت نه تنها در داوری‌ها و حسابرسی‌ها، بلکه در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز جریان می‌یابد. امام علی علیه السلام نیز در توضیح مفهوم «قضاء حکم» در آیه، آن را به «حکم شدن» تعبیر می‌کنند (امام علی علیه السلام، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۳). این بدین معناست که اجرای عدالت به صورت حکم و قضا در جهان ظهور، خود بخشی از تجلی نور الهی است (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۳۶۲). علامه طباطبایی نیز بیان می‌کند که این اشراق، همان آشکار شدن حقایق و ظهور اعمال (خیر یا شر) برای بینندگان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص ۲۹۴). این نور مطلق، هیچ تاریکی‌ای با خود ندارد و سرائر و خفایا نیز آشکار می‌شوند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۵، ص ۳۸۶).

به طور خلاصه، «نور رب» در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به معنای تحقق عینی و گسترده عدالت الهی در تمام ابعاد جهان است که فراتر از صرف حسابرسی اخروی، شامل بی‌نیازی معنوی و احتمالاً فیزیکی از منابع نوری کنونی و استقرار نظام عدل فراگیر می‌شود.

«نور رب» در آیه ۶۹ زمر: تجلی وعده قطعی الهی و پاسخ به مسئله ظلم

آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّيِّبِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ

بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر: ۶۹) به عنوان یکی از مهم‌ترین وعده‌های الهی برای برپایی حکومت عدل جهانی مورد توجه قرار گرفته است. مفسران و روایات، این «نورانیت» را پاسخی نهایی به مسئله ظلم و تحقق قسط مطلق در تاریخ بشر می‌دانند.

دیدگاه‌های مفسران و روایات درباره «نور رب»

در تفسیر «نور رب» در این آیه، دیدگاه‌های متعددی از سوی مفسران و اهل بیت علیهم‌السلام ارائه شده است که هر یک جنبه‌ای از این نورانیت را تبیین می‌کنند:

نور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بی‌نیازی از نور خورشید و ماه

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرموده‌اند: «پروردگار زمین یعنی امام زمین». در پاسخ به این پرسش که «وقتی امام بیرون آید چه می‌شود؟»، فرمودند: «آن‌گاه مردم از تابش خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام ره می‌نوردند». این روایت به صراحت، «نور رب» را به نور وجودی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور ایشان تفسیر می‌کند (القمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص. ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص. ۳۳۰).

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نیز آمده است که وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، زمین با نور خداوند روشن گردد و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و هر مردی در ایام دولت او دارای هزار پسر خواهد شد و یک دختر در میان آنها برای او متولد نمی‌شود. این بیان نیز بر فراگیری و شدت نورانیت عصر ظهور تأکید دارد که به حدی است که نیاز به نور خورشید و ماه مرتفع می‌شود.

امام رضا علیه‌السلام نیز در توصیف قائم از اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: هنگامی که از پشت پرده‌ی غیبت بیرون می‌آید، زمین به نور الهی روشن می‌شود و بساط عدل و داد را در میان مردم خواهد افکند. این نورانیت، با برپایی عدل و قسط در هم تنیده شده است.

برخی مفسران متأخر نیز با اشاره به این روایات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوعی از مصادیق یا تأویل آیه دانسته‌اند که در آن دنیا به نمونه زنده‌ای از مشاهد قیامت تبدیل می‌شود و امام، زمین را از عدل و داد پر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۵، ص. ۱۵۷).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز به نقل از قمی و مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام این روایت را ذکر کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴).

نور عدل الهی

ابن عباس یکی از تفاسیر «بُنُورِ رَبِّهَا» را «بعدل ربها» (به واسطه عدل پروردگارش) دانسته است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص. ۶۸۷).

حسن بصری و سدی نیز معتقدند که مراد از «نور رب» در این آیه، عدل خداوند است (طوسی، بی تا: ج ۹، ص. ۴۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص. ۲۵۶). طبرسی در مجمع‌البیان نیز این نظر را نقل کرده و توضیح می‌دهد که نورانیت زمین به عدل است، همان‌گونه که نور علم به عمل است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ص. ۷۹۲).

طبری در جامع‌البیان نیز با اشاره به قتاده، این نور را به حدی روشن و واضح توصیف می‌کند که مردم در آن روز در نورانیت آن، همچون نور خورشید در روز صاف و بدون دود و غبار، با یکدیگر اختلاف و تضادی ندارند (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص. ۲۲).

زمخشری «نور» را استعاره‌ای برای حق، قرآن و برهان دانسته و «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ» را به معنای برپایی حق و عدل و قسط در حساب و سنجش حسنات و سیئات تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵). او این نورانیت را به حدی می‌داند که مردم به پادشاه عادل می‌گویند: «آفاق با عدل تو روشن شد و دنیا با قسط تو نورانی گشت» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵).

فخر رازی در تفسیر کبیر، ضمن رد دیدگاه تجسیم خداوند به عنوان نور، بر این رأی تأکید می‌کند که نور در این جا به معنای عدل است. او دلیل این امر را ذکر «انبیاء و شهدا» و «قضاوت به حق» و نفی «ظلم» در ادامه آیه می‌داند که همه دلالت بر برقراری عدل دارند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۷، ص. ۴۷۷).

ابن عربی نیز «أَشْرَقَتِ» را اشاره به نورانیت نفس به عدل، که سایه خورشید وحدت است، می‌داند و معتقد است که زمین در زمان امام مهدی عج به نور عدل و حق روشن می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص. ۲۰۶).

زمخشری، بیضاوی، کاشانی، فیضی و المراغی نیز بر این دیدگاه تأکید کرده‌اند که نورانیت زمین به سبب عدل الهی است که حقایق را آشکار می‌سازد و ظلم را زائل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص. ۱۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص. ۴۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج ۶، ص. ۱۰۴؛ فیضی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص. ۳۲؛ المراغی، بی تا: ج ۲۴، ص. ۳۴).

نور مخلوق الهی

برخی از مفسران معتقدند که «نور رب» نوری است که خداوند در روز قیامت خلق می‌کند و این نور زمین را بدون نیاز به خورشید و ماه روشن می‌سازد (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص. ۱۹۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص. ۳۸۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص. ۲۵۶).

قشیری نیز اشاره می‌کند که این نور در قیامت خلق می‌شود و زمین را روشن می‌سازد، در حالی که خورشید و ستارگان تاریک شده‌اند (قشیری، ۲۰۰۰م: ج ۳، ص. ۲۹۲).

ابوالسعود این نور را «نور خلقت الهی» می‌داند که بدون واسطه اجسام نورانی، زمین را روشن می‌کند (ابوالسعود، ۱۹۸۳م: ج ۷، ص. ۲۶۳).

تجلی الهی

برخی مفسران بر این باورند که «نور رب» اشاره به تجلی خداوند برای داوری و فصل قضا بین بندگان است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص. ۶۸۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص. ۱۹۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص. ۲۹۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۴، ص. ۵۴؛ حوی، ۱۴۲۴ق: ج ۹، ص. ۴۹۰).

سیدقطب نیز «نور ربها» را نور الهی می‌داند که در صحنه قیامت، نوری غیر از آن وجود ندارد (قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ص. ۳۰۶۲).

عبدالرحمن سعدی نیز معتقد است که با از بین رفتن انوار موجودات، خداوند زمین را با نور خود در زمان تجلی و نزول برای داوری، روشن می‌کند (سعدی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص. ۸۷۸).

انکشاف حقایق و بروز اعمال

علامه طباطبایی دیدگاهی جامع‌تر ارائه می‌دهد و معتقد است که «نور رب» به معنای انکشاف غطاء و ظهور اشیاء به حقایق‌شان در روز قیامت است. در این روز، اعمال نیک و بد، طاعت و معصیت، حق و باطل برای همگان آشکار می‌شود و مظهر این نورانیت، خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴). وی برای تأیید این دیدگاه به آیاتی مانند «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) استناد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷، ص. ۲۹۴).

این تفاسیر و روایات، همگی بر عظمت و فراگیری «نور رب» در روز موعود تأکید دارند. نورانیت عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نه تنها به معنای درخشش مادی زمین است که

انسان‌ها را از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌سازد، بلکه نمادی از عدل فراگیر، آشکار شدن حقایق و برجیده شدن بساط ظلم است. این نورانیت، تجلی وعده قطعی الهی برای برپایی حکومتی بر پایه قسط مطلق است که در آن هیچ ظلمی روا داشته نمی‌شود و همه چیز براساس حق و عدل داوری می‌گردد. بنابراین، آیه ۶۹ سوره زمر را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم در تبیین ابعاد نورانیت، عدل و قسط در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پاسخ نهایی به مسئله ظلم جهانی تلقی کرد.

نتیجه‌گیری

مفهوم «نور رب» در آیه ۶۹ سوره زمر، با وجود ظاهر واحد، در دو بستر زمانی و وجودی متفاوت، یعنی روز قیامت و عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قابل تبیین است و دلالت‌های عمیقی بر تحقق عدالت فراگیر دارد. این پژوهش با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران و روایات اهل بیت علیهم السلام نشان داد که پیوند اصلی این دو بستر، در محوریت «عدل الهی» قرار دارد که به شیوه‌های متفاوتی نمود می‌یابد.

در بُعد مربوط به قیامت، «نور رب» به معنای روشن شدن زمین به هنگام حضور خداوند برای قضاوت و داوری میان خلائق است. این روشنایی، جلوه‌ای از عدل مطلق الهی است که در آن روز، حقیقت امور آشکار شده و هیچ ظلمی بر کسی وارد نخواهد شد. این نور، نمادی از آشکار شدن حق و برطرف شدن هرگونه پرده‌پوشی و غفلت است، چنان‌که پرده‌ها برداشته می‌شود و اشیاء با حقایق خود آشکار می‌گردند و اعمال خیر و شر برای همگان نمایان می‌شود. حضور پیامبران و شهداء (ائمّه اطهار علیهم السلام) نیز در این فرآیند داوری و اجرای عدالت محوری است.

اما در بُعد مربوط به عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مفهوم «نور رب» علاوه بر تجلی عدل، دلالت بر هدایت و روشنایی معنوی و حتی فیزیکی زمین دارد. روایات اهل بیت علیهم السلام، «رب الارض» را به «امام الارض» یعنی وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده‌اند. با ظهور ایشان، زمین چنان روشن می‌شود که مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌گردند و به نور امام اکتفا می‌کنند. این بی‌نیازی می‌تواند هم اشاره به غنای معنوی و هدایتی بی‌حد و حصر باشد و هم بیانگر تغییرات فیزیکی در سیستم نوری زمین باشد که سبب روشنایی مداوم و عدم نیاز به منابع نوری معمول می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام رضا علیه السلام نیز بر این موضوع تأکید کرده‌اند که

با خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمین از نور خداوند روشن می‌گردد و بساط عدل و داد در میان مردم گسترده می‌شود. این نورانیت، تجلی‌گاه عدالت فراگیر و نفی کامل ظلم است، به طوری که ظلم و ستم از بین رفته و سراسر زمین از قسط و داد پر می‌گردد.

نوآوری پژوهش حاضر در تحلیل تطبیقی و مسئله‌محور این دو بستر (قیامت و ظهور) است. این مقاله با ارائه چارچوبی منسجم، نشان داد که چگونه مفهوم «نور رب» در هر دو فضا دارای دلالت‌های عمیقی بر تحقق عدالت الهی است و چگونه روایات اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف با رویکرد «جری و تطبیق»، این مفهوم را به صورت پویا و فعال در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بازنمایی کرده‌اند. این رویکرد به ویژه در بحث از «عدالت فراگیر» که از مهم‌ترین اهداف ظهور است، اهمیت می‌یابد و به درک عمیق‌تر از پیوند مباحث قرآنی و مهدوی منجر می‌شود. در نهایت، «نور رب» در هر دو زمان، نمادی از عدل مطلق الهی است که به اشکال گوناگون، از جمله حسابرسی دقیق و برپایی حکومت عادلانه، تجلی می‌یابد و پاسخ نهایی به مسئله ظلم در تاریخ بشر و تحقق وعده قطعی الهی برای برپایی حکومتی بر پایه حق و عدل است.

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسة تاریخ العربی.
- ابن عباس، *بحر العرفان و معانی القرآن*، [ویرایش و ناشر نامشخص].
- ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بغوی، حسین بن مسعود (بی تا)، *معالم التنزیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- بن حموش، مکی (۱۴۲۹ق)، *الهدایة إلى بلوغ النہایة*، شارجه: جامعة الشارقة.
- بن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبد اللہ بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تستری، سهل بن عبد اللہ (۱۴۲۳ق)، *تفسیر التستری*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاہرہ: دارالسلام.
- خطیب، عبد الکریم (۱۴۲۴ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی.
- زجاج، ابواسحاق (بی تا)، *معانی القرآن وإعرابه*، بی جا: بی نا.
- زحیلی، وهبہ (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنہج*، دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵ش)، *منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین*، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
- سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق)، *العجید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سعدی، عبد الرحمن (۱۴۰۸ق)، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، بیروت: مکتبۃ النهضة العربیة.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.
- سید قطب، محمد (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- شبیر، عبد اللہ (۱۴۰۷ق)، *الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت: شرکت مکتبۃ الالفین.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، قم: فرهنگ

- اسلامی.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 - طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اربد: دارالکتاب الثقافی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة.
 - طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
 - فیضی، ابو الفیض بن مبارک (۱۴۱۷ق)، سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام، قم: دارالمنار.
 - قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 - قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
 - قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعہ لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: مؤسسة الوفاء.
 - مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دارمحبی الحسین.
 - مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
 - مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الإسلامی.
 - مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم: دارالکتاب الإسلامی.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المتزل، قم: مدرسة الإمام علی

بن أبي طالب عليه السلام.

- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۳۶۱ش)، معارج التفكير ودقائق التدبير، دمشق: دارالقلم.